

العلماء وشدة الانبياء ۱۳۹۸
بسم الله

کتاب مستطاب

وشة الانبياء

جلد اول
سلسله نمبر ۱

بیادگار حجتہ الاسلام والمسلمین محمد و دین ختم المرسلین حضرت
غفر آفتاب نور ضریحہ از دار التبلیغ لکھنؤ شایع شد

مؤلفہ مجتہد العصر والزمان معین العلماء مولانا السید احمد علامہ ہندی

مظلہ العالی مصنف حمایت الاسلام و فلسفۃ الاسلام وغیرہ

بہ اہتمام سید جلیل اردوئے سید محمد صاحب جمادی الاولیٰ ۱۳۲۶ھ

در مطبعہ تصنیف عالم لکھنؤ طبع شد

غلط نامه و رتبه الانبياء

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۸	جارے	جاء	۲۳	۲۸	کافه	کانت	۱۳	۴۶	يفتخر	لا يفتخر
۱	۱۳	عیین	علیین	۱۸	۲۸	سریره	سریرته	۱۲	۴۷	یرا	یوا
۲	۹	مغزو	مغزور	۴	۲۳	السماء	سماء	۱۱	۴۸	یولیم	یوا یلیم
۵	۲	یا سم	باسم	۴	۲۲	کتاب	کتابه	۱۱	۴۹	یعین	یعین
۵	۳	رتنام او علی	اوست علی	۹	۲۱	یها	بها	۲۲	۵۰	منعته	منعته
		است		۱۴	۲۰	لحل	بخل	۹	۵۱	فظهر	یظهر
۶	۳	البحر	البحر	۹	۲۵	اطر تنی	اطر بنی	۱۳	۵۲	المخرج	المخرج
	۱۳	القویم	القویم	۱۱	۲۶	علی	علی	۱۴	۵۳	حنیدا	حنیدا
	۱۲	اهلبیت	اهلبیت	۱۱	۲۷	اوالمعروض	والمعروض	۱۰	۵۴	دجلی	دجلی
	۱۸	دامع	دامع	۱	۵۲	انشا	انشاد	۵	۵۵	ققه	ققه
۴	۱۹	صحبتی	صحبتی	۲	۵۱	الرفیل	الرفیل	۱۸	۵۶	لیمین	لیمین
	۲۱	الوطو	الوطو	۵	۵۰	وجان	وجان	۲	۵۷	مشقوبیا	مشقوبیا
۸	۳	روایت	روایت	۹	۵۴	للمات	للمات	۱۰	۵۸	شبه	شبه
۸	۱۴	والقیته	فالقیته	۲	۵۹	النبیه	النبیه	۱۱	۵۹	بما سم	بما سم
۹	۵	باحتیاط	باحتیاط	۲	۶۰	نخار	نخار	۳	۶۱	ریت	ریت
	۶	انشاته	انشاته	۳	۶۱	الالی	الالی	۶	۶۲	نبحواره	نبحواره
۵	۱۴	والحال	علی	۲	۶۲	سمانه	سمانه	۱	۶۳	استقبل	استقبل
		فی		۴	۶۳	حملة	حملة	۹	۶۴	لسائه	لسائه
	۱۸	کوع	کوع	۱۶	۶۴	بمعروض	بمعروض	۵	۶۵	الی	الی
۱۰	۲	ولتندروا	ولتندروا	۱۲	۶۵	نیا	نیا	۳	۶۶	درجها	درجها
	۴	سارعة	فسارعة	۱۹	۶۶	آشنا	آشنا	۴	۶۷	باجمعها	باجمعها
	۱۱	بدیل	بدیل	۱۶	۶۷	استقراره	استقراره	۱۲	۶۸	رضی	رضی
	۱۹	العلی	العلی	۱۴	۶۸	یستم	یستم	۱۸	۶۹	درته	درته
۱۴	۱۲	النبي	النبي	۱۹	۶۹	التمت	التمت	۱۹	۷۰	عشره	عشره
۱۵	۱۲	واصح	واصح	۱	۷۰	یتحرك	یتحرك	۱۴	۷۱	والفاده	والفاده
۲۳	۱	اجازته	اجازته	۱۱	۷۱	یراعته	یراعته	۶	۷۲	التي	التي
	۵	محفوظا	محفوظا	۲	۷۲	یصلوق	یصلوق	۳	۷۳	اتم	اتم
۲۶	۱۶	الطویل	الطویل	۱۲	۷۳	تنائه	تنائه	۲	۷۴	مودبا	مودبا
	۱۹	الفرع	الفرع	۱۳	۷۴	نحد	نحد	۶	۷۵	حضرة	حضرة
۲۷	۶	لم یزل	لم یزل	۱۹	۷۵	نسبته	نسبته	۴	۷۶	تنافت	تنافت
	۱۳	جرحالا	جرحالا	۵	۷۶			۱۰	۷۷	لحدثان	لحدثان
		یلنام	یلنام	۱۱	۷۷	قدمائه	قدمائه	۲۱	۷۸	صخرة	صخرة
	۱۸	اروت	اروت	۱۲	۷۸	یطو	یطو	۲۲	۷۹	کلاما	کلاما
		نسبیا	نسبیا	۹	۷۹	جنبه	جنبه	۴	۸۰	الغزوات	الغزوات



الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد
والجميعين اما بعد درين ايام فرحت فرجام اين عبد مستهام السيد احمد بن
حجة الاسلام سيد العلماء الكرام آية الله في الانام مزج الخاص والعام حضرت
مولانا الحاج السيد محمد ابراهيم طاب ثراه بعد صحت از مرض خناق برائے تبديل
آب و هوادر ماه جمادى الاولى سنة ١٢٣٢هـ از ارض مقدس غری بشریعه کوفه حرکت
نمودم و بعد از زیارت مزار مقدس حضرت مسلم و حضرت هانی رضوان الله علیهما
و بعد بجا آوری اعمال مختصره سجد از ضعف و نقاحت بیک جائے استراحت
نمودم و نگاہ حسرت بر بناهای آن مزار مقدس نمودم و حالات سابقه یاد
نمودم بنی الفور یاد آمد که چه قدر احسان بزرگ بر این ملت شیعه نمود آن
سرور اکرم عماد الفحیم و سید العرب و العجم حامی دین مبین ناصر الملة سید المرسلین حجة
الله على الانام و آية الله الملك العلامة غیاث الاسلام حضرت جدی العلماء
سید العلماء عیین مکان رحمت الله علیه که پانزده هزار روپیہ برائے تعمیر و
این دو شمید راه خدا از هندی فرستاد و این بنائے مقدس را درین جائے
محترم تاسیس فرمود و جزاه الله خیر الجزاء بیا و آوری آن اسم مقدس ناب
الزیارة شدم و بعض سور قرآنی خوانده ثوابش بروح پر فتوح آنجناب هدای
نمودم و در همین آوان برخود لازم نمودم که مختصر حالات آن سرور اکرم و این
خانواده محترم بجز تحریر بسیارم هر چند ضعیف و نقاحت و نل بضاعتی و کمی
وقت و غربت و مسافرت مانع این مطلب بزرگ بود لکن شدت شوق و

کثرت ذوق نگذاشت بحول و قوه مآسی آماده شدم و در عین قیام کوفه و در
 عن چهل و پنج روز بطور ایجاد و اختصار حال فرخنده مال خانواده جمع
 و تالیف نمودم و اسم این کتاب مستطاب را و رتبه الامنی گذاشتم و بر
 دو جلد منقسم نمودم جلد اول در حال فرخنده مال قبله الانام و کعبه الاسلام غیاب
 الانام کافل لایتم آیه الله العظمی و حجه الکبری حضرت مولانا کل جلد
 العلام السید دلدار علی طیب رسم و اولاد مجاد آن بزرگوار که صاحب تصنیف
 یا اجازه اجتهاد هستند - جلد دوم در حالات تلامذه این خانواده محترم اما این
 جلد دوم نتوانستم که در این عالم بنویسم ذخیره کتب و طریق معلومات حالات
 این بزرگان دین نداشتم معذومانم و از خداوند متعال توفیق اتمام را
 خواستگارم و هو حبیبی و نعم الوکیل -

الطبقة الاولى

مجد الدین و صرح الشرح المتین استاد الكل فی کل حضرة
 مولانا السید دلدار علی غفرنا ب طیب منه

سلسله نسب شریف و شجره پر طره منیف

حضرت مولانا السید دلدار علی بن سید محمد معین بن سید عبدالهادی بن سید ابراهیم
 بن سید طالب بن سید مصطفی بن سید محمود بن سید ابراهیم بن سید جلال الدین بن
 سید زکریا بن سید جعفر بن سید تاج الدین بن سید نصیر الدین بن سید علیم الدین
 بن سید شرف الدین بن سید نجم الدین بن سید علی بن سید ابوعلی بن سید
 ابوعلی محمد بن سید ابیطالب حمزه بن سید محمد بن سید طاهر بن سید جعفر بن
 حضرت امام علی النقی بن حضرت امام محمد تقی بن حضرت امام رضا صلوات الله
 علیهم اجمعین -

(حالات مختصره بزرگان آجناب انچه بنا بر اطلای ان سرور اکرم یافته شد)
 سائر اجداد و امجاد آجناب که مذکور شدند در باب شرف و منزلت و ریاست
 بوده اند از جمله ایشان سید نجم الدین سبزواری منسوب ببلده سبزواری که شهر
 بلا دما میته است نامرات سلاطین غزنویه بود و بغرم نصرت سالار مسعود
 غازی به هند وستان آمد و قلعه ادیانگر را مسخر فرمود و آن موسوم بجای عیش
 شد که الحال جایس میگویند -

دیگر از جمله ایشان سید ذکریا قصبه نپاک پور را بتصرف ریاست خود آورده
 بنام جد خود سید نصیر الدین موسوم بنصیر آباد نمود و قصه اش طویل دارد
 و اما حال ریاست آن جامیان سائر اولاد امجاد اوست انتهی کلامه اعلی
 الله مقامه (تذکره العلماء مصنفه الورع المتقی السید مهدی بن السید نجف علی)

حالات ولادت با سعادت

در سال ۶۶۰ هـ ولادت با سعادت در قریه نصیر آباد من مضافات دار السلطنت
 لکنؤ بلده هند واقع شد از بعضی فاضل ثقات بسبع رسید که یکی از اکابر مشهورین
 سکنه نصیر آباد که در زمان و مکان ولادت آجناب حاضر بود می گفت که
 آجناب در شب جمعه متولد شد در آن وقت دیدم که نور در آن مکان
 سا طع بود (تذکره العلماء)

مختصر حالات تحصیل علم

آن سید بزرگوار علوم عقلیه را بهند از فضلاء روزگار تحصیل نمود و در سندیه
 که از قریه های لکنؤ است نزد مولوی حیدر علی بن ملا احمد اللہ شارح سلم العلوم
 و در آله آباد از فاضل کامل سید غلام حسین مرحوم و بعد وفات فاضل مذکور در رخت
 سفر بسته را به بریلی تشریف آوردند و از مولوی بابا اللہ تحصیل و تکمیل علوم عقلیه

فرمودند و از آنجا شهر بشهر و دیار به دیار برای کسب علوم عقلیه میرفتند مثل فضل آباد
و لکهنوتی اینکه بدستگیری نواب سرفراز الدوله میرزا حسن رضاخان رضوان الله
علیه براه سند روانه عتبات عرش درجات شدند و بعد زیارت مشاهد مقدسه
کتاب استبصار و فوائد حائره را خدمت آیت الله فی الانام علامه محمد باقر بهبهانی طویل
مست در ریاض المسائل را در خدمت حجة الاسلام آقا السید علی بن محمد الحسینی
الطباطبائی عطر الله منجمه ملاحظه فرمود و بعض کتب اخبار را خدمت عالم ربانی
سید محمد مهدی بن ابی القاسم الموسوی الشیرستانی خواندند و از کربلا
معلی خدمت بحر العلوم آقا السید محمد مهدی الطباطبائی رحمه الله علیه در نجف
اشرف کتاب دانی و معالم الاصول و اغلب اصول و فروع را تحصیل فرمود
بعد فراغ مشرف بزیارت کاظمین و سرمن رای شدند و از آنجا در ۹۴ هـ
بزیارت مشهور رضویه علی ساکنها آلاف التحية مشرف شده خدمت شهید رابع
حضرت آقا السید مهدی بن سید هدایت الله الاصفهانی طاب ثراه رسیدند
و اکتساب افادات فرموده از ایشان اجازه یافته رجوع ببلاد هندی نمودند
(بخند و العقیان مصنفه حضرت مغفرت مآب مولانا السید اعجاز حسین الکنتوری
رحمه الله تذکرة العلما مصنفه حضرت مرحوم مولوی السید مهدی
آئینه حقانجوم اسما مصنفه مولانا المرحوم میرزا محمد علی الکنتوری)

وردان سمر و هندوستان

بعد از مراجعت بملک هندوستان در وطن خود که نصیر آباد است توطن نمود
و در آنجا آنجناب مکنه رفیع و باغات و عقار متعدده دارد و سی رفیع بنا فرمود
لما محمد شوستری المتخلص بخطاذاکرجتاب سید الشهدا علیه التحية و الثنائین قطعه
در تاریخ بنای آن گفته است

امام سببه اسلام در منافع حق امین مخزن اسلامت بیضا

که غلام عقلی و نقلی بحسب دانش او
ز بوستان سیادت گل همیشه بهار
بسم اعظم نامش نمیرسد نامی
چو جد خود اسد شد در مقابل خصم
برایش منصب معاری از خلیش بود
شبیه عرش بود مسجد نصیر آباد
تبارک الله انه این مسجدی که تا بحش
مثال قطره بود در مقسابل دریا
ز حسن خلق بهشتی برائے خلق خدا
که نام او عسلی است و علی بود علی
نرفته است دلدارش قدم از جا
از آن بموطن خود کعبه بنیاد بنا
که سنگ صفا مثل یمنه است عرش نما
نوشته کلک قصا مسجدی تحسین بنا

اول نماز ظهرین بطریق شیعه کجاعت در عهد اکرام است ممد نواب اصفت الدوله
مبارک شاه او در روز جمعه سیزدهم ماه رجب سال ۱۲۸۵ در قصر وزیر اعظم نواب
حسن رضا خان مرحوم منعقد شد و بتاریخ بیست و هفتم بهمن ماه که روز جمع
بود نماز جمعه در لکهنو کجاعت منعقد شد بهر حال جناب غفر اناب مولانا طاب ثراه
در ترجمان دین مبین مذمت آئمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین دقیقه فرو
نگذاشته و مجد و طریقه حقه در این زمین تیره در اوایل این مائمه ثالثه عشره
بوده و کرامات و مقامات آنجناب در ویایک صادق و خوارق عادات و
غرائب حالات که نیز از آنجناب نقل کرده اند بسیار است از آنجمله محفوظ
ماندن آنجناب از شر و اضرار و زیر علی متغلب است در عهد نواب حبت مکان
سعادت علیخان مرحوم خر و ج کرده مصروف قتل و غارت خلایق بود و در
نصیر آباد که جناب غفر اناب در آنوقت تشریف به آنجا داشت بهر آنجناب
رسیده تمام اموال آنجناب را غارت کرد و حقتعالی آنجناب را از دست
او محفوظ داشت و او را ذلیل ساخت بنحویکه مفصل او را آئینه حق نامذکور است
(تذکره العلماء آئینه حق نما)

مدح آنجناب

مصنف شذور العقيان

فاضل لودعي عالم المعى المحدث النجيب والبحر النخري مولانا السيد اعجاز حسين مرحوم
 و ترجمه والد مغفور خود اعني سيد المتكلمين مفتي سيد محمد قلي رضوان الله عليه مي فرمايد
 ثم تلمذ على اية الله في العالمين الذي احى الدين في الديار
 الهند وطمس اثار البدع والجاهلية مولانا السيد دلدار علي
 النصير آبادي -

وقال بعض فاضل ولادة الاعلام

اني اروي عن سيدي وسنادي ومن اليه استنادي وعليه
 اعتمادي - المولى الاعلى والخبير النخري اللودعي المجد للطريقة
 الحققة الاثنى عشرية في البلاد الهندية الفطرية المقام قدوة
 الفقهاء الفخام اسوة المتكلمين الاعلام عماد الاسلام والمسلمين
 ركن الايمان ومقتدى المؤمنين الذاب عن دين الله القويم
 والناصر بلسان قلمه وسنان كلمه بطريق هلبيت نبيه الكريم
 الحامي للحج شريعة الاسلام والمروج بطريقة اجداده الكرام
 مرغم انوار نواصب الليام وقاطع دابرهم بالصوارم والحسام
 قالة بناء الكفر وهادم بنيان الحضام قاصع البدع ودافع شبهها
 ابالسة الصوفية بشهاب الثاقب دامع رؤس النواصب بضرب
 القواضب كان للمؤمنين مثل حجة امام المتقين غيثا في
 حصادا وللمنافقين عذابا حيثما كان حبه لله وبغضه في الله
 لعمرى لقد استفرغ وسعه وبذل جمده في حياء السنة و

اخلاص النية واقامة الجمعة والجماعات واماطة اثار الفجرة
واماتة البدعات فهو مروج الدين الحنيف وموئيد الشرع
المنيف مؤسس اساس الاصول والفروع مشيد بناء المعقول
والمشروع بتحقيقاته الشريفة عند الخلو من مراة العقول وتنقيح
المنيفة في العلوم مستند الفحول اعني مولى الاممعي السيد
ولد ارعلى افاض الله على تربته شايب رحمته واجزل
له العطاء يوم الجزاء وجزا عنا وعن سائر المؤمنين احسن
الجزاء انتقى -

قال لعلامة في الافاق بحر العلوم محمد بن موسى

السيد محمد مهدي النجفي رحمه الله في جازته له

وكان في اطلب وبذل الجهد في تحصيل المطلب وفاز سعادتي
العلم والعمل وحاز منها الحظ الاوفر الاجزل السيد الحبيب
الطيب والعالم الاديب الاريب ذوا الفطنة الوقادة والقرحة
النقادة فخر العلماء والسادة السيد ولد ارعلى بن السيد
محمد معين الهندي النصير ابادي كازال موافقا بتوقيف الله
سليما بعبين الله فهو احد من شمل الرحال لتحصيل العلم والكمال
وتحمل تعب الحصول هذه المنصب لعزير المنال وشرق وغرب
في الافاق واقام عندنا في بلاد العراق وقرأ على شطرا
من كتاب الوافي قرأت تحقيق وتداقيق تدبير وتحقيق وصحلي
في الحضر والسفر وتبين لي منه وسر وتقوى وحسن نظر فلما
قضى من ذلك بعض الوطوع عاد الى وطنه المالوف ومحل المعروف
واخذ في التاليف والتصنيف واقامة الوظائف الدينية
ونشر الشريعة النبوية والطريقة الاثني عشرية عملا

٨
لقوله جل وعلا في كتابه المبكّنون فلو لا نفر من كل فرقة
طائفة لينفقوه في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم
لعلهم يحذرون ثم انتهى استنباطه بعد الديار روايته كتب
الاخبار ومصنفات علماء الاخير انتهى موضع الحاجة
(رجال عجم العلوم) -

وقال السيد العلامة حجة الاسلام السيد علي
الطباطبائي الهاشمي طاب ثراه في اجازته له
ووجدت السيد السند الجليل والمولى الاولي النبيل العالم
العامل والفاضل الكامل صاحب الفطنة الوقادة والقرحة
النقادة منبع الفضل والافادة حاوي ضروب الكمالات
حاز قصب السبق في مضامير السعادات فجميع مجرى المعقول
والمنقول المترشح لا استنباط الفروع من الاصول الرضى
المرتضى التقي النقي السيد ولد ارفع علي بن السيد محمد
معين الهندي النصير ابادي عاملهما الله تعالى بفضله الجلي
ولطفه الخفي ممن اعتلى من الكمال ذروة سنامه وفاق
في العلم ابناء ايامه ووصل الى اوج المعالي بكدا الايام
وسهرا الليالي والقتية اهلا لان يتاسى بسلفنا الصالحين
ويتمسك بالعرصة الوثقى والجيل المتين وينتظم في سلك
رواة اخبار الائمة المعصومين صلوات الله وسلامه
عليهم اجمعين لزمني ان القى اليه ما عندي من كتاب كرم
حاو عليه على مجمل من اجازة رواية اخبار حجج الله الهادين
الى صراط مستقيم وان لم اكن لذلك الخطب الجسيم اهلا لكن
اعده لنفسى في هذا الزمان فرضا لا نفلا فاستخرجت الله

جل جلاله وعم نواله واجزت له زيد فضله وافضاله وكثر
في العلماء أمثاله -

الى ان قال - وان يروى عنى مقرراتى ومسموعاتى وهجاراتى
ومؤلفاتى ومصنفاتى مراتباً لشرائط الرواية طالباً لقص
معارج الدراية اخذاً باحتياط العام فيما يتعلق بما مور
الدريث لاسيما في النقل والفتوى للمسلمين فان المفتى
على شفير الشعيير صار فانياً مهلهته فيما ينفع في النشأة الاخرى
مستمسكاً بالعروة الوثقى متخلياً بحلية الصلاح والتقوى
ساعياً في نشر اخبار ائمة الهدى وبث اثارهم واستنباط
الاحكام من اقوالهم وافعالهم رجب سنة ١٢٠٥ هـ -

وقال لعالم الرباني محمد مهدي الموسوي

الشهرستاني في جازته له

وبعد فحيث ان السيد الجليل والولد النبيل والمهذب الاصيل
الفائز من قداح السعادة بالمعالي والراقيب العالم العاقل
الاديب ذا الفهم الصائب والذهن الشاقب السيد ولد ابي
بن المنتقل الى جوار رب الكريم السيد معين الهندي الفصير
اليامي ادام الله علاه والخال في معارج الغرادر تقاه ممن
رتع في رياض العلوم الدينية وكرغ من حياض دلائل
سلسيل الاخبار المروية عن العترة النبوية وقد لازمني
برهة من الزمن وسمع مني جملة من احاديث السادة
الاعيان وامناء الملل والاديان في ايام اقامته في هذه الو^{طن}
الشريفة وتشرفه بشرف تقبيل عتبات الائمة الطاهرة
ثم سافر الى بلاد الهند لهداية الناس وكان ممن قال

سبحانه في حقه فلو الا نفر من كل فرقة طائفة ليتفقهوا في
الدين ولتندر واقومهم اذا رجعوا اليهم لعلمهم يحذرون
وقد التمس مني على البعد من تلك البلدان للاجازة فيما
صحت لي روايته وثبت عندي درايته من معقول ومنقول
وفروع واصول حسب ما جرى عليه السلف والخلف من
علمائنا الابرار من التشرع بالانتظام في سلك الرواة من
الائمة الاطهار مسارعة الى احبابه واجتراح طلبته لما كان
اهلا لذلك لفضله وجودة فطانتة واستحقاقه مما
اراد وطلب -

الى ان قال وادصيه كما اوصاني مشايخي رضوان الله عليهم
بالتمسك بدلائل الاحتياط في الفتوى فانه المنجي من الرمي
وصرف همته في تحصيل ملثة الورع والتقوى -
٢٠ - شعبان سنة ١٢٨٥ هـ -

وقال الشهيد الرابع المولى محمد مهدي
الموسوي الاصفهاني المشهدي في جازته

وبعد فقد استجاز مني السيد السند والمجاهد الامجد العالم
العامل والفاضل الكامل صاحب الفطنة والوقادة والقرينة
النفاذة منبع الفضل والافادة دخل كعبة العلم من باب
الزيادة صاحب النسب العلي سيدنا ومولانا السيد علي الهندي

مكتوب

حضرت حجة الاسلام آقا السيد علي الطباطبائي الحائري صاحب الرياض بعد
ان لاحظته كتاب اساس الاصول ومواعظ حسينية ورجواب مكتوب جناب غفرانك

خط قلمی فرموده از کربلائی معنی بر این بلاد فرستاده بودند سواد بعض فقرات
اینست -

رقیمه عنبر شمیمه بوصول بهجت شمول موجب انشراح و انبساط گردید و وجلد کتاب
که از مؤلفات آن ثمره شجره سیادت بوده بمطالعه تحقیقات انیقہ و تدقیقات
دقیقه آن سرور تازه و فرح بے اندازه حاصل شد که در آن بلاد نیز بالطاف
ربانیہ و عنایت الہیہ شخصی ہم رسید که اہل دین و محبان ائمہ طاہرین صلوات
اللہ علیہم اجمعین بمواظفہ حسنیہ و تعالیم معالم دینیہ تادیب و تہذیب تواند نمود
زنگ شہادت از باب ضلالت و غوایت را بادلہ باہرہ و بر این قاطعہ از صفات
خاطر طایبان طریق ارشاد و سالکان مسالک سداد تواند زد و بالجملہ اکثر
سکنہ آن دیار قدر این نعمت عظمیٰ و منزلت این عطیہ کبرے را بداند باید کہ
از وظائف شکر الہی دقیقہ خور و معارف ندارند و از فیض صحبت آن جامع
الفضائل حظ وافر و بہرہ کامل از علوم دینیہ و معارف یقینیہ حاصل نمایند نتی
بعض کلامہ الشریف -

مکتوبت ایت سلوب

حضرت بحر العلوم آقا السید محمد مهدی الطباطبائی النجفی کہ بعد از نوشتن اجازہ
برائے جناب غفران آب و در جواب مراسلات آنجناب نوشته فرستاده بودند بعضی
فقرات آن اینست -

مرکاتب مرسلہ رسیدہ موجب مسرت گردید و در خصوص ملاحظہ و وجلد کتاب کہ از
نثر کج افکار و تالیفات آن سلالۃ الاطیاب بودہ و در باب نوشتن اجازہ تشریح
نوشتمہ بودند معلوم شد حسب التماس ایشان ہر دو کتاب را دیدہ از تحقیقات
انیقہ و تدقیقات را تھ آن محفوظ گردیدم و اجازہ مفصلہ بر ظہر کتاب مہول
قلم گشودہ و ہر دو کتاب بہر وقت حاجی محمد جعفر از سال شدہ و از اشتغال

واشتق البشان ودر آن بلاد بامرتد ریس و مباحثه و ترویج و شعائر وین مبین بسیار
مشغوف و مسرور گردیم انتهى -

(آئینه حق نما تذکرة العلماء)

وقال الشيخ الاسلام الشيخ محمد حسن النجفي صاحب هذا الكلام

في بعض مكاتيبه الى الاعلمين العالمين السلطان العلماء والسيد العلام

ثم انه قد طال انتظارنا بتجيز ما اوعد قمايه من ارسال
ما هو مستور من افادات جناب الوالد الحبر الفهامة قدوة
المحققين ذروة المدققين اعنى به هذه علامة العلماء والبحر
الذى لا ينقضى ولكل بحر احل و ليرتكب الناس بها محض
الحق وليستضيئوا بنوارها الى ضجهم الصدق فلقد استمالت
طباع المشتغلين اليها وتكاملت رغباتها وقد اوعدناهم
بنج سئ لهم اعتمادا على ما اوعدتم واتكالا على ما سطرتم فهاهم
مشتاقون اليها اشتياق الظماء الى الماء والفقر الى الغناء
ولا غرو فانها نهاية الطلب وغاية الادب ومراسم التقوى
والوسيلة الى الله تعالى في الآخرة والاولى والمسالك الافهام
والتبصرة لدى الافهام وقواعد الاحكام وحقائق الاحكام
واى شئ يضاهيها وهى مما جاد بها فخر محي مراسم الدين
ومعمر ربوبية والقمر الهادى المضلين بطلوعه المقدم
للاسلام بعلم هدايته والرافع قواعد بعينه رعايته
بحر العلم الذى رسبت فيه درر افكاره وسماء الفهم الذى
سطعت فيه كواكب انظاره عز الاسلام والمسلمين والصالحين
بامر الاحكام عن امر رب العالمين وحجة الله الواضحة
ومجته اللائحة هادى الامة فى حياته والناصب لهم علمين فى

الرشاد بعد مماته فليس بتجيبان تو سم تلك التحقيقات
بالدار وان تلوح في جبهة الارضنة غرر - (ظل محدود)
ومنه طاب ثراه الى سيد العلماء

وجملة رسائل وكتب غير ما افدتموه في السابق من ارسال بعض
مصنفات العلامة الفائق وكتاب الله الناطق خاتم المحترمين
شمس الانام ومصباح الظلام من بهر العقول بد قائق
افكاره واثار شبهات المعقول بكون اكب انظاره حجة الله على
العالمين واية الفطرى في الاولين والاخرين من قصرت
الفصول والاجناس عن الاحاطة بعلومه والموضح غوامض
اشكال اشكال التحريير بيان منطق ومفهومي المرحوم
الميرور الى قدس الله روحه -

(ظل محدود ومصنف حضرت مفتي السيد محمد عباس رحمه الله)

ومنه طاب ثراه الى سيد العلماء رحمه الله

اذا شرقت بنادينا انوار التحقيقات بزغت بافاقه شمس
وبدا يع تدقيقات اجتليت لنا عروسا فاكملت نواظرننا
وجللت بصا ثرنا بما منتم به على كافة المشتغلين من
ارسال احد مجلدات مراة العقول من افاداة عماد الاسلام
وحجة الله على الانام من بهر العقول بد قائق افكاره واثار
شبهات المعقول بكون اكب انظاره من قصرت الفصول
والاجناس عن تحديد انواع علومه ووضح غامض اشكال
اشكال التحريير منطق بيانه ومفهومي مرجع كافة
البشر والعقل الحاد يعثر افاض الله عليه غفرانه وسكنه
جناته (ظل محدود) -

وقال شيخ الاجل لشيخ احمد اليمنى صاحب
نقطة اليمن في مكتوبه الى حضرت الاجل غفر اغوابه

على الحبر الشريف بن الجعفي
تحيات تفوق السد نشر
ورضوان من الرحمان من قد
واطلعه على اسرار علم
رعاك الله يا بن ابي المعالي
امرى شوقى اليك بما فحل من
غد اجسمى بما ينمو اخفيا
فلولا النطق يخبر عن بقائى
الا ان البقاء له انتهاء
اين الى قبل فقد العمر يوم
وقد اوجزت ولا يجاذخير
وللا يجاذ في المقصود لطف
ادام سناءك الوضاح ربى

امام العصر مولا ناعلى
واثنية كعطر عنبرى
حياه مراتب الشرف الهى
به امتاز السعيد من لشي
وحجة شيعة المولى المولى
مغيث منك للمخلى الشجى
يدق خفاه عن فهم الزكى
لا يقن في فنائى كل حى
وهل يبق سوى الرب لعل
ضياء جمال منظر لك النبى
من الاطراب فى الشان الحلى
به يلتذ ذوق الاملى
لمحرمته جدك الطهر النبى

ما تشقت الاسماء يا بهى من جواهر اوصافك الفاخرة
ولا تعزينة الرقاع باحسن من حلى مناقبك الجميلة الوافرة
ايها العلى شرافة واسما السنى ثباة وعلمها المجيد الفاضل
المجيد فما ينفع المجددين لتخصيله ويفيد ما ذا اقول فى مدح
حنابك الا قدس وعلو مجدك الاشيل وجاهلك الا نفس
اعرف كل حسوب يعجزه عن احصاء فضائلك واذ كل
بليغ لعدم استطاعته عن الاتيان بما تستحق من الثناء
محاسن عوارفك وفواضلك فلو توخيت ما يليق بشانك

ويحمل عرضه على حضر تلك البشيرة عظمة وعظيم مكانك لما
 بلغت نحو المراد اذ لست كمن جرد المدائح فاجادرت بك في
 المكارم علوية مها رتلك في الاصول جعفرية احاطت بك
 بالفروع يو سفية درايتك في الحديث باقرية تحريك في التفسير
 كشاف عن الحقائق موضح ما تضمن عن غوامض الاسرار
 الدقائق تقريرك في العلوم العربية مغنى اللبيب عن الدر
 الحسان والفقهاء الضيائية من ذايها ذلك من ذابقتك
 من ذايها ذيلك من ذايها حلتك فلو رالك الحلي لاقتدى بك
 واخفض جناح الذل هيته من سلطنة فضلك ورفع جابك
 ولو حضر المجلسي محاسن تدريسك المفيد لا شتهر بحار الانوار
 في جنب عظم علمك المديد ووطا له شبهات الموسوي
 نظامك لفضل على كلامه كلامك واحم ما شيا خلتك
 لا امامك الله اكبر اكرم حفظك في الفنون وارفع مقامك
 سعدت اليا رب جودك وازال بجوت اليا الى طلوع نجم
 جلالك وسعدت لك هذا والمستول من منجى الطلبات ان يربى
 طاعتك الالهية قبل القمات لجرمة النبي الامين واله
 اصحابه العلمين باعماله وسلا مالحى لقيوم على ولدكم
 السيد الامجد الفاضل لعزير محمد شمس سماء المعارف
 والتوفيق ونحتم الكلام بالصلوة على سيد الانام صلى الله
 عليه واله وسلم وشرف وعظم ثمة العبد الجاني احمد بن محمد بن
 على الانصاري اليمنى الشيراني حرره في الثامن والعشرين
 من شهر رجب سنة ١٢٨٥ هـ

(طراف وطراف حضرت تلج العلماء)

مصنفات آن سرور اکرم

(۱) اساس لاصول در اصول فقه -

(۲) منتهی الافکار در اصول فقه -

(۳) شرح باب الصوم حدیقه المتقین -

(۴) مواعظ حسینیة -

(۵) شرح باب الزکوة حدیقه المتقین -

(۶) شهاب ثاقب در صوفیة -

(۷) مرآة العقول ملقب بعماد الاسلام جلد اول توحید جلد دوم عدل

جلد سوم نبوت جلد چهارم امامت جلد پنجم معاد -

(۸) صوارم الالهیات در تحفه عبدالعزیز دهلوی -

(۹) حسام الاسلام در تحفه نقض باب نبوت -

(۱۰) احیاء السنن در بحث معاد و رحبت از تحفه مذکور -

(۱۱) ذوالفقار در باب دوازدهم تحفه -

(۱۲) خاتمه کتاب صوارم وراثیات امامت -

(۱۳) رساله غیبیه در عید العزیز -

(۱۴) رساله جمعه -

(۱۵) حاشیه شرح هدایة الحکمة ملا صدراالدین شیرازی -

(۱۶) رساله در جواب محمد سمیع صوفی -

(۱۷) مسکن القلوب -

(۱۸) رساله مستدللی در بعض مسائل فقیه در معاملات معروف به رساله

الرضیین -

(۱۹) رساله در حکم اعانی فقه و فقه -

- (۲۰) اثارة الاحزان در مقتل امام حسين عليه السلام
 (۲۱) حاشیه لاحمد الشافعی شرح مسلم العلوم -
 (۲۲) رساله اجازه ميسوط بحق سلطان العلماء رحمه الله -

اولا ذکر آجناب

- (۱) سلطان العلماء سيد محمد رضوان مآب رحمه الله عليه -
 (۲) مولانا السید علی رضوان الله عليه -
 (۳) مولانا السید حسن علی الله مقامه -
 (۴) مولانا السید مهدی نور الله عز وجل -
 (۵) سید العلماء سید حسین علیین مکان طاب ثراه -

تلامذه آجناب

- (۱) جناب مستطاب منبع فضائل و افادات مجمع سیادت و کمالات فاضل
 کامل و عالم عامل زبدة المحدثین اسوة المقدسین فقیه فیه تحریر لونی جناب
 مولوی سید احمد علی طبر آبادی -
 (۲) مرقع محقق فاضل لونی سید حلیل و صدر المصنفی مولوی سید محمد بن محمد حامد
 کتوبی مشهور بسید محمد قلی -
 (۳) جناب مغفرت مآب محیط دایرة فضل و کمالی عزیز نشین سند شمت و اقبال
 جناب میرزا فخر الدین احمد خان المعروف به میرزا جعفر -
 (۴) سید حلیل القدر فاضل کامل مولوی سید باو علی مصنف تفسیر فارسی که از همه
 اعلام جناب عفر آتاب بود -
 (۵) فاضل کامل عالم عامل میرزا قاسم مصنف سراج الصلوة و اوزان شریعه -
 (۶) عابد زاهد حلیل جناب میرزا محمد فیل -

(۷) الفاضل الکامل آقا السید غلام حسین -

(۸) جناب معالی القاب فاضل کامل اور عالی مقام جناب السید محمد باقر واعظ

(۹) فاضل کامل السید شاکر علی -

(۱۰) سید عالی قدر فاضل کامل عالم عامل زاهد معنی جناب السید علی -

(۱۱) عالی جناب رفیع القاب زبدۃ المحققین فخر الحاج والمقرنین السید انظلم الدین

حسین مرحوم -

(۱۲) فاضل مدق و تحریر محقق علّامی قہار میرزا جواد علی مرحوم

(۱۳) جناب حکمت مآب میرزا علی شریعت خان -

(۱۴) زبدہ اذکیاء و فحاح و نخبہ فضلاء عظام سید مرتضیٰ -

(۱۵) صاحب رفیع القاب فاضل مدق میرزا محمد رفیع معروف بہ میرزا مغل

متخلص بغافل -

(۱۶) جناب معالی القاب متورع و متقی فاضل مقدس المعنی عالم عامل سالک مساک

رضائے خالق اکبر مولوی السید اصغر بن سید ہمام الدین -

(۱۷) سلالة الاطیاب نقادۃ الانجباب ذکی المعنی مرحوم حکیم میرزا علی -

(۱۸) منبع الفضل و الکمال سید حمایت حسین الکنوزی معروف بہ میرزا بخش

(۱۹) ذکی جلیل میرزا اسماعیل -

(۲۰) سعید ازلی میرزا محمد علی -

(۲۱) فاضل مدق لودعی مولوی حکیم سید احسان علی -

(۲۲) عالم عامل و عارف کامل سید سجاد علی جالسی -

(۲۳) جناب معالی القاب عالم معالم دینیہ عارف معارف یقینیہ محقق تحریر مدق

بے نظیر جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول جناب میرزا کاظم علی مرحوم -

(۲۴) سلالة امراء کرام نخبہ اندکیاے فحاح و المفاخر و المناصب جلیل

الماثر و المناقب زینت بخش و سادہ جاہ و جلال یکتا ز گوہر و ریاسے علم و کمال

منبع فصاحت و بلاغت معدن رشادست و برأت و خواص قاموس فنون است
 مصحح صحاح علوم لغوی زبدة الایمان فخر الامثال والاقران جناب مستطاب
 میرزا زین العابدین احمد خان بهادر المعروف به میرزا محسن دام الطافه -
 (۲۵) فاضل مدقق زکی مولوی سید اعظم علی - (تذکره العلماء)
 (۲۶) فاضل لوزعی ملا علی نقی قزوینی -
 (۲۷) عالم المعنی مولوی سید علی نقی -
 (۲۸) عالم عامل فاضل کامل سید پناه علی -
 (۲۹) فاضل کامل میرزا بخش مرحوم مختار آفرین علی خان

تاریخ وفات

شب نوزدهم رجب ۱۲۳۵ هـ در عهد فرمانروائی او و غازی الدین حیدر
 بادشاه در بلده لکنو وفات شد و مزاره فائز الانوارش در حسینیه که خود تعمیر
 نموده بود در بلده لکنو واقع است رحمة الله علیه

تاریخ وفات نظایر حسین گفته شده

فقیه و مجتهد و عالم و مروج دین	شریف مکمل علم و کمال و فضل و تقی
نصیای دیده و روانه مدینه علم	عزیز مصر سیادت سپهر مجد و علا
مدیر چشم فلک مثل آن مجتهدین	که شاهان و افضل و بزرگانش عدا
جمال در خور علم و کمال داشت از آن	که روز از دل مبط فیوض خدا
به آبشاری از شاد آن سحاب فیوض	و مید در گل ناچین نهان گلها
رسید چون شب تاسع عشر ماه رجب	سفر بر وضه روان نمود اند دنیا
در این مصیبت جانگاہ شیعیان کبیر	لبسوز سینه نمودند مساتیم بر پا
چو این مصیبت عظمی در اهل دین رود	بدل گشت که تاریخ آن کنسم نشا
سروش غیب بهان قست ناگهان نثر	ستون دین زمین اوفتاد و اولیا

احوال

حضرت حجة الاسلام ملاذ الانام سلطان العلماء السيد محمد

رضوان باب رحمة الله عليه

فلفت اكبر حضرت غفران باب بود ولادت با سعادتش هفدهم ماه صفر سنه ۹۹۰ هـ
در بده لکنو شد.

حضرت غفران باب در خواب امام عصر و حجة منتظر عجل الله ظهوره را ندیدارفت
نمود که میفرمایند ما پسر تو را در حضانت خود گرفته ام چنانچه آنجناب افتخار
میفرمود: "وانذا افتخروا قولی ان صاحب زمانی و الحجة المنتظر
الربانی قد تكفل لحضرتی و سربانی (جوهر غریزه شرح و سیوطی)
مصنفه تاج العلماء و طباب شرافه (۲)

کمالات نفسانی

تحصیل و تکمیل علوم عقلیه و نقلیه خدمت والد بزرگوار خود و شش فرمود و به عمر
نوزده سالگی بکمالات اجتهاد و تنبیط فائز گردید صاحب تذکره میفرماید
در الحق که آنجناب از راه سایر محاذات و صفاتی و بشهر در علوم معقول و
منقول خضر صابودت تحریر و متانت تقریر و دفع تسویات حق الفین و در
شبهاست مبتدین و نصرت مذہب کلمه طاهرین و ابطال اقوال سنییه و سایر
مواندین میان علمائے زمان و فقہائے دوران ممتاز است حتی که احدی
از علمائے عرب و عجم و سایر بلاد اسلام در این فضیلت عظمی آنجناب نمیرسد
از کلام کرامت نظامش نور هدایت تابان و از تصانیف فیض تضاعیفش
لمعات حقایق در خشان مصداق دلائل باسره اش رؤس شیاطین را برانداخته
در مارع براین لامعه اش قلوب مخالفین را هدفت ساخته و علاوه بر این وقت
بیان فی البدییه که دارد شاهد کمالی صفائے طبع اقدس آنجناب است حقیر
کثیرا تقصیر اکثر اوقات که حاضر خدمت حاشیه بوسان بساط فیض مشاطه میباید

مشاهد نموده که آنجناب در وقت تکلم بکلیه تکلف جواب اسوله دقیقه را کمال
 خوشش بمانی و شیرین زبانی علی الفور بیان میفرماید که لطائف نکات غریب
 استعارات آن بعد تامل بر اصحاب زمین واضح میشود اکثر علمای معاصرین
 و نقادان آفاق خصوصاً مجتهدین عتبات عالیات مشاهد انهم عراقی اذعان
 کمال فضل و اجتهاد آن جناب دارند و سلسله مودت و مراسلات
 با آنجناب جاری و مراتب غایت اعزاز و احترام آنجناب را در عبارات
 خود مرعی میفرمایند و شمه از فیض تفقه و تبحر آن جناب آنست که در این زمان
 احدی از مشاهیر فضلاء هند و ستان نیست که سلسله تلمذش به آنجناب
 بلا واسطه یا بواسطه یا وسایط متنبه نباشد خصوصاً برادران نامدار آنجناب
 سید جناب مستطاب سید العلماء سابق الاقطاب که عالم عظیم المثال و فقیه علی المظالم
 و در فضل و اجتهاد مشهوره آفاق اند و تلمذهای مدینه مقبلس نوار علوم و فنون و در
 بحار فیوض آنجناب بوده اند و بهر کس آنجناب نامه جمعه و جماعت و جمیع احکام
 شرع زیاده تر از زبان و الی ما بعد آنجناب در اقصای بلاد هند شیوع و رواج
 یافته و حاکم مسائل ضروریه صوم و صلوة و اشتیاق به الحاد محمد و فضائل
 آنجناب زیاده از حد احصاست از جمله تواضع و انکسار و محاسن اخلاق
 آنجناب آنست که جناب مستطاب مولانا سید العلماء المصطفی جناب سید حسین
 در است بر کاتبه را بر نفس نفیس خود مقدم داشته تقدیر فیض سائر امور دینی و دنیوی
 بر آنجناب فرموده اند و از خصایص آنجناب آنست که با وجود تواضع و انکسار
 کمال تکبر و وقار دارند و جامع علم و حکمت و شجاعت و جلالت می باشند
 و حال آنکه اجتماع این دو صفت مثل جمع بین الضدین دشوار و از نواند

از نگار است -

و یکی از محاسن خصال آن ایت ذوالجلال آنست که در علمای کلمه حق یا سدری
 احدی نمی فرماید بفرموده لایقانی فی الله او متعلائی که بدگوی

اشتراک الناس بالکے و پروائے ندارند و بسا است کہ در اظہار احکام شریعت
بر خلاف مزاج ملوک سلوک فرمودہ اند (تذکرۃ العلما) -

حالات و وقایع

بادشاہ مرحوم جنت مکان ابوالمظفر ثریا جاہ مصلح الدین محمد مجد علی شاہ طاب ثراہ
در زمان سلطنت خود محکمہ مرا فقہ شرعیہ را بچہ فضل قضا یا و دعاوی و خصوصیات
مردم کہ بحکم شرع سید المرسلین و ملت ائمہ معصومین صلوات اللہ علیہم اجمعین عہدہ
مجتہد جامع الشرائط است برائے بیضا حنیائے آنجناب مفوض فرمود و بسیار
مراتب احترام و انقیاد آنجناب را امری میداشت حتی کہ روزی بخدمت آنجناب
تشریف آورده بکمال حسن اعتقاد بلکہ تواضع و انکسار ملاقات فرمود و در ترویج
احکام شرع شریف بر طبق فتاویٰ آنجناب کوشید و با شعار آنجناب و سعی جناب
سید العلماء و امامت فیوضہما مدرسہ بزرگے طلبہ علوم قرار داد و فضلائے کبار و
مدرسین عالی و قادر را بتدریس و افادہ علوم حقہ معین فرمود و در ہر یک از انواع
مالک محروسہ شخصے مفتی ناما مقرر نمود کہ احکام شرع را بہنگام دعاوی و منازعات
متخاصمین در سایر این مملکت بحسب فتاویٰ آنجناب جاری داشتند و نیز
اخراج زکوٰۃ اموال شاہی و تقسیم آن بمستحقین بموجب اعتبار آنجناب جریافت
خلق کثیر و جمیع غیرانہ مومنین از فیض این نوال بکام دل رسیدند و ہم از اموال
خود جمیع مومنین را در خفیہ آنقدر اعانت فرمود کہ آن فقر و احتیاج رستہ
مرتبه اغنیایافتند -

و ایضا بادشاہ مرحوم جنت مکان مہر بنام نامی آنجناب متضمن خطاب مستطاب
”جمع علوم دین و مرجع سادات و مومنین حافظ احکام آلہ مجتہد العصر سلطان العلماء“
منقوش فرمودہ بخدمت آنجناب فرستاد و نشیان دفتر را مامور فرمود کہ این
لقب را برائے آن جناب مینویشتہ باشند و قبل از منقوش شدن آن در جملہ این خطاب

لفظ "موردا اعتقادا مجدد علی شاه" بر تئویر شاهی بر آن جناب عرض کردند لکن
آن جناب از راه انکسار قبول نفرموده است مدعا نمود که بجای موردا اعتقادا موردا
عنایات نقش کنند لهذا به چنان بعمل آورده و پیوسته عال حسن عقیدت و خلوص
الادب حضرت بادشاه مرحوم بخدمت آن جناب یوما فیوما در ترقی بود تا آنکه در قرب
آوان تقریر این مقام (کتاب تذکرة العلماء)

در روز بیست و هشتم ماه صفر این سال که سنه یک هزار و دو و صد و شصت و سه هجری
بود که آن بادشاه دین پناه بر حمت حق پیوست و بعد از آن توجیه و الطاف حضرت
بادشاه زمان سلطان و در آن خاقان بن الخاقان ابن الخاقان الی الامصور
سکندر جاہ ناصر الدین حضرت سلطان عالم محمد و احمد علی شاه خداوند ملک و سلطنت
نیز در حق آن جناب قریب بهمان درجه است حقیقتا آن جناب را همیشه تائید
حضرت امام صاحب الزمان علیه السلام نبیند و فراسے مستند اجتهاد و هدایت
و ارشاد و امامان و در ترویج احکام شرع خیر الانام بذات بابرکات آن جناب
یوما فیوما متزاید گردانند بحق محمد و آله الایجاد (تذکرة العلماء)

مدائح آن جناب

العالم الخیر و الخیر النخیر مولانا السید اعجاز حسین المرحوم میفرماید در ترجمه آن جناب
و الامام الایمان و الیوم القمقام السید الراجح الی السعد الاوجه
شمس فلک الافاقه سید اسماء الافاضة و السعادة خاتمة
المجتهدین ملاذ الفضلاء المجیدین فی شریعة جده خاتم
النبیین مبین معضلات الاحکام ربنا و ضمیر الابرار و
افصح الاستدلالات و البیین سیدنا و معتمدنا السید محمد
بن السید دلدار علی بن السید محمد معین دامت ایامه -
(رشد و العقیان)

وقال استاد الكل في الكل غفر آثابهم في اجازته

كان لجمدة الله تعالى ممن جدد في هذا المطلب تروى من هذا
 المشهور بلاء العذب الفاضل لمتى قد انزكى الاوحد الامع
 الاعز الوالد الامجد ثمرة في ادى وقرعة عيني السيد محمد كمال
 محمد ابكارم الاخلاق ومتجليا بحلى الكمالات محقق ضا
 مصوننا عن جميع الافات والعاهات بحق محمد وال في
 الدرجات عليهم صنوف الصلوة والتحياض الزاكيات
 فانه طول الله عمره في ريعان الشباب وعنفون به فاق
 معظم الامثال والاقربان وامتاز بترقيه مدارج الكمال
 عن اكثر ابناء الزمان رقع في رياض العلوم وكسح من
 عين الكمال وترقى الى اعلى معارج الفضائل وال حال
 الى احسن الحال او شئت ان يبيض الصلوة ومن اشراق
 ذكائه وتفوق اهل بيته بنو رضياؤه ولعمري لو قلنا
 ان زيته ينفق ولو لم تمسه نار لم يكن مستبعدا ولو
 قلنا انه محل عناية حجة الله المنصور ربون الله لكان قولا
 مسددا كما هو مفاد بعض رؤيا الصادقة في المنام وتفصيله
 مقتضى محلا اخر غير هذا المقام واضاف الى ما اعطى من
 العلم حسن العمل والتفرد عن كثير من خطاء والزلل
 بربها لو الدين لم يعصينا طرفه عين فجزاه الله عنا خيرا
 جاز الوالد عن والديه وجعل عده خيرا من امسه واليوم
 الذي بين يديه انتهى -

والينا جناب غفر آثاب وراجازه آجناب ميفر مايد كه من ان مده كه
 ولد امجد مغزي اليه راعرتقى بسوس مدارج كمال ومخلق بمكارم اخلاق ومجاهد

خصال یا شتم در خاطر داشتیم که اجازه چنانکه معمول علمائے کرام است برائے او
 بنویسم زیرا که او را لائق این امر دیدم اگرچه سائر فرزندانم باریکه جگر و ثمره دل
 میباشند لکن او بفضل الهی از میان ایشان ممتاز است بآنکه اکمل افراد اولاد
 روحانیه و نتایج نفسانیه نورانیه است و چون بعضی امور در باب این مطلب
 بجهت نوشتن اجازه مانع بود و خصوصاً ملاحظه حسد و لدا و اهل تعسف و عناد که معظم
 بضاعت ایشان سلوک طریق احوال است و بهترین امور را حمل بر بدترین
 محامل میکنند اظهار آن در چیز تعویق افتاده بود تا آنکه وقت ظهور آن در رسید
 و خوبی چیزیکه که اراده اظهارش داشتیم بر عقل حق پسند ظاهر شد پس بجهت مکتون خاطر
 بود و بضمه ظهور در آوردم پس در اجازه و ادم حقیقائے او را و سائر اولاد ما را
 بسوئے بلندترین معارج علماء و اقصی مدارج فضلاء مرتقی گرداناد که روایت کند
 از من جمیع مرویات مرا از مصنفات اسلام و مولفات خاص و عام و فنون و علوم
 از کتب حدیث و تفسیر و کلام و اصول و فقه و رجال و نحو و لغت و قرأت و حکمت
 و غیر اینها که دخیل در علوم دین دار و تا این اجازه کافی وافی باشد منتی محصل
 کلامه الشریف روح الله وحه اللطیف

و از تاریخ تحریر اجازه مذکور که سنه یک هزار و دویصد و هجده هجری است تاریخ ولادت
 که مذکور شد ظاهر میشود که عمر شریفش در زمان تحریر اجازه قریب نوزده سال بود
 حال آنکه آنجناب از مدتی پیش از آن چنانکه از عبارت اجازه مذکور ظاهر میشود
 بکمال اجتهاد و استنباط و سائر فضائلی که در کلام جناب غفر آثار طایب شرع
 وارد است تصاف داشت و ذلک فضل الله یوتیه من یشاء

لکاتبه

رکن اسلام و فخر عالمیان
 دارش علم و زهد و تصوف
 شمس اوج هدایت و ارشاد

قبله دین و کعبه ایمان
 حافظ شرع و ملت نبوی
 فلک رفعت صلاح و سداد

نخبة اصفياء آل رسول شمع مشکوة دودمان بتول

مرجع عصر و مقتداي زمان مهبط لطف حضرت تيردان

ياد دايم بحفظ رب عباد زيب افراي مسند ارشاد

و جناب مولانا و مقتداي سید العلماء و الاعلام جناب حسين و امست فيوضه
 دراجا زده که برائے استاد ابن حقیر جناب تقدس و کمال است آف جامع المعقول
 و المنقول عمدة العلماء الفحول مولانا جناب سيد محمد ادي دام ظلہ العالی نوشته اند
 بعد از نقل کلام جناب غفر آغاب که مذکور شد میفرمایند: "که حق تعالی بجای جناب
 غفر آغاب را در حق آجناب متحقق فرمود زیرا که با سایر برادران که کوچکتر از آجناب بودند ایم
 اقتباس نوار افاضات آجناب نموده ایم و از فیض علوم آجناب متاع و انسر
 برداشته ایم"

و ایضا میفرمایند: "انا روی جميع ذلك ای کتب الحدیث والفقه
 و سائر العلوم عن اخي المعظم قدوة المتكلمين الاعلام
 و اسوة المجتهدين الکرام مشيخ مهند الصمصام علی وجوه
 خربت لا تباع الا هنام والضارب سيفه الماسح الذی ساحر
 علی اعناق النواصب ذهنة! لتاقب كالبرق الخاطف لا بصد
 الحضار قامع البدع و دافع رؤس الطويف الباطلة و الفرق
 الغوية و با ترهم بالضربة الحيدرية و طاعن صدورهم
 بطعن الرماح الذی اسلح اهل الايمان من طالبی البرهان
 با فضل الارماح مؤسس اصل الاصول نقاد القروع و الاصول
 العلم المفرد و العالم الا واحد مولانا السيد محمد کمال شمس
 افادته بازغة"

(تذکره العلماء)

قال المولى لقمقام افضل للناس جناب المفتي مير عباس رحمه الله
 لسان المتكلمين و اسوة المتفقهين و قدوة المتألهين خاتم

المتجهدين صفوة الفقهاء وفضل النبلاء والنور المشعشان
والعالم الرباني سلطان العلماء وسعي سيد الانبياء ادام الله
بركاته بساتته وولاته انتهى موضع الحاجة ثم يقول
شمس سماء الاجتهاد ويدري الى الرشا والعلامة الفهامة
الاوحد الامجد السيد محمد فيمنه وسعودة وبركات وجوده
شاعت الشريعة الشريفة وزالت الخشية والحنيفة لم يترك
المدين ينمو بنموه وكلمة الله تعالى بعلو غلب العداة
بالحجة قهر وعيد الله سرا وجهه فانقشع غمام الأذية و
ارتفع بلاء النعمة رغما للذم العنود وخلا فالما خلا من
العنود بلغ من علم الكلام زروة السنام وقطب بالضربة
الحديدية روس الطغام جرح بطعن الرماح كبوا دهم و
أحرق بالبرق الخاطف جلودهم ضرب أعناقهم بالصمصام
والخنجر بالسيف الماسح جرحا لا ينام ان قال فتلخص ان الانتقام
المذكور في الآية هو اللعن عليهم والطعن فيهم وكما ان
اللعن اول ما جرى على لسان محمد رسول الله فكذا الطعن
فيهم قد تم وكمل وبلغ الى الغاية القصوى بتحرير هذا
السيد النحرير صاحب اليد الطولى والدرجة العليا سمي
رسول الله ووارثه علما وادبا وافية اسرومة ونسبا الى
ان قال اعطاه الله في الوجه صياحة وفي الكلام ملاحاة
وفي اللفظ فصاحة ماله في الكاتبين الافاضل والمتكلمين
الامثال مثيل ولا في غير كلامه الى السبيل سبيل ذا الفصح عن
واضح الحجية لم يتركها لابن حجة حجة ولورا ابن الحدي
لا فتح وخرو لورا ابن البحر لسكت كافة التقم البحر ومن

ابن أبي الحديد حتى ينشد بنشيد او اني لا بين الحجران نياظر
صديد اقل كونوا حجارة او حديد الا بعد له سبحانه ولا يماثل
لسان بحالسه تجنة عالية قطوفها دانية لا يجمعون فيها
لغوا ولا تائثما واذ رايت ثم رايت نعيما كلامه محض
الصدق وسر الحق وربما يغير على السامع ويشق فاني
الناس منهم من ينطق بما ليس له باهل وتقريده عليه
اعزاء له بالجهل فاذا موة في حضرة احد منعه ورددته
ولا يرضى بالمشاة معه سيما عند القضاء والمرافعة ومع
ذلك من دابة المطاوعة والممازجة ومن اغلظ له في
القول قايله في بالمساحة مسكت للمبطلين ومنطق للاهلين
وجامع بين الصلابة واللين وان له منفردا في قيامه
وقعوده مهابة لا تكون للسلطان في جنوده ومن العجيب
انه مع قوة القلب رقيق الفؤاد عطف على العباد
فهو في الشجاعة الخيف لوراة الغضنفر لفر وعند الموعظة
على حال لودراة الحجر لا نفجر ولوتراة قاعدا على المنابر
ذاكر المنايا والمقابر ساكبا كالسحاب الها من جسمه الضامر
وبالجملة فالذي ظهر بي من سيرته وعرفته من علانية
وسريرة وشهادية النيات والعلامات انه لا يخاف في الله
لومة الاثم متقرب الى الله تعالى في اعماله مشغوف
بحب النبي وآله ما رايت اشتد منه في القلب قوة ولا
من حيث النفس مروءة -

وقال مولانا يوسف الاستبرابادي الحائري في مکتوبه
الى سيد العلماء طاب ثراه

ثم ارجو من لطفك العاني تبليغ السلام الى جناب مقتدى
الانام من الخواص والعوام قدوة الفقهاء والفضلاء الراشدين
الملاذ الا مجد الكريم والمطاع المجد العليم من هو ورثة
الانبياء ومصاييغ الدجى واولى النهى ذوى السجيا الكريمة
صاحب الدراية العظمى ابو المكارم عزاسمه عن الذكر
وجل خلقه عن الفكر سيد السادات سيدنا جناب السيد
محمد صاحب قبله وكعبه زيد فضله ودام علاه (ظل ممدود)

وقال حجة الاسلام مولانا على نقى الطباطبائي الحائري

طيب رصه في مکتوبه الى سيد العلماء نو رضى لجه

ثم المرجو المستدعى من ذلك الجناب تبليغ سلامنا التام
العام الحقيق بلاكرا الى مركز دائرة الحلم والسعادة وقطب
فلج العلم والسيادة راس اهل الكرم والفضل والجلال
وراس الالهدي والورع والكمال ذى المراتب السنية
والمعارف البهية نور حدة الابصار ونور حدة الازهار
وحيد الدهر وفريد العصر مولانا عمدة الفقهاء والمجاهدين
زبدة الفضلاء المتبحرين الموالى المكرم المحترم السيد محمد

مد ظله الظليل ومجدبه الاصيل (ظل ممدود)

وقال الشيخ الاسلام الشيرازي محمد حسن صاحب جواهر الكلام

في مکتوبه الى السلطان العلماء والسيد العلماء طاب ثراه

الضاربين للمجد باعلى هامر الهجرة قبايا واللابسين من
قديم الثوب السود وثيايا الكافيين لا يتامر الارساق

الجامعين بين الاطاعة بالمنقول والاماطة مستور شبه
 المعقول لمنصوبين من صاحب الشريعة لها حكماً و
 الناصبين باستخراج احكام المتكفين عن ادلتها حلالاً و
 حراماً الملقى اليهما الفضل لمبين بزمامه والمتكفين
 يا عانة الدين القويم في احكامه وحكامه سوري بلدي
 الاسلام وحجتي الله في الانام المشتقين من المادة المحمديّة
 فامست لهما فرعاً واصلاً والمتقدمين من الشيعة الزيدونية
 فاضحياً للمعروفات اهلاً نوري العين المبرزين من كل شين
 السيدين السندين الاعظمين جناب السيد محمد و جناب
 السيد حسين دام مجدهما لا زال فرقاً بين في سماء الشريعة
 هاديين للاهم وعلماً رشداً للشيعة دونهما كما لعلم ولا برج
 بارق سخا بهما هاتلاً وصادق نوالهما شاملاً بمحمد الامين
 وآله الغر الميامين - (ظل مصدود)

ومنه طاب ثراه في بعض مكاتبيه

الى فرقدي المجد السامي ومددي سحاب الفضل الهامر الهامي
 وقطبي فلك الشرف المستطيل ومركزي دايرة الرياسة
 والسعادة في كل جيل المحيطين بجوار مع المنقول والجامعين
 بين تنقيح الفروع وتحرير الاصول والمالكين ازمة المعقول
 بتوضيح الدليل والمدلول السيدين الامجديين والسنديين
 الاسعديين والعماديين الاقوميين الاعظميين الاخمينيين الطينيين
 الاعلميين جناب السيد محمد و جناب السيد حسين طاب الله
 ظلهمما للعالم مقبلاً وادامهما فادامهما للمهتدين الى الحق سبيلاً
 واقربهما عين الشريعة الى ابوابها الذريعة (ظل مصدود)

ومنه طاب ثراه في بعض مكاتبيه

السيد بن القرقدين النيرين	الشارعين الى الهدى بوابا
احمد يا فرج ووح شاخ	من مهدى خير الالبابا
يا نور مشكوة العلوم ومديرها	كم قد كشفت من العلوم صوبا
نقل المشاهد عن علاك مكارما	لولا العيان لخلت كذا بابا
شيدت مجدك في حسين انت منه	وهو منك ما ثرا انسانا
هو صاحب العلم العزيز من له	اوراد ذكر تو نش المحرابا
وصفات فضل است جصها وهل	احصى مرة عدد الرمال حسابا
يا هي خير من صحت ما ترعده	هو خير لبس العلى جلبابا
يا من شرعت مناهج التدقيق كم	فيها فتحت الى الشريعة بابا
اوضحت شرعة جدك المختار	للمسترشد بين فلم تدع متربابا
محضتي والمحمد الحسن الوفا	لما ذكى وزكوا تما حسابا
علامة العلماء طر الا ترى	الا اليه لدى العشار مابا

(نزل ممدود)

ومنه طاب ثراه في بعض مكاتبيه

الى القمرين البازغين بافلاك العلوم والمتصرفين في
استخراج الاحكام من المنطوق والمفهوم الفرقدين الهادين
المضلين والنيرين الدليلين للمتحيرين والعلميين المنصوبين
المسترشدين حجتي الله سبحانه على العباد الواجبة طاعتها
على الحاضر والبادقني الشجرة التي بدت بالعلم والفضل
اغصانها ونسقت بالحلم والبذل افنانها المضطلعين باثقال
تكاليف هذه الامة والناهضين باعباء علم النبي ولائمة
من لا تلوى الخناصر الاعلى ولا يشار بلاك الاليما ولا

يفضض ختام المشكلات الا لدايها نور العينين وروحي
 التي بين الجنبين الاخوين السيد السنددين
 المعتمد بن جناب السلطان العلماء السيد محمد وحناب
 الاخ سيد العلماء السيد حسين صا نهما عن كل شين ودام
 ظلهما على العالمين ونشر على الشريعة اقبالا لها ولا يرحم
 سا بغير نعمهما عابدة على عفاة الفقراء الصيغ ثم اصيغ
 الى ان قال ثم ليكن معلوما لدايكما انه لم تنزل في سابق
 الزمان نتصني ان يكتمل تواظرننا بما سمح به السيدان
 وابراره في قالب التصديف حتى ظفرتنا بحمد الله تعالى
 يسنى واشرق علينا من تحقيقا تكملنا مع اسناد وصل
 الينا كتاب الذي هو تاج الشيعة الاثني عشرية الموسوم
 بالضرية الحيدرية
 (ظن مسدود)

وقال لفاضل الشيخ محمد بن محمد النجفي في مكتوبه
 حضرت السيد السند والتهف المعتمد المولى الاعظم والمطاع
 المعظم السيد البهي ذي الشرف الجلي الفاضل لعادل الاختم
 والنحرير الكامل الباذل الاختم الذي هو من سبى الفضل
 مكون وكتاب الدهر بهما سنة معنون ما طلعت شمس فتاويه
 الا واشهرت آفاق الدنيا دونقا وابتهاجا ولا امطاء
 الجاثه الا كان له نور الفهم على وهم الاشكال سرا جاوهاجا
 ودانت له الليالي فحلى لها ظلمات الحنادس ووانت له سماء
 المعالي فاستقر بها وهو للنيرات الحفص سادس العلم
 المختلف اليه والعلامة المتفق عليه جناب المولوي المعنوي
 المولوي السيد محمد صاحب دام فضله العالي لا زال محروسا

ببين الله ما تبسم البرق او الغيث هما ولا يدرج الفضل ليف
بابه والفخر حليف جلبابه بالنبي واله واصحابه -
(ظل ممدود)

ومنه طاب خراه

العلامة النحرير وعديم التطير جامعة المعقول والمنقول حاوي
الفروع والاصول فخر الفقهاء والمجتهدين معين الاسلام ومسلمين
المولى الاعظم والمقتدى الاخف ومطاع العرب والهنود والعجم
شمس فلك السيادة والجلالة والشرافة وبدر السماء العلم
والفضيلة والاجتهاد والفقاهة واعلم العلماء مجتهد العصر
ووحيد الزمان المولوي المعنوي الماجد الامجد الذي يقصد
القريب والبعيد في المارب جناب المولوي السيد محمد صاحب
دام فضله العالي ووجوده المتعالي - (ظل ممدود)
وقال لسيد الاداء الحليم السيد ابراهيم الحائري في مكتوبه
لسيد العلماء رحمه الله

ثم ان الموجد من جنابكم العالي بلاغ السلام التام الى اخيكم
الحري بالا عراز والاكرام قطب فلك الاسلام ونقطة دايرة
الاحترام البدر التمام وقواء الاحكام ونظام الحكم المحمي
مراسم الفضل والحلم بتقيق المحي معالم الكمال والعلم بالفضل
المهذب لشرايع الاسلام يوافي موهج بيان المهد بقواعد
الاحكام بكافي تبليانه من صياحه مسالك الهداية ومفتاح مدارك
ما فيه اقصى الكفاية السيد السند الاورع الامجد الاوحد
فريدا وانتم السيد محمد كزال موفقا موثقا مسددا في
ترويج الدين بمحمد واله وصحبه البررة الطاهرين - (ظل ممدود)

وكتب الاديب البهائي الشيرازي الى جنابه طاب ثراه

بسم الله الرحمن الرحيم

رضي الاله عن الامام الجعفري
ربا لمعارف ضوء نير السماء
وهو الجواد وحجة الادباء
جمع المكارم والفضائل فليفق
واني الى كتاب فوحده
ازهاره غرر ثمار قطونه
هو نزهة الابصار لابل جنة
الله احمد فزت بالمقصود من
تحفتي لطائف وظرائف
لا بل بقاموس الفرائد بل بما
الله اكبر نور نظمك قد بدا
من ذا يفاخر بالعلوم محمدا
هو كوكب يهدي الغوي بنوره
اكرم به من فاضل شهدته
اعظم موالده العلي شرافة
المدرسة البرالتقي اللوزعي
ابقاهما الملك العزيز بغزة
لشريف خاه الى المبتول واله

الصديق لشقة النفيس لمطر
قصر الينا سنا وضوء المشتري
والندب الذام لعنصر
اقراءه لفضائل لم يحضر
روضا ريشا نشرة كالغدير
درر لعمرى بالجواهر تدرى
الا فراحم من يظفر بها فيلحق
وجدوك ايام ولاي غبت تصبري
وطرائف لسمو نظا ما للبحر
يغني المصاغة عن صحاح الجوهر
نسخت به انوار نظم الا نور
وهو الذي لوكاه لم ينصر
نحو الرشاد بنهج طه المنذر
الاضداد بالفضل الجليل لمنظر
لحل لجها بذرة الغطرفة السرى
الاسرى المصقح الحبر الذي
غراء بالنكبات لم نتفیر
ومحابة السامين اوج المفخر

ولبعد فقد طالع الصلوك مافي الحقيقة الذهب المسبوك فالقاه
مرصعا بجواهر البيان موشحا بقللايد البدايع الفاخرة على

در الحسان موريا عن جلال مهديه وابجته ثفال راقمه و
موشيه سمي لسول المتفرع من اشرف الاصول فردة العلماء
الاعلام بغية الطالب للسلوك في شرايع الاسلام بحجة ليس
المومنين مصباح اهل الحق واليقين ذي النسب الموصي
الدرسي والحسب السني البدرى رب التصانيف المحسوة
بنفاس المعلوم مولى التاصيلات المتضعة لفرأيد المنشور
والمنظور اعلى لله مكانه وادام للطلبة نفعه واحسانه فده
احقر العبيد ايها السيد المفيد احصرنا امر سحر اما اوليت
فلقد اطرتنى كلامك وخير فكري نظامك واوجب على
سلطان خطابك الحجى الاثر مان يكون تمشيا تحت مراياتك
معترفا بقصوري عنه فجاز انك في فنون لطائف الكلام فها
انا ذا مقربا لعجز وكيف لا يفر مثل وها انا ذا سائل من فضلك
العفو عن اسائتي وعظيم جمل لقائل لسييف بالعظام والدر
بالحصان المشهور بالخالص م العامل بالجاهل ليس على القابلة
من طاقة اذا الست ممن لهم بالعلوم خيرة وعلاقة فماذا
اقول والصارم الهندي مسلول ان قلت هل من مبارز قيل
لى انك لذلك الجبان المعاجز فدفع عند الفضول وان
شهرت اليماني واجريت جواب زهوك في ميدان يعسوب المعاني
قد ملك بالهندي مطلول نعم نعم حقا لطف ايها العزيز بالذليل
ورفقا انت يا مولاي يا عصرك واما شيعه الفضل المستطيين
بضلال فخرى غرقى المشرق من بخاريك وقل فى المغرب
من ليسا حلاك ودياريك هذا وناب اعلمت من عليه
ال نعمت واليه اخذت من محاسن اوصاف نخبة الاشراق العلى

اسما و جلالا البهي فضلا و ثمنا لا يحصى المفضل الى لبليخ المقوال العالم
العامل لبنية الخلاص فاق علما و سودا و اجتهدا في طلب العلى
اكاير فاقا رضاء عفا اشواقى اليه فاني اتشرفت بتفصيل كيفية
اطال الله بقاءه و ادام ثنائه و اقر عيني برواء كماله بحجزة النبي
واله و قد ورد الى ما تطول به على من صفاته العجيمة
و عوايد الجيمة فانشرح به صدرى و على على السماكين قدى
وسلمت و اذعنت تهيئة من خسامه المشهور و سلمت
الاخشبة من ذى القفار اذ لم اثن ناصر الصاحب المسطور
بل لعلى بوجوب الاذعان او تسليم لجناب الانجاد الحرى
يا لتعظيم سلام الله عليه و رضوانه و بركاته و جنانه هذا
او المعروف من حضر تلك العلية ان تفضل بصرف الرهمة
العلوية لتحصيل اليمنى المشغل على المحاسن الادبية و الانباء
الجممية الغزوية فخذلى بما تيسر و المامول ان يكون
خطه حسن الشكل و المنظر و ان تعبته حصوله بالشخص و
كان موجودا هناك فنقله سراخ احسن الكتابة مستحسن
اليك احسن اليك ولى الاحسان لازلت ملجاء الملحين و
الاخوان و لنختم الكلام بالصلوة و السلام على سيد الانام
صلى الله عليه و آله و صحبه و انصاره و خيرته نمقه العبد
الجانى احمد بن محمد الانصارى الشهير بالشير و انى عفا الله
حرره رابع الثامن و العشر من شهر جمادى الاولى سنة ١٢٥٠ هـ
و ازم من الجولب على الخادم العبد فتجيب عليه اجرة البريد
من كثير و زهيد -

تصانیف شریفه

- (۱) کتاب بسودار و تحفه اثنا عشریه در مجتہات امامت -
- (۲) سیف ماسح در اثبات حکم مسیح در جلیلیں رد بر عبد الغزیز -
- (۳) حاشیه بر شرح سلم ملا احمد الند -
- (۴) اصل اصول رد اخباری -
- (۵) حاشیه شرح صغیر آقا السید علی طباطبائی -
- (۶) مصاصم قاطع رد اهل سنت -
- (۷) طعن الرماح در قصه فک رد بر تحفه اثنا عشری -
- (۸) ضربت حیدریه رد شوکت عدویه اثبات متعه جلدین کبیرین -
- (۹) تحفه الخلافه - در کلام -
- (۱۰) عجاله نافعہ در کلام -
- (۱۱) سم الفار -
- (۱۲) برق خاطف -
- (۱۳) رساله در نماز جمعه -
- (۱۴) شرح زبده الاصول -
- (۱۵) فوائد نصیریہ در احکام زکوٰۃ و خمس -
- (۱۶) کشف الغطاء -
- (۱۷) گوهر شاهوار در بیان فضیلت آئمہ ہدیٰ بر قرآن مجید -
- (۱۸) احیاء الاجتهاد اصول فقہ -
- (۱۹) سماع المثانی فی القرائۃ والتجوید -
- (۲۰) بارقہ الضیغیہ رد عبد الغزیز در بحث متعه -
- (۲۱) لوارق مولفہ رد باب امامت تحفه عبد الغزیز -

- (۲۲) مسئلہ التفتیق والوسعة فی القضاء۔
 (۲۳) رسالہ در تحقیق عدم نجاست عرق جنب بحرام۔
 (۲۴) بشارت محمدیہ۔

اولاد انجساد

- (۱) منصف الدولہ شریف الملک آقا السید محمد باقر رحمہ اللہ۔
 (۲) آقا السید صادق طالب تراه۔
 (۳) آقا السید مرتضیٰ طیب رسته۔
 (۴) آقا السید عبد اللہ مرحوم۔
 (۵) ملک العلماء آقا السید سبندہ حسین مرحوم۔
 (۶) آقا السید علی اکبر مرحوم۔
 (۷) تاج العلماء آقا السید علی محمد طالب تراه۔
 (۸) آقا السید غلام حسین مرحوم۔
 (۹) آقا السید محمد علی مرحوم۔

تلامذہ آجناب

- افاضل بسیار از اہل این دیار داخل تلامذہ آجناب ہستند کہ اصناف ذکر
 ایشان متعسر است از حبلہ اکابر و مشاہیر ایشان۔
 (۱) جامع الاصول والفروع حاوی المعقول والمشروع صاحب التحقیقات
 الدقیقہ والافادات الرشیدہ جناب مولوی سید محمد کہ امامت جمعہ و جماعت
 در قصبہ ہوگی دارد۔
 (۲) جناب تقدس مآب فاضل مجدد و عالم مسد و جناب میرزا محمد فیض آبادی۔
 (۳) جناب فضائل مآب مولوی ثروت علی۔

(۴) جناب فضیلت انتساب سید باقر شاه بخساری -

(۵) جناب تقدس و تورع ایاب مولوی سید دیدار جهان مترجم احادیث
مصائب البیت طاهرون (تذکرۃ العلماء)

(۶) فقیہ مومنین مولانا السید علی حسن الجالسی -

(۷) العالم الاجل مفتی نواب میرزا صاحب مرحوم -

(۸) المحدث المنیر مولانا السید علی تاریخ وفات و دوازدہم ربیع الاول ۱۲۸۶ ھ جمعت الی بیست و نوب
مطہر و حسنیہ تعمیر کردہ والد بزرگوار خود در لکھنؤ مدفون شد رحمتہ اللہ علیہ -

احوال

حضرت مولانا السید علی بن حضرت غفرلہ نواب طاب ثراہا

تاریخ ولادت

ولادت با سعادتش در بلدہ لکھنؤ ہجرت ۱۲۸۶ ھ واقع شد از حضرت
سلطان العلماء ثماہ یک سال و چند ماہ کوچکتہ بود - (تذکرۃ العلماء)

تحصیل علم

خدمت والد نامدار خود درس خواندہ در اکثر علوم مہارت عظیم پیدا نمود خصوص در
علم قرأت و تجوید نظیر خود نداشت - (تذکرۃ العلماء)

اوصاف و صفات

در فضل و تقدس یکتاے زمان بود و ہمیشہ مصروف مواظبت و ہدایت خلایق و
اقامت جماعت بودہ و عطا آجناب کہ در غایت خوش بیان بود تاثیر عظیم
در قلوب مردم داشت جمال باکمال از ناصیہ منورہ اش تابان بود و لمعہ تقوی
و مروت از جبین مقدسش در خشتان در محاسن اخلاق و محامد صفات اعانت
محتاجان و اکرام مومنان و در اکثر فضائل شہرہ آفاق بودہ بشرے ملکی
صورت و عالمی قدسی سیرت بودہ در جود و سخاوت و صلاح و مروت مرتبہ

عالی داشت (تذکرۃ العلماء)

مولانا السید اعجاز حسین الکنوری رحمۃ اللہ در ترجمہ آنجناب میفرماید -
 الامام الہمام السید السند مولانا السید علی بن ابیہ اللہ
 فی العالمین مولانا السید دلدار علی النصیر آبادی کان عالما
 فاضلا خبیرا بالمعانی والبیان واقفا علی لفح و تفہیم
 القرآن قاریا صالحا متدینا (رشد وراقیان)

وقایع و حالات

در سال ۱۲۵۰ھ از ہندوستان سفر فرمودہ بہ کربلا کے معلی مشرف شد علماء آنجا
 تعظیم و اکرام آنجناب بجا آوردند خصوصاً فاضل سید کاظم رشتی بسیار در رعایت
 تعظیم آنجناب کوشید چون ہنوز نزاعیکہ در میان فاضل مذکور و علماء آن دیار
 بوقوع نہ رسیدہ و در آن زمان شایع نشدہ بود و آنجناب بمقیست واقعہ
 مطلع نبود بمشاہدہ محاسن اخلاق او حسن ظننہ با او بہم رسانید لیکن اطلاعی
 بر تفصیل قوال مخترعہ اش و اشتراکے در آن نہ داشت و فاضل مذکور
 کمال ذاتی آنجناب را دریافتہ اجازہ مشتمل بر مدائح و فضائل آنجناب نوشت
 بانجام آنجناب در سال ۱۲۵۱ھ باز مراجعت بہ این دیار فرمود و پیوستہ مصروف و عظ
 و ہدایت ناس و تدریس و تصنیف بود و آنجناب را در آن سفر مباحثات و
 مناظرات عظیمہ با مخالفین واقع شد باز در سال ۱۲۵۲ھ با جمیع کثیر از رفقاء ازین
 دیار سفر فرمود و آنجناب را بسبب حوادث زمان و عوائل و دوران مدتہائے
 در اندکمال صعوبت در راہ گذشت و از ہمت کثرت رفیقان و عدم مساعدت
 زمان و زیادتی مصارف راہ و وقوع انواع آلام و اسقام توبت رسیدن
 بمنزل مقصود بحسب ظاہر دشواری می نمود تا آنکہ بعد قطع منازل و نقل و تحویل
 از شہرے بشہرے و طے مراحل خوفناک و در خراسان رسیدہ در مشہد مقدس زیارت

حضرت امام ہمام مولی الانام علی بن موسی الرضا علیہ السلام مشرف گردید
 و یحنین از آنجا بعزم زیارت آئینہ عراق صلوات اللہ علیہم تحمل صعوبتہائے
 سفر و دور و دراز نمودہ با سایر رفیقان در کربلائے معلی رسیدہ مشرف
 بزیارت روضہ مقدسہ شد۔ (تذکرۃ العلماء)

اولاد ذکور

از جملہ تلامذہ و اولاد آنجناب فرزند ارجمند آنجناب سید کلب حسین است کہ
 در مکارم اخلاق یگانہ آفاق است۔ (تذکرۃ العلماء)

تصانیف شریفہ

- (۱) رسالہ در بحث فدک۔
- (۲) رسالہ در اثبات حلت متعہ۔
- (۳) رسالہ در تجوید۔
- (۴) رسالہ دیگر در اثبات متعہ۔
- (۵) رسالہ در رد اخبار مین۔
- (۶) رسالہ در اثبات جواز عزائے سید الشہداء علیہ السلام۔
- (۷) تفسیر القرآن در دو جلد ذخیم در ۵۳۲ صفحہ بفرومالش بادشاہ ثریا جاہ
 جنت مکان مصلح الدین محمد امجد علی شاہ شاہ اودہ تصنیف فرمود۔

تاریخ وفات و کیفیت دفن و غیرہ

سید ہم ماہ رمضان المبارک ۵۹۲ھ در کربلائے معلی وفات یافت و در
 پہلو قبر حجۃ الاسلام آقا السید مجاہد ابن حجۃ الاسلام حضرت آقا السید علی الطباطبائی
 صاحب یاض فون شد رحمتہ اللہ علیہ۔ (تذکرۃ العلماء)

مولانا السيد اعجاز حسين طاب ثراه في فسطاط

قال الملا هادي بن محمد الاسترايادي تلميذ السيد ابراهيم
 في المرات في الخليلية انه بعد ما تشرفت جناب السيد الجليل
 والعالم النيل صاحب الفضل العلي الباهر والعصر الذي
 الطاهر غصن الدوحة السامية وفرع الشجرة النامية وذوابة
 السحابة الهامية ذوالقذ العلي والفخر الجلي والنور البهي جناب
 سيد علي صاحب المولوي اعلى الله تعالى قدره ومقامه
 بزيارة الحضرة الحسينية وارقتشاف التربة ارض لطف
 على مشرفها افضل لسلام والتحية اسبل على من فيها جل
 الاستبشار واذهب قدس سره عن علمائنا سيما جناب
 السيد ابراهيم المذكور دام علاه جميع الامتزاز والالا
 كداس ومدة حيواته المرحوم كان بامر جناب السيد
 دام مجده العلماء بالاعتكاف عليه والاعوام بالمراسلة
 اليه ومن بعد امره سلمه الله تعالى ترى الناس قاطبة
 لديه وكان ملحوظه ان يابس المرحوم المبرور من الغربة
 وتزول عنه الكربة فكان وقته سعيدا وعيشه رغيدا
 ترهقه من الزمان حتى تمكن حبه في قلب كل لسان فلا
 زلنا معه في فرح وسرور فاحة وعبور الى ان ذات
 يوم قد سمعنا اني بانه قد انتقل الى جوار الله تعالى
 جناب السيد علي فقلنا سبحان الله لاسر اد لما جرت به اقلام
 القضاء وضاق بكل لتاس هنالك رحب القضاء حينئذ
 امر جناب السيد دام علاه مناديا ينادي اهل البلدة

الفاخرة لتشيع جنازته الطاهرة فاجتمع الخاص والعام
وجميع العلماء والأعيان والوضيع والذاني والرفيع من المخالف
والموالت وجناب السيد دام علاه أما مهم ويكي بكاء الشكلي
وبان انين الالهة ولسان للحالة يقول

فما أم طفل واحد ليس غيره لها قدر انه في دماء مغفل
فأعظم في يوم فارقت شخصه يلا ومما هاميا وتحسرا كنت السودا
لناظري وعليك يكي لناضري من شاء بعدك فيلمت فعليك كنت احاذ

والناس يعزونه فلا ينغري ويسلونه فلا يتسلى ويقول
ليس من علم لمن لا يعلم ان مثل هذا الحق ان تشق القلوب
لا الجيوب فمضوا الى دار المرحوم واستخرجوه وغسلوه وجهزوه

وصلوا على موتمين بجناب السيد دام علاه ثم دفنوه في مكان
يتوفون ان يروا مثله اهل الجنان ثم امر سلمه الله تعالى
تبعطيل المداسر واقامة الماتم المشيئة بكاء حزان نساء
ورجلا وكهولا واطفالا فلم يرد ذلك اليهم الا بالابالك وبالكيسة
وناع وناعية حتى قيل قامت قيامة اهل لطف ثانية لما
قضى المجتبي بحر العلوم على ثم صنع له الفاتحة وعقد الترحيم
ولعمرى قد اغنيا عن اقامة غيرهما في سائر الاقاليم
وكان سلمه الله تعالى جالسا ويلخط كل قاصد وصاد

دارد الناس المختلفين ويكرمهم على حسب مراتبهم وتوفيقهم
نصيبهم على ما يليق في ذلك المقام والا نغام والاطعام و
يحضر جميع اهل العلم والادب عنده ليلا ونهارا في مجلس
الطعام ليس كلوه ويسلوه ويرونوا عليه وجده فحكم عليهم
ان ينظم كل منهم على حسب طاقته قصيدة مشتملة على

ذكر المراثي باسمي انشاده لثلاثين مصابة الانام هدى
 الليالي والايام بل تكون تغرية وتسليية لجنابه السامي
 والسامعين ولاخوانه واقاربه الانجبين فقرؤوها يوم
 خاتمة الفاتحة في المجلس وحصنوا منه بمواهب تعينهم عن
 الاكتساب مدى الاعقاب انتهى (شذوذ العقيان)

مولانا ميرزا محمد علي الكشميري نقل ميكند

”مولانا سيد ابراهيم حارري كه از علماء عالمين و بمجمله قاطنين وساكنين
 آن بقعه طيبه و مقام كريم بود خطه مشتمل بر خبر وفات آن جناب بخدمت
 جناب سيد العلماء طاب ثراه نوشته بود و در تسليه و تغرية آن جناب چند
 اند شعاري هم در آن درج فرمود كه بمجمله آن اين بيت بود

وما الدهر الا محنة وبليية تنوب وامناء الزمان بينام
 بعد از ملاحظه خط مزبور جناب سيد العلماء طاب ثراه خطي كه بجواب خط مذكور قلمي
 داشته بعض عباراتش ثبت نموده ميشود-

اما بعد فقد وافى الينا كتاب من جنابك المستطاب محبر
 اعصاب ياله من مصاب و اقلقنا بوفات السيد المحجل المكرم
 المعظم الاخ الاقوام السيد علي بن علي الله مقامه و زاد اكرامه
 كما ختم له بالشهرة و اقبيره بالموضع الاثمة و قد و الله
 هطلت العبرات على الحد و دلهذه الرزية المفتة الكبود
 و اسر تحمل السور و الكسرت الظهور و نحن لنا ذلك فلقد كنا
 نحن نحن الى لقاء غيباه دائما و نترقب ايايه سالما غائما فكان
 قد كان يوم توديعه تأهبة للتفرغ هو اليوم الذي فرقة فيه
 عائد اليه و هو محضر و هكذا الزمان يمضي على الغير و الله
 من وراء و على الدنيا بعدد العطا فاننا لله و انما الشكر ابش و

حزني الى الله ولا حول ولا قوة الا بالله ومما جرى على لسان القلم
اقتفاء بيراك الا قوم

عيون المنايا لا تنام نهية
وفاناع اتانا من طفوف حسين
نعي سيدا حبرا عليا ممجدا
اتي حايبر امن بعد ما ظل حائرا
غريب كئيب نازح عن دياره
كتاب اتاني ناعيا وهونا صح
وقد اسلمت تلك العباير عبرتي
لعمرى ان الرزق والحزن كالمسي

ولكن ابناء الزمان ينام
فلم يبق فينا سر احس وحمام
له في جوار المصطفين مقام
فنزمته نواصم الحمام حمام
عليه من الله السلام سلام
ففيه شفاء لي ومنه سقام
وفكرت فيها والدمع سحام
جيل وبالله الجليل عصام

مزار بعيد والجسوم ضعيفة
والثري از علماء وفضلاء كبرلاء
يستفاد من خط السيد ابراهيم المذكور - وجواب مولانا العلامة السيد
محمد عباس الشوستري در تاليف وفات الشاين قطعه انشا فرمود

تدخل صاحب العلياء على
جهيد كابر من اهل بيت
اولى ايدا وابصار ووجد
تغلغل صيتم في كل ارض
ومن كتبت مودتهم علينا
طفا بالطف محمدا غريبا
شهيدا الكربلاء له ضمير
واملا لك السماء مورخات

وسافر وهو مفجوع كظيم
بهم عرف الصراط المستقيم
لمر قد اذن عن القلب السليم
وجداد منم الشريع القويم
وانزل فيهم الذكر الحكيم
وفي قرب الحسين له نعيم
وسر ب غافر بر كريم
لرحلته له رزق عظيم

عمر شریفش پنجاه و هشت سال و یازده ماه بوده - (نجوم اسماء)

احوال

حضرت مولانا السید حسن بن حضرت غفرلہ تاج طاب ثراه

ولادت باسعادت

روز سبت و یکم ماه ذیقعدہ ۱۲۵۰ھ در بلدہ لکھنؤ ولادت شد -

تحصیل علوم

خدمت والد ماجد خودش و نیز خدمت برادر بزرگوار سلطان العلماء طاب ثراه
تحصیل علوم عقلیہ و نقلیہ فرمود -

محامد و خصائل

افضل الناس مفتی میرعباس صاحب طاب ثراه در ذایاے عظیمہ و بذاہای عظیمہ حضرت
سید العلماء و وفات حسرت آیات حضرت مغفرت آتب مولانا السید حسن طاب ثراه
را ذکر فرموده و مدح آنجناب را باین نحو فرموده اند -

وكان رحمه الله سيد امتور عاليتنا متواضعا مبروقا الى العبادات
مشغوقا بالسعادات كان في بدو شبابه قويا حتى حكي انه وجد
في الحمام سريرا من الرخام وزنه ثلاث امان بالمن الهندي
فتنحس سطحه الاعلى فاشاله بلغة اليمنى ووضعته في الماء من
غير غناء واعباء فماتت له توغل في لعبادة وترك المشاء على
الدوام رغبته في التجدد والقيام حتى ضعف اركانه وسقطت
اسنانه وكان في سالف الايام يباحث بالعلوم الحكمية والفنون
العقلية وقد الف في الهندسة رسالة انيقة اودعها لطائف دقيقة
في شكل عجيب ومنظري لم يتصور مثله لا قليدس الصوري ثم ترك

تلك لعلوم بعد ان مرض مرضا شديدا فجعل بينها وبينه امدا
بعيدا وكان رحمه الله زاهدا في الدنيا محتاطا في الفتا مشغولا
بالصلوة الطويلة الاذيال والادعية الطوال فلما اصبح وصلى
صلوة الغداة جلس في مصلاة حتى ارتفع النهار ثم اكل قليلا
فاذا زالت الشمس صلى لظفرين مع نوافلها ثم جلس معقبا زمانا
طويلا وكان يزور الحسين وشهداء الطفوف في كل يوم من
الايام ويهدي ثوابها الى والديه وكبرائه والى اموات المؤمنين
من احبائه وحيث كانت قرعة عينه في لعبادات واقبال عليها
اوجب على نفسه بعض الاذكار والزيارات المندوب اليها
الى ان مرض وارتحل الى جوار رحمة الله عز وجل -

(اوراق الذهب)

عالم عامل وفاضل كامل وثقة باوقار ودرع عالمقدار بود و تقوى و زهد و
مروت و سلامت طبع و حلم و انكسار نفس و مكارم اخلاق و سائر محامد و ائمه
وصفاي نظير خود و نداشت جناب مستطاب مولانا و مقتدا سید العلماء و الاعلام
سید المجتهدین الکرام جناب سید حسین دامت فیوضه در اجازه خود فرمود که از
برای قدسی صفات استاذنا المعظم عمدة العلماء المتبحرين جناب سید محمد هادی
لازم الت شمس فاداته طالعه نوشته میفرمایند که من و جناب مکرم و معظم جناب
متواری مقدس عالم عامل ماجد حاوی مکارم و محامد برادرم جناب سید حسن
افاضل شرعی روحه سوانح المنن در اکثر اوقات با جناب مستطاب عالم المعی
و مقدس لودعی برادرم جناب سید مهدی مرحوم مشارکت در استفاده و درس
علوم بخیرست جناب غفر ثواب والد ماجد خود علیه الرحمة و اتم و هر دو برادران بودند
با وصف حدیث سن دران زمان در جودت ذهن مثل دوا سب گرد بسته
مساوات با هم داشتند بلکه سوار میدان فضل و کمال بودند و منکه کوچکترین ایشانم

متابعیت و رسالت نشان میکردم و برادر م سید مهدی علیه الرحمۃ در علم و کمال و دقت
نظر و در علوم میان ما هر سه برادران امتیاز داشت و در این مضامین سابق ترین
ما بود لهذا مقدم و مشارالیه و ممتاز بقرائت و در رسالت خدمت آنجناب بود پس بعضی
مردم بخد مت برادر م سید حسن مرحوم عرض کردند که شما بحسب سن از جناب سید
مهدی بزرگترید و با وصف این معنی چرا خود را با استماع قرأت داد و مشارکت
در رسالت با او در معرض متابعت انداخته اید آنجناب از غایت و رعایت و تقوی
و سلامت طبع و قوت عقل و غلبه بر هوائے نفسانی و کمال انصاف که داشت
در جواب فرمود که مدارج علم و فهم از سواد است و عطایای حق تعالی است و
برادر م اگر چه از من بحسب سن کوچکتر است لکن بعنایت الهی در علم و فهم بهره
اکمل دارد پس مرا کجا جائز است که اعراض از مشارکت و نمایم و از راه غرور
بحسبیت جاهلانه کار بند شوم و از حق غفلت و رزم پس جناب غفرانکتاب کلام
او را تحسین فرمود و حضال حمیده اش را مشکور داشت -

و ایضا جناب مولانا سید العلماء دام ظلہ العالی میفرماید که جناب سید حسن موصوف
مرحوم کثیر الحیا و عظیم الفاء و جمیل البهار بود و در ابتداء حال بسبب قلت
کلام و شدت استیلاء که داشت جودت بیان از آنجناب ظاهر نمیشد مگر آنکه مرا
با آنجناب در بعض مسائل علم کلام اتفاق مباحثه افتاد و آنجناب بتحریر اشکال
در آنچه که بمبحث اثبات ذات واجب از استدلال تعلق دارد ابتداء فرمود
و سن شریفش در آن وقت بنوزده سال رسیده بود پس آنجناب کلامی وافی
در غایت متانت و فصاحت بیانی تحریر نمود و بنحیکه از آن علو شان آنجناب بر آن
ظاهر شد و من جوابش بتحریر آوردم و آنچه لغزش در کلام آنجناب بخاطر من
رسید نوشته بر آنجناب عرض نمودم پس آنجناب استحسن آن فرمود و آن
اول کلامی بود که تحریر آن از آنجناب و از من بعمل آمد لیکن این اوراق که در آن
مبحث نوشته بودیم بحسب اتفاق ضایع شد -

مؤلف گوید الحق که جناب مرحوم با غایت فضل و کمال از راه انکسار و استیاض اظهار علم خود
 میفرمود و حقیر کثیر التقصیر بسیار حاضر خدمت فیضد حجت آنجناب بوده ام و آنجناب
 را در اوصاف تواضع و حلم و زهد و مروت و محاسن خصال و سکینه و وقار
 و التزام اکثر ادب مستحبه قلیل النظر یافته ام بسیار مقدس و رحیم و کریم و دقیق
 القلب و کم سخن بود و در اواخر عمر خود اندک مدتی مدید معاشرت اکثر مردم را
 ترک فرموده بود هرگاه از خانه فیض کا نشانه خود بیرون تشریف نمی آورد غالباً
 از دو حال خالی نبود یا برای نماز متوجه مسجد میشد و یا برای سعی در حواج
 بعضی مؤمنین نزد جناب سید العلماء سابق الالقاب دام ظلّه العالی تردد
 میفرمود و غیر از این تشریف از گوشه عزلت کمتر بیرون می نهاد و همیشه وقایع
 شبانه روزی خود را مصروف عبادات الهی میداشت پاس مرتبه جناب مولانا
 سید العلماء را با وصف آنکه بحسب سن از آنجناب کوچک تر است بسیار بطوط
 میداشت و بطور غلبت تمام در نماز جماعت برای اقتدای آنجناب حاضر میشد
 و هرگاه خود قبل از آنجناب داخل مسجد میشد اول انتظار آنجناب میفرمود و اگر
 آنجناب نمیرسید خود عازم نماز جماعت با مردم میشد و هرگاه بحسب اتفاق آنجناب
 بعد از آن مرحوم داخل مسجد میشد هنوز نماز شروع نشده بود آن مرحوم آنجناب
 را با صراحت و الحاح تمام بر خود تقدم میداشت و اقتدا میفرمود و اگر شروع
 نماز فرموده بود جناب مولانا بکمال فروتنی در بعض صفوف متاخّر حاضر شده
 اقتدار به آنجناب میفرمود و آن جناب بعد از نماز عذر خواهی بسیار و انکسار
 علوم منزلت جناب مولانا سابق الالقاب و عدم لیاقت خود از بهاء انکسار میفرمود
 و کلمات تواضع و انکسار از جانبین بمیان می آمد و همچنین هرگاه شخصی به خدمت
 آنجناب قدسی آتیب مسأله از مسائل فقیهه را می پرسید اول بکمال تامل جواب
 میفرمود که چنین بخواهم است و بعد از آن از راه غایت احتیاط حواله به برادر
 جناب مولانا داشت فیوضه میکرد که از ایشان هم پرسند زیرا که من صاحب فتوی نیستم

بالحمد و صاف حمیده آنجناب علیه الرحمة و الغفران زیاده از آن است که در
 این مقام ذکر توان نمود مترجم بر مساکین و لطفت و عاطفت بحال مؤمنین بسیار داشت
 اهل احتیاج را مخفی اعانت میفرمود و اکثر امور خیر را بجای آورد که کمتر بود که
 کسی مطلع شود از شدت جفا همیشه نگاه بسوی زمین داشت و بعد از نماز در
 هنگام دعا برائے مغفرت و انجاء مطالبه اکثر مؤمنین نام بنام ایشانرا ذکر
 میفرمود و همچنین در قنوت نماز و ترانه برائے چهل مؤمن نام بنام دعا میکرد
 و همیشه تنائے حج بیت الله الحرام و زیارت ائمه انام علیهم السلام بخاطر داشت
 و در قنوت هر نماز آن نعمت عظمی را از خضوع و خشوع میطلبید و آن جناب
 کثیر الذکر و طویل الکرکوع و السجود بود و اکثر اوقات صائم النهار و قائم اللیل
 می بود و برائے هر نماز تجدید و ضم میفرمود غالب که تجدید آنرا بصیغه نذر بر خود
 واجب گردانیده بود و در مدارج طهارت و غیر آن التزام احتیاط بسیار
 داشت و عبادت آنجناب که هر روز چون برائے نماز ظهر و عصر مسجد شریف
 می آورد تا یکپاس شب گذشته در مسجد میبود و ملازم عبادت و ذکر الهی بود
 و چون از نماز عشا فارغ میشد در آن وقت اگر جمعی از مؤمنین را در مسجد شسته
 می یافت پرستش احوال و تفقد بحال ایشان میفرمود و بحال لطافت و نوبها
 بمواعظ و نصائح و ترغیب برضای جوئے الهی ایشانرا مستفیض میفرمود و اگر
 مردم از مسجد میرفتند آنجناب مشغول تعقیبات و دعا و تضرع و عبادت اذکار
 میشد تا آنکه بوقت معهود از مسجد بخانه اقدس مراجعت می فرمود و قناعت و
 صبر و عدم رغبت بلذات دنیوی و تذکر مقامات اخروی و سایر فضائل صوری
 و معنوی درجه قصوی و مرتبه علیاداشتند -
 (تذکره العلماء)

حکایت

مؤلف حقیر را در یکی در حیات آنجناب بعد از آنکه از نماز جماعت باقتدای

آنجناب فارغ شده بودم بخاطر گذشت که آیا ثواب نماز در عقب آنجناب پادشاه تر
 است یا در عقب جناب مولانا سید العلماء دام ظلہ العالی ناگاہ در آن شب
 خواب دیدم گویا شخصی میگوید که الحسن فی الجنان والحسین فی الجنان
 بگفتن تو اتر و توالی این کلمه متوجه من بودہ میگوید کہ معنی این بگو و بیست و
 عیب و بسیار ہر من غالب شد و ترسان و لرزان و حیرت بودم کہ چہ معنی بگویم
 لکن این حدیث شریف بخاطرم بود کہ الحسن والحسین سید اشباب
 اهل الجنة پس حال ملهم شدم کہ ہر دو ایشان البتہ در بہشت خواہند بود
 بلکہ مراد از این کلمہ آن باشد کہ محبان و پیروان ایشان ہم از اہل بہشت اند
 چون بیدار شدم فہمیدم کہ این تنبیہ اصنعت العباد بود در باب تزجیع فیما بین
 این دو بزرگوار کہ ہمنام آن دو امام عالی مقام اند و فکر و خوض و تفضیل
 یکے بر دیگر ضرور نیست و بہر حال اقتدا بہر یکے از ایشان موجب حصول
 مدارج عالیہ و رجبان است و کاہی قصہ این خواب را پیش کسے نقل نکردم
 تا آنکہ آن عالم مقدس و معظم و سہی سبط اکبر سید عالم از دنیا کے فانی بچار حمت
 جاودانی پیوست -
 (تذکرۃ العلماء)

و فاضل لودھی مولوی میرزا محمد علی رحمۃ اللہ علیہ میفرماید بعد از ذکر اسم آنجناب
 در تقویٰ و زہد و مروت و سلامت طبع و حلم و انکسار نفس و سایر محامد ذاتی و
 صفاتے نظیر خود نداشت سیماد و عبادت کہ اکثر اوقات صائم النهار و قائم لیل
 مے بود -
 (بخوم السماء)

و مصنف دوحہ ہاشمیہ رحمۃ اللہ مے فرماید - "ادریع عادل در علم حیا کامل حسن
 نقیائے زمین جناب سید حسن -
 (دوحہ ہاشمیہ)

روزے حضرت جد معظم عماد انجم مولانا السید علی اکبر طاب ثراہ
 حکایت از زہد و عبادت آن جناب نقل میفرمودند کہ ایشان در بیت
 الشرف روزے مشغول طاعت الہی و عبادت باری بودند و در ہم سایہ آنجناب

عردی بود و زنان آن خانه مشغول رقص و غنا بودند آن سرور اکرم منفرجه شده از
حجره عبادت بیرون آمد و یک سبوحه گلی در دست گرفت و از خس و خاشاک پر کرده
از پشت بام آن سبوحه را در خانه همسایه انداخت آن سبوحه شکست و ریگ منتشر شد
و زنان آن خانه و او بلند کردند و فحش و دشنام به آنجناب دادند بعضی مردمان بخت
آنجناب از حیرت و تعجب عرض نمودند که این چه حرکت بود که آن پرنیان چنان جبارت
و رشان آنجناب کردند آن سید بزرگوار فرمود که این چند دقیقه که ایشان از غنا
بازماندند مشغول بر سب و شتم باشند نزد ما بهتر است از مشغول بودن آنها
در غنا و سبب آسودگی ماست که اقلاد در این چند دقیقه از صدای غنا محفوظ مانده
حکایت

حضرت عم مغفور بکر العلوم آقا السید محمد حسین طاب ثراه نقل میفرمود که روزی آنجناب
در مسجد مشغول نماز جماعت بود حضرت سلطان العلماء اتفاقاً از خواب بیدار
شد و خیال فرمود که امروز باید اقتدای کسی کنم و نماز پشت سر کسی خوانده کتاب
نواب نماز جماعت کنم در بجهوه گرما از بیت الشرف بیرون آمد و روانه مسجد شد
ملاحظه فرمود که حضرت سید حسن طاب ثراه مشغول نماز جماعت است این بزرگوار
شریک جماعت شد و پشت سر آنجناب نماز را بجا آورد و وقتی که آنجناب بعد فراغ از
نماز ملفت شد از محراب عبادت برخاست و بخدمت آنجناب حاضر شده به توضع
شکستگی عذر خواهی نمود حضرت سلطان العلماء فرمودند ما امروز الحمد لله صلوة حسن را
اختیار نمودم و ما جور شدیم -

تصانیف نفیسه

- (۱) حواشی اقلیدس -
- (۲) رساله عربیه در آنچه به انشاء الله گفتن تعلل دارد -
- (۳) رساله در احکام اموات

(۴) رساله در علم تجوید -

(۵) تذکرة الشیوخ والشبان مواعظ -

(۶) کتاب مبسوط در علم کلام -
(تذکرة العلما)

اولاد محبوس

(۱) مقدس لودعی مولوی السید حسن مشنی رحمة الله -

(۲) المذهب الصنفی جناب مولوی السید حسن معروف بسید منہار رحمۃ اللہ علیہ

وفات حسرت آیات

روزیاز دهم ماه شوال ۱۲۸۶ هـ در بلده لکهنؤ وفات شد مدت عمر شریفش پنجاه و چهار سال و دو ماه و بیست روز بود و روز وفات آنجناب مشاهده شد که خلق کثیر از فضلاء عظام و صلحاء فحام و طلبہ علوم و سادات کرام بمشایعت جنازه رحمت اندازہ اش حاضر بودند و اشک حسرت از دیدہ حق بین میریختند و گفت افسوس بیا و اکثر صفات قدسیہ کہ مخصوص ذات اقدسش بود میمالیدند بسیار جناب مولانا و مقتدا مآب مجتهد العصر والزمان سلطان العلما و جناب مولانا سید العلما و آیت برکاتهما حزین و الم بسیار راہ یافت و جناب سلطان العلما و دام ظلہ العالی با جمع کثیر از اکابر و اصا غیر مومنین کہ حاضر بودند بنماز جماعت بر آنجناب قیام فرمود و آنجناب در دارالمتغزیہ حسینیہ تعمیر والد بزرگوار خود در قرب مدفن مورثش بہ پہلو قبر برادر نامدار خود جناب سید مهدی مرحوم مدفون شد و بعضی از افاضل بین اخوان آنجناب در تاریخ وفاتش این قطعہ بنظم آوردند

در خلد برین رفت بہ گلگشت چمن
سرورہ جوانان جنان است حسن

سید حسن آن سید عباد ز من
منہ حدیث از سر الہام بخوان

۶۰
(تذکرة العلما)

و جناب مفتی میر عباس صاحب طباطبائی تالیف فارسی در وفات ان مرحوم انشا
فرموده اند :-

یارب چه شیونست که در عالم فقاد
گویا که خامه صور اسرافیل مید
سید حسن که سید عجبست و عصر بود
گره دون دون شکست با زوی وین سازد
هر کس که یافت نگهت خلق حسن ازو
پُر نور بود شب ز قیام و تجدش
در مسجد شریف که خالیست جائے او
چون نقش پاک و ز سر کو چاکد شست
سیلاب خون و دید ز دنبال چشمها
سید بار تجال رقم کرد سال فوت
فریاد از غم که دل مردوزن گرفت
یا شور و محشر است که راه سخن گرفت
به خستانه جهان جهان را وطن گرفت
کز محبت برادر و کل زمین چمن گرفت
دیگر ز نام نافه مشک ختن گرفت
روز فلک سیاه که شمع از لگن گرفت
حرا ب و طاق صیوت بیت الحزن گرفت
هر کس که دید بر سر و صوتش خون گرفت
رو با تمام رنگ عقیق یمن گرفت
زند و ورع غرایب جناب حسن گرفت
(ادراق الذهب)

احوال

حضرت مولانا السید مهدی بن حضرت غفرلہ جناب تلامذہ

تاریخ ولادت

در ششمه در بلده لکھنؤ ولادت با سعادتش شد -

تحصیل علم

خدمت پدر بزرگوار خود تحصیل و تکمیل علوم عقلیه و نقلیه فرمود -

محامد و خصائل

فاضل المعی میرزا محمد علی رحمۃ اللہ میفرماید - "فاضل ذکی و عالم المعی صاحب قوت تدبیر

و نفس ملكيه و جامع فضائل جليله بود با وجود صفا شمس در حدت ذهن و وجودت
طبع و ذكاء و علم و عرفان و صلاح و تقوى گوئى سبقت از امثال ربوده چنانكه
توانا تر رسیده -
(بخم السهار)

مولى الكامل آقا السيد اعجاز حسين الكنتورى طاب ثراه در ترجمه اش مي فرمايد -
«وقال اخوة سيد العلماء عند ذكره في اجازته لمولانا السيد
محمد هادي - المولى الكامل والفقير الباذل ذى الحمد والبهاء
والفضل والزكاء فخر العلماء والسادة صاحب القريجة الوقادة
والقطنة النقادة مولانا السيد مهدي افاض الله على تربته
شأبيب رحمته وكنيت انا و اخي المكرم المعظم الفاضل
المقدس المتورع الاجل الاكرم العالم العامل لماجد حاوي
المكارم والمحامد اخي السيد حسن انشا الله على روحه سوانع النعم
في اثر مشاركين في الدرس عند الوالد العلامة احقر الله دار
الكرامة وهما كفرسي رهان بل فارسا مضمار الكمال عليهما
رحمة ربهما المتعال وانا اذ ذاك اقتفى اثرهما وكان اخي
الصنوة بذكره اعق اخي السيد مهدي اعلى الله درجته
اسبقنا في فضله المشتهر وارفعنا درجة في دقة النظر ولذلك
كان المشار اليه في القرأت والدرس فليل في ذلك الاخ
المعظم السيد حسن اسكنه الله في جوار رضوانه انك الابر
منه فكيف تسبح نفسك باستماع قرأت والمشاركة له في
مدارسه ففحن في غاية ورعه وتقواه وسلامة طبعه و
قوة عقله وغلته على هواه قال في جواب لقائل مداح العلم
والفهم من مواهبه جل وعلا وقد اوتي منهما كفا لا وفي خطه
اجزل واسنى فصالي ان اعرض عن مشاركته اعتذارا بحمية

الجاهلين واصير لنهج الحق من الزائلين فاستحسن كلامه الذي
 العلامة وشكر ضيعة اعلی الله مقامه الى ان قال وكان اخي
 المرحوم رافض الله عليه فضل الابدی يقول من كرم اخلاقه
 احداك مستبداتي نظرك مستقل للرأي وانا لا استقر لي رأي فقلت
 هذا من فرط الذكاء وبلوغك اقصى مراتب الفطنة ومدارج
 الصفا ولعمري انه كان دقيق النظر سريع الانتقال كثير السهر
 يجتهد في تحقيق المسائل وتيقن الدلائل بجيند كاريه الاماثل
 ومع ذلك كان يحب الحلوات ويرغب عن الشهوات كثير الذكر
 للمات غير واثق بالحيات معرضا عن اللذات - (شذور العقيان)

مصنفات آن عالی صفات

بعض حواشي وتحقيقات مسائل متفرقة از مصنفات آن عالی صفات گواهی بر
 فضلش دارد -
 (بخوم السماء)

اولاد محباده

(۱) حضرت عمدة العلماء السيد هادي طاب ثراه

وفات حسرت آیات

قال لسيد العلماء طاب ثراه في جازة مولا نا السيد هادي بعد ذكر اخيه
 السيد مهدي " فعرضه المرض الوبيل وضرب عليه طبل الرحيل
 في ريعان الشباب وغضاضة الفصن واستوى عليه المضعف
 والوهن فتوفي الى رحمة الله سنة احدى وثلاثين بعد الالف و

وما شئین من الهجرة القدسية سلمه ذی الحجة وهو ابن ثلث و
عشرين سنة (شدور العقیان) مرقد شریفش و حسیذ غفر انکاب پیلو والد
ماجد و مست رحمة الله علیهما -

احوال

حضرة سيد العلماء السيد حسين عليين مكان ابن حضرت
غفر انکاب طاب ثراهما

چونکہ اوربع الناس حضرت مفتی سید محمد عباس طاب ثراه وراحوالین سرور
اکرم کتاب مستقل مسمی بہ اوراق الذهب تالیف نموده اند و کتاب جامع تر
از این کتاب معلوم نیست لهذا مناسب و انتم کہ کتاب مذکور را بہ تغییر یا تخریص

ولادت باسعاد

چهار و پنجم ربیع الثانی ۱۲۸۶ در بلدہ کهنہ واقع شد حضرت مفتی المرحوم منقذ
السید المحمود الودود خان وجو دہ المسعود محض خیر و جوی
وقد جد دہ الله الابرار مذہب الاثمة الاثنی عشر علی راس
المائة الثالثة عشر حیث اتفقت ولا دتہ فی السنة الحادیة عشر
بعد الف و مائتین من ہجرة سید البشر سلاہ الله علیہ والہ
الطہر فاضالت بہ افاق العلم والورع و ارضت لموالدہ طلعہ
شمس سماء الشرع باسقاط عدد و همزة السماء و لیس فیہ
غرابہ اذ الهمزة لا حصی دہ لہا عند الاثر فی الکتابہ علی ان
الهمزة فی اللغة العیب و لیس هناك فی سقوطہ ریب کان
هذا التاریخ مرآة بحمالہ و سناء فلطافہ لفظہ حاکیة عن
جودہ معاہ و رفعة مغناہ و من نظر فیہ ملتفت من التود
عیناہ و وجدہ لا کلاما معار و قالوا شہدت عیناہ و لو جعلت

صورتها هكذا فنعمها هي وحيدنا من المؤلف

طيب المولد مولد لولع	بارك الله في بخل
ثابت الاصل عظيم الفزع	دوحة شالحة سامكة
طلع شمس سماء الشرع	افصح السيد عن مولد

وتسميته الجناب سيد

وقال العلامة المذكور طاب ثراه فيرو زج ابلج سمعت من
اثق به انه ادام الله نيله لما تولد قبله اخوه الكابر السيد
مهدي بعد تولد اخواته الاكابر سادة الزمن مولدات السيد محمد
والسيد علي والسيد حسن راي والده العلامة في المنام
سيد الشهداء عليه السلام يسئله عن وجه اسقاط الترتيب
في تسمية بعد ما راعاه في اسماء اخواته فقال ان ولدي
هذا قد تولد حين كبرت سني وقد وهن العظم مني فظننت
انه لا يولد لي ولد بعد فسميته باسم اخر كم الذي سينجز
الله به وعده فقال عليه السلام ليس حيث ذهنت وان
سيولد غلام زكي فاذا تولد فسمه باسمي فلما قر به عينيا سماه
حسينا اقتتالا لمرجده الامجد وفيه على فضله دليل كاشف
منه اريد -

وذكر العلامة المذكور اسمه الشريف هكذا افضل الناس
الكيس الاكياس العليم الاحق في الكريم الارجي اية الله في البلاد
وحجته على لعباد اليق المنطق الفصيح حليف الفكر الصحيح كريم
الانفاس المنزه عن الارجاس منيل لمجتدي دليل مهتدي ناطرة
الزمان نادرة الاعيان الموضوعة لاسمه الفقار المزدوجة

المذكرة عن آخرها المفصّل بحكمه عن معالم الشريعة وما أثرها
 العالم الفقيه الكابر النية السراة لاجم الذي دقت معانيه فجار
 ارباب الالباب فيه المستغنى صفاته عن التقوية الالى
 سمانه عن التشبيه العالى المرتبة السامك العتبة الموقم
 عند الكربة المتكرم على اهل لغربة المتروحم على اصحاب التربة
 المتلقى لسكان الغرى بالمحبة الداعى له اهل النجف تحت
 القبة الذى مثل رشحاته كمثل حبة انبتت سبع سنابل
 فى كل سنبله مائة حبة موسى بين اهل لفقر والغنى
 موضع الحاجات والمنى المسعود فى الدين والدنى المتغلغل
 صيته من هنا الى الخيف والطنى المعروف فى الطف بالسناء
 والسنى الذى يقرض الله قرضا حسنا المستودع للاوقات
 المتحفظ للاوقات المحجز للاوقات المحافظ على لصلاة المتضرع
 فى الخلوة المستجاب للدعوات الناطق عن الائمة الهداة عليهم
 افضل لصلاة الرافع للرأيات الكاشف للايات المقصد
 للغاية صاحب لفكر الصايب المرتاض الدائب الخائف الذائب
 المواسى للحاضر والغائب المولى فى الله للاجانب المعاذى
 فيه للاقارب الصابر على المصائب الصبر عن المعاييب المعة
 للنوائب الثائب للائمة الاطائب المجيد المداة النابة القيم
 بفر ايض الشرح وادابه الوحيد الذى ليس له مشاب ولا
 يقاس احد من اعلام الهدى به الكفيل لكل غارم الحريص
 على لمكارم الزاير لكل قادم العاذر لكل نادم الراحم لكل عادم
 الهادى لكل هائم مرجع اصحاب الحمى والعمائم الذى هو
 لاشرف الملائكة محمد وم ولا حاد المؤمنين خادم المحتفى بالحق

المتخلي عن الذم ما يعم الذي لا يخاف في الله لومة لائم الواعظ بافعال
 قبل قواله العائل لا غياره مثل عياله العالم العامل الباع الكامل
 المحقق لرجاء كل سائل المنه باسهم كل خاصل لكافل للايتام
 والاسرا من الذي يعقد عليه الا شامل لذكر الشاكر الصابر المصطع
 المصنوع المباهي به المتابر صفوة الاما جدد وقداوة الاكابر
 وارث المجد كابر عن كابر عصوص الخلائق مصداق الخلائق
 الذي لا يعوقه عن الدين عائق ولا يروقه من الدين رايق
 الشديده عزيمته البعيد همته الحميل شيمته المضطر الى مدحه
 عداه الشامل لعدوه نداه المذبذب على من اساء اليه يدا له
 الذي لا يزال الحق مداه النجم المضئ المحسن الى المسمى المحقق
 المدقق المنفق المرفق استاد البشر العقل الحادي عشر المنزه
 من الشر المجدد لمذهب الاثمة الاثنى عشر على راس المائة
 الثالثة عشر الكوكب الساطع البدر اللامع الخبير الباع الطود
 الفارع المستغاث عند القوارع الصغيث لكل ضارع الخاشع
 الخاضع الساجد الراكع الصابر القانع الامر المانع الصانع
 بالشرايع المستحفظ للو دايه صاحب الدرجة القصوى
 التي لا يطمح اليها اهل الاجتهاد والمنزلة العليا التي يغبطه
 فيها الاما مثل الاجاد الباسط الموائد الفوائد المهادي الى
 امتن العقايد المجتهد المجاهر لعابد الزاهد النافي عن
 الدين تحريف الغالين المفيض على المستنيرين لنكت لم
 يتفطن لها اذ حاق السابقين واللاحقين فكانما هي مورقا صفا
 الطواف عين الذباب عن تغرر الملة والدين الكال عن
 وصف السنة المجتهد بين قليل لغذاء ضعيف الاعضاء ضئيل

البدن جلیل المحن الحمال للمشاق الفعال لما يطاق لمرتدي
عباء العزو وكساء الفضل على الاطلاق المرققى الى اعلى درجات
المجاهدين بکالاتفاق المجالس مجلس النبیین بکاستحقاق المحقق
الشهید فی الافاق علی الرغم من اهل النفاق المدق الغایص
فی الاعماق بفکره اقل من الفواق الجواد الباسط الکف بالانفاق
على علماء الطفت والعراق الرحیم العیم لاشفاق ولا رفاق على
القتور والاملاق الذی اذا ذکر احدی فضائله حملة المترابون
على الاغراق ولسوف یکشف علو کعبه عند رب يوم یکشف
عن ساق اصدق الناطقين الناطق عن الصادقین اللاحق
بالفائتین الفائت من اللاحقین السابق على الفائتین الفائت
على السابقین السابق الى الحق الیقین الفائت للمحققین الخیر
الذی ما وصفت براعته الرموز الا وصفت المسائل عن
الغبار ولا وكفت راحته بالکنوز الا وكفت المسائل عن الاغیار
سمی من لم یجعل لله له من قبل سمیا واصابه من البلاء
ما لم یصب نبیا سید العلماء السید حسین بن العلامة
السید دلدار علی النصیر ابادی صاته الله من شر الاعدای

(اوراق الذهب)

بیان سلم آن جناب

مقدس لوزعی مولوی سید مهدی سے فرماید

آن جناب خدمت والد بزرگوار خود وہم نجدت برادر نامداد خود جناب مستطاب
مولانا و مقتدانا مجتہد العصر والزمان جناب سلطان العلماء والاوصد الامجد سید محمد
دام ظلہ العالی استفادہ علوم نمودہ و اگر چه بحسب سن از سائر برادران خود کوچکترند

لکن در علم وزهد و تقوی و فضائل و کمالات و محاسن اخلاق و سایر حمایه صفات
 بر اکثر از ایشان تفوق یافته اند و در زمانه که سن شریف آنجناب هفده سال
 رسیده بود از تحصیل علوم فارغ شد و بمرتبه کمال فضل و اجتهاد رسیدند و شروع
 به تصنیف و تالیف با نهایت تدقیق فرمودند و در آن زمان در بیان
 آنجناب شنیدم که میفرمودند که در سن هفده سالگی خود شروع به تصنیف رساله
 تجزی فی الاجتهاد نمودم و بعد از آن رساله حکم ظن رکعتین اولین را به قالب
 تصنیف در آوردم لیکن از بس حیا و حجاب بر من مستولی بود اظهار این کاری
 نمی نمودم مگر اکثر اوقات بخدمت خواجه مرحوم ادرع ابد علما می فهمای سید
 مهدی طاب ثراه که بیه سال تقریباً از من بزرگتر بود اتفاق بمکالمه و مذاکره
 در آن باب میشد و آنجا و مینوشت بن می نمود و آنچه من می نوشتم از نظرش
 میگذرانیدم تا آنکه روزی جناب غفر آفتاب دالدا جدم در باب نوشتن اجازه
 برائے من مرا مامور بالتماس و یاد دهنی نمود بخدمت آنجناب عرض نمودم که اولاً
 آنچه از زبان خام ام ریخته است ملاحظه فرمایند اگر تحریر من بطرز و اسلوب مناسب
 در نظر اقدس در آید بر آن مطلع شوم و بهر حال میخواهم که بر حسن و قبح آن قنیه شوم
 آنجناب با جابت مقرون فرمود و امر نمود که تا عبارت رساله مصنفه خود را
 بخدمت آنجناب بمعرض عرض رسانیدم آنجناب در اثنا استماع
 عبارتش فرمود که این متانت و طرز تحریر و اسلوب تقریر چنان نمی نماید که شخصی
 در ابتداء حال تصنیف کند بآلجبد در آن آوان سبب غلبه خفقا نیست بمرزاج
 آنجناب اتمام ملاحظه آن رساله در التوا ماند و آنجناب بجناب اخوی الاعظم
 الاوحد الامجد جناب سلطان العلماء سید محمد دام ظلہ العالی ارشاد فرمودند
 تا در تحریر من نظر فرمایند کیفیت حال آن بعرض آنجناب رسانند جناب اخوی
 الامجد حسب الامر بعمل آوردند لیکن از جهت آنکه از جمیع برادران کوچکتر بودم
 نمیخواستم که حال تجر و جودت تحریر و بیاقت من ظاهر شود منتی (تذکره العلماء)

احقر الحمد لله رساله تجزی مذکور بخط حجة الاسلام اعلم الناس مفتی میر عباس
مرحوم پیشین خود دارد و این عبارت از دست مرحوم بر او مرقوم است -
و قد سمعت الاستاذ العلامة اسوة المحققین عمدة المجتهدین
آدام الله تائیداً بقول قد نمقت هذه الرسالة وانا ابن سبع
عشرة او ثمان عشر سنة ثم عرضتها على والدي العلامة
المغفور فقال لا يشك الناظر فيها انها تحریر الباع المنقح و
ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء -

فاضل تقي السید مهدی میفرماید: «آنجناب مستطاب در اجازة خود که از برک
جناب مستطاب استنادنا المعظم سناد المکرم ادرع از به علامی فهمی فخر الحاضر
والبادی ابن المرحوم المقدس الفاضل سید مهدی طاب ثراه جناب عمدة
العلماء و ام ظله العالی نوشته اند میفرمایند که والد ماجد ما سائر فاضل
طلاب را ترغیب و تحریر بر بذل جهد در استنباط مسائل میفرمود و امر بنظر
کردن و رد لائل مینمود و میفرمود که من سبیل علم دین و طریقه رشد را در وضع خسته
ام و در تاسیس فقا هست و اجتهاد و ترویج علوم آئمه اجماع و صلوات الله
علیهم در این بلا و سعی بسیار نموده ام و می ترسم که بمرور زمان قلیل بعد
از من این آثار از میان شما محو شود پس همچو نصائح آنجناب غفرانمآب عمل
نمودم و در همان آدان دهن همت را از ساق جهد فرا داشته باوصف حدت
سن خود بتالیف بعض مسائل نیکه و مسائل دقیقه پرداختم که از جمله آن
رساله تجزی فی الاجتهاد و رساله شک در دو رکعت و لین و مسئله تقلید
اموات است و بعضی از آنرا بعرض جناب غفرانمآب رسانیدم پس آنجناب
تجسین آن نمود و فرمود که این کلام مثل کلام فاضل ما است که از جمله
کاملین باشد و نقصی که در کلام مبتدیان از اهل تصانیف واقع می شود در آن
یافته نمی شود -

وایضا میفرمایند که من مدتی اقتباس از انوار افاضات والد ماجد خود نمودم و هم
زمانی در آنخدمت جناب برادر معظم خود یعنی جناب مولانا و مقتدا نا عجبته العظمی
و الزمان سلطان العلماء سید محمد دام ظلّه العالی که بزرگترین برادر من است
استفاده نموده ام و در وایت کتب جمیع علوم از آنجناب دارم و میان من و
آنجناب سه برادر یعنی جناب سید علی و جناب سید حسن و جناب سید مهدی
علیهم الرحمة بودند و من پنجم ایشان و کوچکترین ایشان بوده ام برادر من سید
مهدی مرحوم که خدمت جناب والد غفرانآب همدرس من بود و بملاحظه حال
تحریر و تصنیف من از راه کرم و خلاق خود میفرمود که ترا مستقل برائے و مستند
النظری یا بجم و برائے خود را بر استقلال و استقرا یعنی بنیم من سیفتم که این معنی
از فرط ذکاوت شماست زیرا که باقصی مدارج فطرت و صفائے ذهن فالز
شده اید و چون انخی سید مهدی موصوف در سن بسبب و سه سالگی از
بنیاد رفت بر جناب والد ماجد من و هم بر من انواع الام و غموم در فراقش طاری
شد پس صبر نمودم و برخیز از افادات او را جمع کردم و مسودات
آن مرحوم را بقالب بیاض در آوردم - منتهی ملخص کلام دام الله -
و ایضا آن عالیجناب در اجازة خود که از برائے فرزند ارجمند و ارشد اکرم
علامه ضلّی ممتاز العلماء و فخر المدرّسین فقیه متقی ادرع اکمل جناب سید
محمد تقی دام ظلّه العالی نوشته اند میفرمایند که من در ابتدائے تحصیل و هم در
منتهاکے آن خدمت جناب غفرانآب والد ماجد خود قرأت علوم نمودم و
در آن آشنا بعضی علل و اسقام عارض حال آنجناب شد که بسبب آن در آن
ایام انفاذ ده درس با زمانه و درس مرا بر جناب اکمل ابجل قدوة الفقهاء
اسوة المجتهدین عمدة العلماء و زبدة المتکلمین انخی معظم مجددا و حد جناب سید محمد
ادام الله افاداته و ایدیه بتأییداته و افاض علی البریة من برکاته محول فرمود
پس مدتی طویل در خدمت آنجناب تحصیل علم معانی و بیان از علوم عربیه و بعض

علوم حکیمه و فنون رسمیه و بر خه از علوم دینیہ اشتغال داشتہ و از تصانیف
 آنجناب کتاب سیف ماسح کہ ماسح اعتناق نو صب لیام و منظوی بر ابطال
 غسل یلم در وضو و اثبات مسح اقسام بیانات مضمضہ عن المرام است پیش آنجناب
 قرأت نمودم و نیز نجدت آنجناب در علم منطق کتاب سلم العلوم و شرح ان تصنیف
 ملا احمد سندیلوی را قرأت نمودم پس بعد از آنکه جناب غفرانکتاب علامہ فاق والد
 صاحبم علیہ الرحمۃ از مرض فاقہ یافت درس من نجد متش عود نمود و پیش آنجناب
 از تصانیف انیقہ اش کتاب مرادۃ العقول را کہ ملقب بعما و الاسلام فی علم
 الکلام است خواندم و آن کلمات کبیر و جامع جامع کلم و حاوی مزایای حکم در رد
 کلام امام سنیان از اشاعہ مسمی بالفخر الدین رازی و ابطال مقالات سایر
 اہل مذاہب باطلہ است قرأت نمودم و برخی از کتب حدیث مثل شرح اربعین
 شیخ بہار الدین عاتل و اصول کافی و فروع کتاب منقہ الجمان را نجدت
 آنجناب گذرانیدم و من اند آنجناب ہم بلا واسطہ با جازہ آنجناب روایت
 کتب جمیع علوم شرعیہ و عقلیہ دارم و ہم بواسطہ جناب اخوی معظم سابقاً و
 ادام اللہ العالی با جازہ عالیہ اش روایت میکنم انتہی (تذکرۃ العلماء)

وقال لعلامتی الافاق مفتی لسید محمد عباس

اما علمہ فالتعرض من اھد لا ظھارہ کالاحبار بالصحیح بعد سقرارہ
 کیف و ۲ لعلم علی تشعب انانینہ و تلون ریاحینہ بستم من
 رشحات بنانہ و نفحات لسانہ و کانہ فی کل من الفنون
 افنی الزمان و القرون و ما التفت الی غیرہ ابدا و لا اصطب
 فی سیرہ احدا -

(اما المنطق) فطبعہ فیہ مستقیم المیزان و اضح البرهان و عصمتہ
 عن الخطاء فی الاحد اس بمعزل عن التمثیل و القیاس -
 (اما الحکمۃ) فلا تجد لہ فیہا نظیر اولقد اوتی خیر الثیر ایدارک

منها بتفكر ساعته ويكتب فيما يتحرك يراة ما يد هاش شي
الصناعة ورئيس الجماعة -

(واما الهيئة) فحل منها محل لقطب من الرمح ونسبة اليها ثنية
الشمس الى الضحى فهو مركز حقا يقها وحامل دقا يقها حتى كان يصير
التخيل وشدة الذكاء سار مع الذكاء في بروج السماء -

(واما الحساب) فقول فيه بضرب من التحسين معادل لصاح
افكار المحاسبين بل ربما حكم بتضعيف الاسراء واعترفوا في
مقابله بالخطاء فليرجع اليه اهل الفن في حل صعبه وليقر
له بعلو كعبه -

(واما العربية والادب) فهو يتكلم بلسان العرب كلاما احلى من
الضرب ويجاورها بما يقضى للعجب وسياتيك دلائل
هذا المطلب في فصل الخطب والتلخيص ان بنائه ايضاح بعض
ولسانه مفتاح المقفلات كلامه رشيق المباني وبيانه بديع المعاني
رواما التجويد) فله فيه رسالة انيقه صنفا لبعض الاجلة واتبت
وجوب القراءة فيها بامتن الادلة وهو في اداء الحروف
عار التكليف جاز على لظريقة السهولة وان نقصه فيه
القانون فما ذلك بنا فاعلم ولا ضار له والله عاصم من شر
عالم بذات الصدور ولقد كان اخوة افضل لقراء المرآة الى
دار البقاء السيد حسن مع شدة وقوفه على نكت هذا الفن
يرجع اليه ويعول عليه -

(واما علم الكلام) فهو من اهليه وضيائه من ربه بهم متقاة
عماد الاسلام ووقف همام الخصام بضربة ماسح السيف الحسام
رواما الحد يفسد والتفسير) فهو لهما كالسحاب لمطير ولا ينبت مثل

خبر غايص على الدرر والغرف في لجارهما وجالب لطف الطرف
من افطارهما لا يحجب عند بيانه دقايقهما وغوامضهما ولا يغرب
عن خوانه حلوهما وحامضهما -

رواما الاصول فمن بيته اساسها ومن زنته نبراسها ذاته
للفحول عادة وكلماته للاصول زبدة الفهم اهل الاخبار واساتذتها
واحكم بمنتهى الافكار قوا نينها -

رواما الفقه فقد اعطاه الله القوة القدسية والملئمة الملكية
في عنقوان الشباب وان هذا الشئ عجاب وقد اتفق مرارا
تحقق اطوارا انه اذا ذكر شيئا في مسألة وجنح الى وجه واحد
بادى الراى حين المذاكرة من غير مراجعة الى المظان المقررة
ثم ذهبت عريضا في قطع مسالكه وبذلت الواسع في الفحص
عن مداركه تبين لى ما قال وتعين ذلك الاحتمال وجدت
عليه قاطعا من الأدلة او صوابا من الاجلة ولكن لا يعجبني
هذه الموافقة بل استدلل بها على عظمة من وافقه فان
دلالته على ذلك اظهر من دلالته على جلالته بعدما عايناه
من فخامته ونبالته وقد تقررت في لعقليات ان النظريات هي التي
تتشعب باللفظيات ولا شك ان اصابة رايه من قبيل الاشياء
المحسوسة المشاهدة ولا حاجة الى الحاجة بعد المشاهدة
ثم ان هذا باب واسع القضاء منه مسألة الاستنابة في
القضاء وقد كان ايده الله بحقوقها وذكرها يوما معافيها
ولها فاستغرب ذلك بعض اولى النهى علمامته بان معظم
الاصحاب يمتنعون بل كانوا على الخطر مجمعون حتى نظرت
في جواهر الكلام للبحر الطمطمار مجتهد الانام حجة الاسلام الشيخ

محمد حسن ابقاه الله وادام فوجده ته موافقاله في هذا المقام
وقد استقصى فيه الكلام واطال لنقص والا برام ثم المعلوم
من حال لفقهاء تلون الفتيا وتبدل الاراء سواء في ذلك المحدثون
والقدماء اما ترى الشهيد قدس الله لطيفه ربما يتنوع اقواله
بعدة كتبه الشريفة وكذلك شيخ الطائفة والعلامة جمال
الدين بيل اكثر العلماء والمجتهدين ولقد بلغني ان السيد
مهدي بن السيد علي رفعهما الله مكانا عليا كان لا يستقر رايه
تدقيقا فكان ليسود بفتاواه اوراقا ثم يمزقها تمزيقا واما
سيدنا فليس هذا من دأبه ولقد عرفت منه منذ صباي و
شبابه فلم اجد له الى هذه الغاية رجعا عما افتي به في
البداية الا قليلا ولن تجد لسنة الله تبديلا -

(تكميل) ومن الدليل على غزارة علمه انه لا يزال يسئله
اهل هذه البلاد وينفذون اليه من الاعوار والابحار صنوفا
من المباحث لا نيقة والواقف من المسائل الدقيقة فيجيب
عنها على الارتجال ويحلها بالاستعمال في توفير الاشتغال وتوزع
من البال حاويا للمشقوق في كل مسألة قاطعا للعروق
عن كل معضلة حتى لو تفكر في ما اجاب له تفكرون وتدبر
في ما افاد المتدبرون واحيل فيه الانظار وافني فيه الاعمال
لما وجد الى ما سواه سبيلا وما قام على ما عداه دليل ولم
يقوا احد على ضعفه الا بعد الظلم على انصافه وهذا دليل
على كمال قوته الاجتهادية لو لم يكن الا هو لكفى وله وراء
ذلك فضائل اخرى اجل من ان يخفى شعره
لا يدرك الوصف المطري خصائصه وان يك سابقا في كل ما وصفنا

٤٩
ارتدئيل) ولورائته حين مطارحة بعض لمساثل ومذاثره
واقعة لم يتعرض لها الا وائل وجدته يعرج الى معارج التحقيق
وليسلك في مناخ التدقيق من غير تأمل ولا تعميق ورايته
يصعد من منزلة الى اخرى وغلته ينزل عليه فواميس
القدس تنرى حتى اذا تحطى المعارج التي في رفعتها وعلاها
بحيث لا ترام اوليها وسفلاها وسرى ما شاء الله سر يعا
طوى المراحل جميعا طوى الكشمع عما طوى ونزل بالواد
المقدس طوى فتلك المنازل العلية بالنسبة الى نفسه
القدسية حداد وايوان واقعة في اثناء حركة الفكرية وهي
اذا قيست الى المجتهدين الا ما جد فادناها الاعلا هم ارفع المواقف
والمقاصد وهكذا حاله في مراتب العز والعلو ومدارج
المجد والتقى يصل منزلا الى حد هو مقام تحذوا اعجاز وهو يبلغ
اليه ولا يقف عليه بل يجتاز فلا يزال يرتقى الى مراتب الاجلال
والاعزاز فهو في كل ان من الايام في اشرف مقام هو على
السرقي وفي كل جنح من الليالي يزداد في المعالي سعيها وطلبها شعر
لمح عجائبه لم يتبق في سمر ولا عجائب لم يجدها عجبا
لا يقنع ابن على مثل منزلة يشك في حيا ولها التقصير والتقصير
(حكاية مقال) ولنعم ما قال بعض الزاثرين للامعة الاشقى
عشر ان نسبة الى علماء الاقطار كنسبة الملك الى القمردة لسان
نفسه القدسية منزلتها من سائر النفوس منزلة العيون
من الرؤس او الرئيس من الرؤس او المقول من المحسوس
وقال بعض الاجلاء من الاضلاء عند منصرفه من النعمان
والكر بلعاء ان هذا السياء الكريم الحابر العليم انما يعرف قدرة

ويثقف مدبره بعد سياحة الاقاليم والافاق والسير في الصعد
والوهاد وصحته علماء الامصار والبلا دقان الاشياء تعرف
بلاضداد والله الهادي الى سبيل الرشاد.

(تبليغ) قسما بالعلم ورفعة شأنه والدين ووثاقة بنيانه
انه في اعظم زمانه كالمجلى يوم رهانه بل نسبة الى قدمائه
العلماء كنسبة نبينا الى سائر الانبياء تقدموا عليه زمانا و
تأخروا عنه مكانا ولولم نقل انه لو كان في زمن النبي سيد الانس
والجان لانزل الرحمن في مدحه شيئا من القران وفضله حجة
الرسول على ابي ذر وسلمان حتى لا يختلف فيه اثنان قلنا لو
انصفوا ولم يتعسفوا لكفاهم عمومات الكتاب والحديث ففيها
دلالة لمن اتقى السمع وهو شهيد على انه المخصوص من بين
العباد بخشية الله المجيدا وان مداده افضل من دم الشهيد
ولكن الداهر خوان والدينا ذات هوان والناس حوال لقبور
يطوفون وبكالاموات مشغوفون والقلوب حل فيها الحسد كما
تحل الروح بالحسد والعجب كل العجب اما سمعوا ما ورد عن
امير العرب في بعض الخطب ان الحسد يا كل الايمان كما تاكل
النار الخطب عندي ان حبه في هذا الزمان من اخص دلائل
الايمان فمن خالفني جادته ومن باهلني باهله وكمنحجت
معاديه وعاديت الناس فيه وما نصرت من خاذليه احدا
وما استنصرت معانديه ابدا وما لئت متخذ المضلين عضدا
لكتابيه -

اوافق في تحميده كل قائل وقولي لا يرضاه غير قائل
فما مدحهم الا لنيل فواضل ومدحى له مدح له بالفضائل

وان مدح الناس ون مدحى وان كان مدحى دون تلك الجلال
 راق للذهب

بيان زهد وعبادة

قال العلامة المرحوم فصل وامانك وعبارته فهو اجل من ان ينكر
 اجلى من ان يذكر اذ كل ماله من الافعال والعادات مندرج في
 الطاعات والعبادات منتظم في القربات والسعادات مقتبس من
 عادات السادات عليهم افضل الصلوات -

(حكايته قول) قد سمعت بعض فضلاء العامة يقول بعد ما استبصر
 وحضر خدمت السيد ونظر في محالاته وتحيراني لا اشك انه
 كعلی بن ابی طالب في كرم عاداته وعظيم عباداته -

(حكايته عمل) لقد عهدته مريضاً في شهر من سالف الزمان
 فامتد مرضه الى اواخر شعبان ثم لما افاق بعض فاقة ولما بعد
 اليه القوة والطاقة دخل شهر الصيام فصام بعض الايام وكنت
 انصاه عن ذلك انا واكثر اطباء فلم يمتنع حر صامنه على ثواب
 يوم الجزاء فضعفت قواه ونكست حماه فكان يقول كل لي قد به
 الاذى لعل سبب الحجي كذا وكذا ولا يستندها الى الصوم حذر من
 المنع واللوم فلبث ما يشاء الله يصوم ويصلي ويعظ الناس
 حتى اخذته النافض يوم ما على المنبر فنزل مكده الحواس دخل
 عليه يومئذ جنازة فالتمسوا منه الصلوة فاعتذر فقال بعض
 المنافقين من اولياء الميت لو كان من الامراء لما اعتذرت
 فتالم بقوله وتضرع ثم صلى عليه محمداً وانتني من لديه مهوماً
 وبقي كذا لك يمرض يوم ما ويصبر يوم ما ولم يدع جمعة ولا جماعة
 ولا صوماً حتى انقضى الشهر وتصرفت الايام والليالي خلقيته

يوم وداعه وهو يدعوا بدعاء الضعيفة ويبكي بالصوت العالي
حتى اخضلت لحيته وما سكنت بوعته الى ان سار من
المسجد الى داره واستقر في محل قراره فجلست بين يديه والدموع
تعمل من عينيه فقلت له انك لم تنزل في سالف الاعوام بكى
في مثل هذا اليوم من شهر اعيانم ولكني اجد اليوم تغيرا عظيما
في حالك وتشدد دا في حزنك وملا لك فما سبب ذلك فقال
وقد شرق بالدمع ارا في قد السحنت اياي ولم يتقبل الله صيا
ولئن عشت وامهلت الدهر قضيت جميع ايام الشهر ثم انه
كذلك فعل وما لحقه سام ولا ثل فبذلك فليتنبه الغافلون
ولمثل هذا فليعمل العاملون - (اوراق الذهب)

بيان زهد آخرب

فصل ما زهده فانا علم لسرايرة واشتبه الامر على بعض الناس
بظاهرة فقد لزمته ليلا ونهارا وكفاني بذلك فخارا في جدته
يلبس الخشن ويأكل الخشب ولا يذوق شيئا من الفواكه كالطرب
والعنب ولا يميل الى فضه وذهب بل للناس منه في راحة
ونفسه منه في تعب وربما اكل خبز ايا بسا من غير ادم ليس
قميصا خلقا مشقوق الا لحما وقد لبث يصنع سنين مديونا
ولم يجد في مله بيتا مسكونا حتى فرج الله عنه شطرا من كربه
وقضى له وطرا من اديه فبني دارا ضيقة القضاء يقيم بها في
الصيف والشتاء لا يجلس على فرش ناعم ولا يرغب في ملاذ الطعام
ولا يتقرب الى السلاطين ولا يتنزه الى البساتين ولا يحب الوسيلة
ولا يصحب العمائد ولا يزور الاغنياء ولا مرء الا الاسعاف حاجات

الفقرام بیدانه من حیث النفس شفی وبی الطبع ابی کایسئل
 احدا ولا یتذلل ابدا فبحسبه الجاهل غنیا بالمال وهو قلیل
 المال کثیر العیال ولو انه کان یرکن الی الدنیا قلیلا ویتبغی
 الیه سبیلا لا لقت الیه مقالیدها وذللت لصدایدھا
 بل لو انه کان طالبرھا لملکته مشارقھا ومغاربھا لکنه طوی
 الکثیر عن ماربھا واتقى زمامھا علی غاربھا وظنی ان الزهد
 والحال هذه احصروا افضل من زهد من یکدیبه الطلب
 فلا جرم انه یتقى کل فمأکل فقیر قانعا وما کل غنی طامعا
 ومن انقطع الی الله مع کثرة علاقته فقد فاق وسماوذلك
 شرف الانسان اذا عبد الرحمن علی ملائکة السماء -

(ادواق الذهب)

(حکایت)

بعض جواری آن سرور را زبندہ نقل میکردند کہ ہمیشہ ہمارے شام درست
 می نمودم ایشان پنج وقت شکایت بدطعمی نہ کروند روزے از شیطنیت
 در غذا تمک زائد کردم بخو یکہ کہ نمیتواند بخورد و ہمین طور حاضر خدمت نمودم
 ایشان بدستور قدیم بدون شکایت غذا میل فرمود و بیع نہ گفت متحیراندم و عفو
 تقصیر خواستم و عرض نمودم کہ بیع و شکایتی بر بدطعمی غذا ندیدم امروز از شیطنیت
 جسارت نمودم عفو فرمائید آن سید بزرگوار معذرت نمود و فرمود کہ ہر خادمیکہ
 خدمت میکند گاہ کار با سلوب تمام میشود و گاہ خراب میشود این مقتضای
 بشریت است نہ از شیطنیت -

(حکایت) ہمیں مرحوم مذکورہ نقل مے کند ہر گاہ غذائے خوب
 خدمت ایشان حاضر مے کردم آن سید بزرگوار آب و لای مے ریخت بدلم
 مے کرد

بيان جود وسخا و آخنباب

فصل واما جوده و سخائه فانما رة سائله و ما بين دلايله يشكر
له الاطفال و العجائز و تشهد له الصرايح و الحنايز يحنو على
الصرايح حنو الظائر على الرضيع و يعطف على اليتيم عطوفة
الوالد الرحيم و يهني على وجوه باسرة نطق ان يفعل بها
فاقره كما يهني المزن الماطرة على حدائق الناضرة مشبع
للجايح و المضطر و مفرج للقانع و المعتر لكاتبه

اذما يناديه من الناس بايس تراه يلبيه و جسا و يستمع
فيشبعي لمن نادى يفرج للذي فوا عجبنا من ذي شجى هو يفرج

لما ان وصل اليه في سالف الدهور دراهم باسم
(حكايته) الزكوة من عند السلطان المغفور ربا در اليه الفقرا

كاظمين و سارع اليه الغرباء متزا حمين كالسحب المتراصة
و الامواج المتلاطمة من كل فج عميق و مرعى سحيق و تمسك

كل قوم بعصاهم و توسل كل رهط بامامهم يقدمونه بين
يدي حاجتهم و يستدفعون به بلية خصاصتهم و رجوع كل

امام اليه و وقع كل غرام عليه و اتاه كل من اصحابه باسماء
اتهام و اخراب و قادة الائمة اليه لازمة و عرضوا عليه كل ملّة فكان كالفلك

المجد و لا يحدده الميرال و كالبحر المحيط ينتهي اليه السيول فكتب الاسامي مكتوبة الشان
فلاد في ورقه اسماء اخر تعرف و تنكر فقلت له من هو لك فقال قوم من اهل البلاد

لم يكن لهم مويل يركنون اليه و لا معقل يعتمدون عليه فاخذت
لهم كتابا و عقدت لهم بابا و لسوت عيّنهم و اواسيهم و لو نسيهم

غيري فما اتا بنا سيهم ثم احصيتهم عدوا و لم يغادر منهم احدا فلما

ان هاج مدار نواله وماج بجار افضاله انسكب من مدراره
 اقطار وتشعبت من بجاره منها رفادني اليه الاملين وقرهم وبقى
 به السائلين واشهرهم واروى المجاليج بما وهبهم وعلم كل
 اناس مشرهم فان قلت ان هذا اداء حق وما هو من باب
 السخاوة فان الزكوة واجبة منعها شقاوة قلت هب ان الامر
 لك بالنظر الى نفس الابطال ولكن يمكن بعدة المنع بالاحتيل
 ومن ذا الذي اوجب هذه التفاصيل وجعل للنفس والجسم
 وقفا مستبلا على ابناء السبيل مع ان المستحقين ثمانية صنف
 ويجوز الاكتفاء بواحد منها بلا خلاف فمن اوصلها اليهم
 جميعا فما ذلك منه الاجود او صنيعا ومع هذا فهو يعطى
 كثيرا من خالص ماله مع ضيق يده وعسرة حاله وربما
 يجوز السائلون الخافا الى ان يستقرض لعطائهم من ائمه
 الا فاولئكنا الصالحون ومنادون ذلك كسائر ائمة قد
 فمن اسلم فاولئك تحرروا وارشدا واما القاسطون فكانوا
 بلهزم خطبا واذا وجدوا من الاسخياء احدا كادوا يگونون
 عليه لبدائهم لو اعطى واحدهم خزانة قارون ودفاين المربع
 المسكون لم يرض عنه ابدا ولم يفارق الا ان يجد له
 شرا يارصد او بالجملة فالصافقون لا يتوقع منهم الرضا
 او في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا والحريص يسمى التوسعة
 بالتقتير وينسب المجتهد الى التقصير والسخاء عند الناس
 انما هو الاسراف والتبذير قدرهم والى الله المصير
 ونعم المولى ونعم النصير -

بيان حسن خلق آن جناب

فصل واما حسن الخلق فقد جرى ذكره واشتهر امره في جميع
 النواحي وصار كالشمس في نصف النهار من اليوم الضاحي
 فبجنان من جعله باسم الوجه طلق المحييا طيب المنطق نشرا و
 طيبا لين الجانب عذب المور ولا يتخاشن ابدا الا في الله ولا
 يغضب احدا الا الله ولا يتولى عنه عدا ولا هو يتولى له ما من
 يوم الا وعنده قوم من الابعاد والاجانب حاقون به من كل
 جانب فمن قايم فوق راسه ما يلايكما ديجر عليه ومن قاعد
 في جنبه سائل لا يجرتوب اليه يقرء هذا احدثا ويصرخ هذا
 مستغنيا نفر يستفتون واخر يستعطون قوم يقترحون تجهز
 الاموات ورهط يلتمسون تجهز البنات وطائفة يا تصون به
 في الصلوة ويا مون منه تجهز الصلوة لا يبالون باللفظ والجب
 ولا يراعون العلم والادب وهو يرضيهم ولا ينضج ويعطيهم ويفخر
 ويراسيهم وينتصر ويوليهم ويعتذر بعين السائل ويبيت
 المسائل وهم يجتمعون حوله ولا يستمعون قوله وربما
 يتكلمون وهو يخطب فلا يغضب ولا يقطب بل يذكرهم و
 يذكهم ويعلمهم ويهديهم ويرفد هم كرماء ولا يطردهم برما -

(حكاية) قد كان في الطلاب رجل وثاب صخاب فاسد
 المرأى كثير المراء معرفا بالغدر والحفاء فحضر يوم مالد
 السيد الكرم وورد على منهل فيضه العميم والتبس منه
 الدرس والتعليم بعد التسليم فادناه في مجلسه وسارع الى ملتصقة
 فكرهت ذلك ومنعة واظهرت اليه سوء حاله الذي سمعته

فقال ما لمولنا لعله يهتدى بنا فجعل يفيدنا علوم ما من المباحث
العقلية وفنوننا من المعارف النقلية ثم انه اتفق بعد مدة
ان وحيد كتاب معلق على باب المسجد فاذا فيه مطاعن في حق
السيد ومساب عليه كثيرة يذم صاحبها ولوالقي معا ذيرة
فارفع من الناس الرجل وشهدوا انه حظ ذلك الرجل وقلت
اعوذ برب الفلق من شر ما خلق الما نخلع عن صحبتة فيما
سبق الان ^{حاصل} لمحق وظهر ما في لبطون فقال لا صيرنا الى ربنا
منقلبون فلما حضر جلسته على اريثته وانسه بدين عريكة
وزاده رفقا بحسن الخلق ولم يظمر عليه اثر من الخلق والخرق
الى ان استبصر الرجل بحسن خلقه الطبيعي وندم على ما فعل
ندامة الكسعي وكان بعد ذلك يمدح السيد في كل مصدا
وموارد -

(حكايته) واتفق لي يوم ما في سالف ايام التحصيل ان مطرت
السماء وانا في مجلسه الجليل فلم استطع الخروج لاجل تسداد
السبيل فلما ارتفع النهار دخل السيد الدار بعد ما اطال المحبة
ولقيت انا ورجل من الطلبة فقلت يا سماء اقلعي فخن
في يوم ذي مسغبة فمانت ان جاء بعجل حينذ في مائدة
عليها طعام لذيذ وخبز من سمند فاكلنا معه وشكرنا صنعه
وكانه عرف منى قلته الغذاء لكثرة الحياء فاستزاد في فامتنت
وقلت قد شبت ثم اردت الانصراف على الاستجمال فجعل
يباسطني فقال انا اكل منك ثما ترى فقد اقمعت وشبت
ولما اقض وطرا -

(حكايته) ودخلت عليه ذات يوم والمجلس غاص بما جدد

القوم فقام الى السيد على قدميه اكراما ولم اكن اعهد من مثله
لمثل قياما فجلست عن يساره وسائتته عن اخباره فلما اتم
كلامه نظرت فيمن حوله وامامه فوجدت على جانبيه الايمن
رجلا من العلماء الاخبار حديث الوهر ودعن الاهل والسكن الى
هذه الديار فعرفت ان المولى المحذورم اراد بقيامه للعبد
المخادم اظهار فضله ونجده لذلك العالم القادم وهذا من احسن
المحاسن واكارم المكارم.

(حكاية) قد مرضت في بعض السنين فعادني بعد حين فاروت
اقوم اكراما له واعظا ما فمعتني ارفاقا فاضنه انما
وجلست عند دجلى وتوجع كاجلى وجعل يذب عني لذباب
ويلاطني في الخطاب هذا بنذا مما جرى وما كان حديثا يفتري
(عبيد) والذي لا اشرك به احد اولا اجدا من دونه ملتذا
ان سيدنا هذا الايماء له من العلم والعمل حدا ولا تنال روة
فضله في هذا الزمان بيد ولئن كان مكانه اوفنا لمجده وشأ
لا عجب بنفسه غالبا ومشي في الارض ممرها وسلك وادى
من هلك فخر او بطرا وفرحا واما سيدنا فلا يرفعه درجة
الا حظه عند نفسه حطة كامة ولا يحدث له عز اظاهرا
الا احداث له عند نفسه ذلة باطنة (ادراق الذهب)

(حكاية)

حضرت تاج العلماء مستاذى المرحوم السيد على محمد طيب رسله ز اخلاق مرضية
آن جناب نقل ميفرمو وكره روزى آن جناب بعد فراغ نماز وسجده عابرداشت
تضرع دزاري در درگاه بارى ميكرد سائى آمد وعرض حال خودش را داخل
دهان آن جناب نمود و به تميش آمد و گفت ما محتاجيم و از گرسنگى تلف شديم و شما

مشغول دعا استید بعض مردمان خواستند که بیرون کنند آن سرور را کرم زود دعا
را تمام نمود و معذرت نموده قضا حجتش نمود.

(حکایت) سلطان القرار السید احمد علی المرحوم که در ریاست محمود آباد
صانه الله عن الفساد و طیفه خوار بود و در خدمت حضرت
سید العلماء اکثر حاضر می شد و ثق و متورع بود از این احقر حکایت میکرد
که روزی آنجناب خیال بیرون رفتن داشت از خانه بیرون آمد و تمام روز
محتاج پیمنا و لیسار آمد و در واس مبارک را در گلو پیچیده فبشر و ند که نفس
خفه شد حضرت زبدة العلماء السید علی نقی طاب ثراه متصل آن سرور بود و در
فقر و باهول داد و تشر زد آن آقائے مرحوم منقض سفد دیک مدت
در آن روز فرزند خود ش تکم نفرمود و با هر دو فقره رفت و مدارا فرموده غده
خواهی نمود که در اینجا حرام ایشان تا خیر افتاد بنده احقر این حکایت را
خدمت مرحوم حضرت زبدة العلماء نقل نمودم ایشان تصدیق فرمودند.

بیان اخلاق مرضیه آنجناب

الدرة الثانیة فی اخلاقه المرضیة علی طريقة الوصیة یا
ایها الناس اتقوا ربکم الذی اتم علیکم حجتہ و اوضح لکم مخرجہ
و اعلموا ان فیکم ولیا من اولیائه و صفیاء من اصفیائه فخذوا
بحکم الله امره و اوجبوا علی انفسکم لضره و تنكبوا عن
لیمین و الشمال فماذا بعد الحق الا الضلال و لو ان کان عشر
من اعشار علمه فی حوزة خشناء یغلظ کلمها و یخشن لیسرها
لیکان الواجب علی لطلبه الرغبة الی ذلك المقدار من العلم
و مقابله حررها بالسلم و کان مقتضی حسن النیة و قضیة
صدق الطویبة استفادة ما فیها من المعارف الیقینیة و المطا

الدينية مع غض الألبصار عن سوء خلقها وتوطيد النفوس على مقاساة خرقها فليد
وهذا العلم الكثير موضوع لكم على طرف التمام في لين من الجانب هذا الماء النير
موقوف مستبل على كافة الأنام من لا قارب إلا جانب ومما قلت لعلم جوهرية عزيزة
شأنها وصدور أهل العلم كالصندوق در ثمين ليس مشغولاً
ولا من جنس مغبوب ولا مسروق وان كنت طالبة قدم متراً
بجالس العلماء لا بالسوق فابن تله هبون وانى نصرون
هذا خبر عليم وانه لعل صراط مستقيم ذمتي بما اقول هنية
وانابه رعيم هلموا اليه فانكم لا تجدون مثله في خزنة او سلة
ولا يكذب الرايد اهلله ومما قلت فيه دامت معاليه في
له شيه في صفحة الزمن في العلم والفضل والاداب والسنن
في مكسي بما سم في منظر حسن في منطق ليتن في ملبس خشن قلب
الناس طرا في مواهبه الحى في حلة والميت في كفن يا
حسنها فطنته وقادة لطفت فادركت نكتا تعصى على افطن
قد رانها رتب في شأنها عجب جللت فطنت لديها قوة اللسان
خاب الغلاة وخاب الفلسفى به كذا الجاهل والصوفى والواثنى
به الشريعة شاعت غير خافية فالحمد لله ذى الانبساط المن
زكى الانام فزكى المال صاحبه لوكاه ما كاد يرثى للفقير غنى
ماذا اقول وكم احصى عجائبه فكل امرأه منه يعجبني يا ذا
العلى فكما قد صان دينك عن تحريف غالين فاحفظه عن لفتن

بيان محاسن عادات ومكارم صفات أنجناب

(من عاداته) الواقعة على سنن السادة المصطفين انه يقرأ
يوم الخميس والاثنين سورة الدهر في اول اية وسورة الناشية

في الركعة الثانية -

رومن عاداته) الخروج الى المسجد في الفلوس فاذا فرغ من نافلة
الفجر و فريضة جلس واشتغل بالتعقيب زمان طويلا ان
امهله الملحون ولا يتفق ذلك الا قليلا والا احاط به اهل
البلوى واسر واليه النجوى وهو يسبح الله جالس على
مصلاة بل ربما يجذبون يديه بعد ما رفعهما الى الدعاء
ويستعطونه وهو يستعطي رب السماء فيقول لهم قولا معروفا
ويعود الى ما كان فيه مصر وفا ثم بعد الدعاء والذكر يسجد
سجدة في الشكر فاذا قام زار الحسين ع ثم صاحبه الانام -

رومن عاداته) القنفل بربع ركعات بعد المغرب وان ضاق
الوقت فركعتين ثم يعقب وكثيرا ما يشتغل بالدرس بين
المغرب وبين وبعد العشاء الاخرة والوترية قبل زيارة الحسين
ثم يداخل الحرم ويتعشى بلقم معدودة من الطعام ويطلع ثالثا
فيجلس الى ثلث الليل مشتغلا بافاضة الاحكام وافادة
مسائل الهلال والحرام ثم يدخل الدار وينام ولا شك ان
لومه افضل من يقظة سائر الانام لما يتقوى به على ما لا
يتأتى منهم من القيام بامامة شعاير الاسلام ولكن لقوم
يمنعون من النوم ينادونه من وراء الحجرات لتزيج
البنات والصلوة على الاموات فيخرج تعبان عيلا وربما
يلقون اليه قولا ثقيلا وهكذا يتعمل تمللا قليلا و
يرتل القرآن ترتيلا فهذا انبذ من مشاغله الليلية واما
النهار فانية مبصرة وما من يراع يقدر ان يكتب فضله
ويسطره وما من كتاب يحوى عاداته وسيره الا بايدي سفرة

كلام بررة وستذكر قليلا من كثير فمن شاء ذكره -

رومن عاداته عيادة المرضى حتى كأنه يرى ذلك فرضا
لقدريته وهو مشغول بالتمريض عند جاري من الغرباء مريض
عرضته هيضة وتخممة ولم يكن له أحد من الخدامة فحشا
على الأرض من القلق وجعل يسحق لسايلعق واستدعى له
بماء الورد من دارة ولكن الله استأثره بجوارده فصلى عليه
بعد الفراغ من الغسل واكفن ثم انفذ سريره الى السكن
والوطن فوعد عليه بعض من خلفه من الاولاد فواساه بالمال
وسلف به في مسلك الهداية والرشاد -

رومن عاداته اذا فرغ من الصلوة رفع يده الى السماء وبالح
في الذكر والدعاء فيستغفر لمشائخه وابائهم العظام واخوته
وابناء الكرام ثم الاقارب والاجانب والملمسين من كل جانب
وقليلا ما يشفع ذكر اساتذته بالدعاء لتلاذذته وربما
بهم عن بسط الكلام وذكر التلامذة رعاية للاعظام والتاديب و
الاحتشام مع الله العلامة فان ذكر التلميذ في حضرة الباري
كانه مناف للتواضع موهم للترفع -

رومن عاداته انه اذا فرغ من صلوة الظهر توجه الى اخيه
الظهر فمثل بين يديه واقبل عليه بعد ان قطع منازل
التعظيم حتى عاد كالعرجون القديم ولا ريب ان تاديبه مع
اخيه اعظم واشد مما يصنع مع الولد للولد -

رومن عاداته اذا نطق او جزوا اذا حقق اعجزوا اذا وعدوا انجزوا
يخلف الميعاد ولا يحقق الا يعاد حتى ان الملحين في السؤال
الطماعين في المال لعلمهم واستيشا قهم بذا ربما يكدون

عليه ان قد وعدتنا كذا في عظيم حسب ما سئلوا ولا يكذبهم
فيما افعلوا ولا يخيبهم من غاية الكرم ولا يحيبهم الا بنعم -
(ومن عاداته) انه اذا استجابر اليه اجار واذا استعير منه اعار
واذا استجدي جاد واذا استزيد زاد وكلما عوتب عليه اعتذر
وكلما اعتذر اليه عذر -

(ومن عاداته) انه اذا خاطب احدا من صحبه التفت اليه
بجامع قلبه فيظن كل من الحاضرين يناديه انه هو المخصوص
بإياديه وال حال انه عميم الفضل والعطاء والمستفيضون من
يداه كاسنان المشط سوا -

(ومن عاداته) انه لا يتخذ حاجبا بئبا يمنع زائرا راعبا او يذفع
سائلا طالبا وهذا بخلاف ما يلفظ من حال بعض العلماء
الاعيان وفقهاء الايران -

(ومن عاداته) اذا صاحجه الناس بعد الصلوة وقع منهم التهاجم
قال غفر الله لنا ولكم وتقبل الله عصالنا واعمالكم وانا ارغب
الى دعائه هذا واتمناه وكذا لك كثير اما اصالح فيمناه -

(ومن عاداته) اذا شرب الماء ذكر سميته الشهيد بغير بلاء
فقال صلوات الله على الحسين واهليته ولعنة الله على
قتله واعداشه واذا ضحك قال اللهم لا تمقتني واذا امر على
القبور قرء بفاتحة الكتاب والقدر واذا ذكر عنده ميت من
المؤمنين قال رحمه الله واذا اعجبه شئ من اصحابه قال
ما شاء الله واذا حكى عن بعض المخالفين ما فيه اسائة ادب
مع ائمة الدين قال ليعاذ بالله وكلما ذكر النبي او جرى ذكره
مخضرتة صلى عليه وآله وكلما زاره احد بدار السلام عليه

واردفه بالسؤال عن حاله وكلاماً استقبل اقبال وكلاماً على جاب
 واذا وعد وفي واذا اظلم عني واذا عمل فعلاً استخار الله واذا
 استخار لم يترك العمل بمقتضاه واذا قصت عليه قصة سمع
 واذا اصابته مصيبة استرجع ومن عجيب ما رايت من عاداته
 اذا تكلم مع احد بما لا يعنيه واراد ان يشغله عما هو فيه
 ادخل كلاماً اجمل في البين وكلام بين الكلامين المتغايرين
 فيسكت صاحبه من كلامه قبل تمامه ولا يدري ان القاطع
 لكلامه ولو تركه يتكلم لاضاع وقته ولو سكته لم يجت ايعلم
 لساعة البتة فلما يتفطن الناس لهذه الذكوة -

(ومن اخلاقه الشريفة) ورد في بعض ادعية الصغيفة من
 افشاء العارفة وستر العائبة ولين العريكة وخفض الجناح وسكون
 الرشح وطيب المخالقة والسبق الى الفضيلة وترك التعبير وشكر
 الحسنة والاعضاء عن السيئة وانه يواقر الكبار ويرحم الصغار
 ويصل من قطعه ويعطي من منعه -

(ومن عاداته) صوم يوم القديس وغيره من اكثر الايام التي
 تندب فيها الى لصيام فانه يصوم بها على الدوام حتى ربما صام
 في بعض الاعراض والاستقام -

(ومن شيمه) انه لا يمازج الا قليلاً ومرح ذلك فهو نمشش
 لبش فلا يعبت ولا يغيب ومن لطائفه انه اذا قام في الاعباد
 والمساكين اعتناق الحضار وضعت لكثرة الواردين على الشاذ
 والتقارر قال لجمال الله وقوته اقوم واقعد ومن اللطائف
 المفردة للنفوس ان لا يجلوا شكاً اليه من العاينين فقال تاني
 الت وانا في المنام فجلس على صدرى واخذني بيدي منعه

الانام فقال لا ادعه اذ ياتيني بكتاب من عند السيد الهمام
 فلما اتم بيانه امر السيد له لجر زاني دجانه ومن ملاطفاته
 ان رجلا من اهل لسواد اتى اليه في بعض الاعياد فقال له
 هلم الى كالمصق يدك بيدتي يريد المصافحة فقال له قائل
 بل المصق عنقك بعنقي يعني المعانقة ومن ملحه ان اتى اليه
 بعض الامراء فاخذ منه الميثاق على اسعاف بعض الفقراء
 فلما انصرف عن صحبتته التي هي لحياة الابدية تشغلهم شغل
 الدنيا الدنية ثم لقيه السيد في بعض الطرق راكبا فقال له
 منذ كرهنا خطبا هلا نت على العهد الذي فارقتنا عليه - ولا يخفى
 لطف توجيه هذا الخطاب اليه وكانه تليحهم الى المثال الذي
 يضرب الادباء ولعله من كلام سيد الاوصياء مصراع
 الناس موتى واهل العلم احياء

ومن عباد الله اللطيفة ما وقع في بعض رسائله الشريفة في
 عدت اليفات اخيه البنية وصيائفه اللطيفة تحت ذكر
 الرسالة المسماة بالبارقة الضيغمة في رد الناصب لغوي
 عبد العزيز الدهلوي من قول له دام ظله ثم ان رشيد الفضل
 من تلامذة هذا الناصب رد على تلك الرسالة الشريفة و
 احتذى في التقوية والتأجيد حذو شيخه الوضيح وسماه بالشوكة
 العصرية ولعصرى انما استوكت ردية من شجرة ضيغمة اخذت
 من الارض ما لها من قرار انتهى ولا يخفى ما فيه من صنعة
 الجناس وحسن الاقتباس ومن ذلك ما قال وهو يذكركم
 ارتحال اخيه الواجيه السيد محمد مهدي الى دار النعيم وانه
 ترك ولده السيد محمد هادي طفلا فرباه جده ثم هو في حجر

الحفظ علما غير ناس يفعل من أقاويل الاناسى ولكن كلما
 واساك بنساء بعد هنيئة وهو لمولى سى كذا لك اذا اساء اليه
 مرء ولو طال لمدى فيما يقاسى فيين الحفظ والنسيان
 عجيب ليس يدراك بالقياس تشاهده وقد ضعفت قواه
 قويا فى العلوم على اختلاس مريض الجسم وهو لكل نفس
 طيب حاذق اس نطاسى -

بيان شرائف ساعات وظائف طاعات آجذاب

الدرة الخامسة فى شرائف ساعات وظائف طاعات لما ان
 اردت فى هذا الباب ذكر بعض دعواته ولم يكن لى وقوف تام
 على خفايا خلواته الا ما سمعته يقول فى ادبار صلواته التمس
 منه ان يا مربي بعض الحاضرين فى انديته ان يكتب لى طائفة
 من اوراده وادعيته فامتنع من ذلك لغاية التواضع والخضوع
 وسوفنى الى نحو من اسبوع ثم لما راي منى الاقتراح والالحاح
 تفضل على بورقتين مشتملتين على ما يذيب الفوائد ويدمع
 العين من استقلاله لعله الكثير وتذلل الى ربه الكبير
 والتماسه من مثل الدعاء واخباره باقتراب الاجل وضعف
 الاعضاء فبكيه تاثر تلك المضامين الشريفة والمجحف
 ادراكها انجاع بعض ادعية الصغيفة فرأيت ان اذكر كلامه
 بعينه فى هذا الباب تزئينا الكتاب وتذكير الطلاب تنبيهها
 للرافدين تحفيا للعابدين وهذه الفظة الشريفة نقلها عن خطه المنيه

بسم الله وبالله

اما ما سئلت واقترحته ايد لك الله بتأييده وسد لك بقسده

التربية والتعليم من قوله وقد خلف اخي المرحوم هذه الدر
اليتيم وهو ابن نحو من ثلث سنين الى اخره وهذا من لطف
العباير وله ما عداه من جواهر زواهر قد ادرجها في رسالتي
الاجانة وهو دون مرتبة في النبالة والغزارة - (ادواق الذهب)

بيان محاسن خصال متضادة

الدائرة الرابعة في محاسن خصال متفاوتة وهما مد صفات
متشعبة هي باجمها فيه متحققة وفي غير متفرقة وهذا من
سيرة سيد الوصيين امام المتقين وقائد الغر المحجلين مولانا
امير المؤمنين صلوات الله عليه ابد الابدين والله من
قال في جمع تلك الخصال شعره

جمعت في صفاتك الاضداد فلهذا عزت لك الانداد
زا هذا حاكم سليم شجاع فانك ناسك فقير جواد
وقد اقتفى اثره السيد السند في هذه الازمنة فجمع بين
الصفات المتضادة المبتدئية فله في رضى رسول الله اسوة
حسنة فمن ذلك ان له مع شدة اهتمامه بعبادته المعاني قلة
اعتدائه بظواهر المباني عبارات يصححها اشارات يلمحها وخطا انيقا نسخا
وتعليقا ينور المقلدة ويخجل بن مقلدة ولقد كتب بيده الشريفة
مصنفا وصحيفة با حسن خط في اشرف نمط فله درة ولا شل
عشرة وليت شعري كيف فرغ واستخلص عما هو فيه في
كثرة الغصص وقلة الفرص ولكنه مؤيد مسدد من ربه
الصمد واضع للشئ في موضعه جامع للخير باجمعه ومن
ذلك ما قلت فيه ابدات اياديه وابيدت اعاديه شدايد

من ضبط جملة من الاذكار ولا وراة التي اوتجيبها ولا ادعية في
ادبار الصلوات والخلوات وفي ساعة من الساعات التي
واظب عليها حسن ظنك بهذا العبد الذليل تقر بالي لرب
الجليل فاعلم اني امرء حقير خطري يسير كثير التقصير معترف
بالاسائة مقر بالاضاعة ليس لي عمل ارجو به النجاة الا
المواالات للائمة الهداة ولقد حق لي التمثيل بكلام مولاي
وسيدي ولا استشهد على صياحي فها را ولا استجير بتجدي ليدا
ولا تنقني على يا حيا ثما سنة جاشا فروضك التي من ضيعها
هلك ولست اتوسل اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت
من وظايف فروضك وتعديت من مقامات حدودك الى
حرمات انتهت بها وكباير ذنوب اجتريحتها كانت عاقبتك
لي مل فضائحها استرا وهذا مقام من استحق لنفسه منك و
سخط عليها ورضى عنك فان هذه الكلمات الصادرة عن
مصادر الهامات وان كانت يلاضافة اليهم مجازات لكنها بالنسبة
الي مثالنا من المضيعين للاوقات محمولة على الحقيقة بل
ليس هنا نوا فل صلوات وصوم ولا انبابة من غفلة ونوم في
من باب صدق السالبة ولعدم الامو ضوع والفادر كالمعظم
الا ان يتدارك رحمة من الحي لقيوم فانه تعالى حقيق بان
لا يغير به الصديقون ولا يياس من رحمة المقصرون
واشتغلت باشتغال هي مصداق لقوله وهم يحسبون انهم يحسبون صنعا
ولكن امثلت ما تبغيت وجاء ان قد خلني في صالح دعواتك
ادبار صلواتك وخلواتك رفا علم يا مني وفقني الله واياك
ان لما راهقت البلوغ وازمعت على الخشوع واستقر لي على الخوف

من سوء الخاتمة حفظت دعاء الصحيفة لمولانا السجاد عليه
 الصلوة والسلام الى يوم التنادل خواتيم الخير فواظبت عليه
 الى وقتي هذا اشتغل بقراءة ليلا ونهارا واتفق لي في هذا
 السنين بعد وفات اخي المرحوم طاب ثراه وجعل الجنة مثوا
 ان استولى على الالام ولحقني عوارض مزمنة واستقام
 نخل بها جسمي وحار فيها التي ودام في عواقبها فكري وغلب على
 الياس فوجدت سكون نفسي في قراءة دعاء الصحيفة عند
 ذكر المصائب فجعلته انيس نفسي وسمير انسي والتجديت من
 الادعية دعاء مختصرا ما ثوراعن على وهي فقرات خفيفة
 على اللسان ثقيلة في الميزان جامعة لمدايح الرضا بالقضاء
 والعرفان وهي هذه " اللهم اني استأثرتك تعجلا في عافيتك وصبرا
 على بليتك وخروجا من الدنيا الى رحمتك " فاكثرت اجرائها
 على لساني فكان ينشرح لها صدري ويفرح بها جناني ثم انعم الله
 علي بالشفاء وصادق ذلك ميلاد ولدي الاعز الامجد الامام
 السيد محمد تقى حقق الله لي فيه الرجاء فجعله الله مباركا
 ميمونا مدام الله في عيشه بالخير مشحونا فواظبت على دعاء الشكر
 من الصحيفة والدعاء للابوين والاولاد ودعاء العافية منها
 ربما اشتغلت بغيره من ادعية الصحيفة وغيرها سيما دعائي
 مكارم الاخلاق والاستعاذة من سئ الاخلاق وما كان منها
 منها على الامور الاخرية زاجرا عن المعاصي واستطرفت
 من مناجات على عليه السلام نظما ونثرا المنقول في المصباح
 وحفظت جملا منها كافية ولعمري ان النفس شافية وكنت
 ادعوا بدعاء المعراج ودعاء المهمات ودعاء المحجب ما شاكلها

من الضعيفة وغيرها عند مسيس الحاجة والاهتمام بمهام الدنيا
 والاخرة وواظبت عند المنام على قراءة اية الكرسي وما
 روى من قوله " يفعل الله ما يشاء بقدرته ويحكم ما يريد بقرته"
 ثلاثا فانه يعدل ثواب ثواب الف ركعة على ما روى و
 اقتصر في اذبار الصلوة من التعقيبات المشتركة على
 التكبيرات الثلاث وتسبيح الزهراء صلوات الله عليها فانها
 من افضلها والدعاء الماثور " اللهم ان هذه صلواتي صليتها
 الى اخرة وسجدتي الشكر ومن المختصة بكل فرقة بعضا
 مختصا من الادعية قل لفظها وكثر معناها وعظم قدرها
 ففي دبر صلوة الفجر بالدعاء المنطوي على شكر نعمة المعرفة
 وغيرها من اصول النعم الذي اوله الحمد لله الذي عرفني
 نفسه والدعاء المشتغل على زيارة صاحب العصر والزمان
 حجة الله على الانس والجان ثم ادعوا بما سئلت من الدعاء والذي
 وعشيرتي الاقربين واخواني الصوامين سيما الملتزمين زدت
 عليه من المشتركات الزيارات المختصرة كابي عبد الله الحسين
 صلوات الله عليه المنطوية على زيارة سائر المعصومين
 ثم بقراءة الفاتحة التي هي ام الكتاب فصل الخطاب ومن الخير
 المعرض به ثم تلاوة اية الكرسي ثم بآية الشهادة ثم بآية
 الملك ثم بآية السجدة لما ورد فيها من جزيل الاجر ورماقات
 آية الشهادة والآيات من اخر سورة ال عمران ناظر الى
 افاق السماء وقت السحر جسمي وروبي الاثر ناظر اليهما نظر الاعتبار
 كما ورد في بعض الاخبار وربما اضفت الى ذلك دعاء الصباح من
 الضعيفة السجادية وبعض ادعية الاسبوع او سورة يس وبعد

صلوة الظهر والتعقيب المشترك دعاء أهل البيت المعصوم وما
 ورد في فضله مشهور على حسب ما رواه الكفعمي في مصباحه
 ثم اتم مع الدعاء بما سيجي من مهام الدنيا والدين ولوالدي
 والاساتذة الصيامين والتلامذة الاخيار والطيبين وبعد العصر
 عدل المشتركات بالدعاء المفتوح بجملة وهو "اللهم اني اعوذ
 بك من نفس لا تقنع" وبعد المغرب بعد المشتركات بالدعاء
 الماثور في تعقيبها وهو "اللهم اني اسئلك بحق محمد وال محمد
 ان تصلي على محمد وال محمد وان تجعل النور في بصري
 والبصيرة في ديني واليقين في قلبي والاخلاص في عملي
 والسلامة في نفسي والسعة في رزقي والشكر لك ابداما
 ابقيتني" وربما اضم اليه وان ترحمني اذا توفيتني
 وبعد العشاء "اللهم افتح لي بواب رحمتك واسبغ علي من
 حلال رزقك ومتعني بالعافية ابداما ابقيتني في سمعي
 وبصري وجميع جوارح بدني اللهم ما بنا من نعمة فنذك
 وحدك لا شريك لك لا اله الا انت استغفر لك واتوب
 اليك ثم اني كنت في عنقوان الشباب مشتغلا بالبحث مع
 الطلاب والمدايسة مع الاحباب محضرة والدي العلامة
 اعلى الله مقامه في دار الكرامة متكفلا لخدمته مبتغيا لرضا
 منعه رضا عن سواه زاهدا عن الامور الدنيوية وما يرغب
 اليه القلب وهواه مكيبا على امضاء ما يامرني به من
 الطاعات في كل ساعة من الساعات ولما افجعنا الدهر بوفاته
 نزل من الامم من الدهر الخوان وكرباته ما نزل فاشتغلت
 قلبي بالتدريس والتأليف والتصنيف وعرفت ان ذلك كله

من بركاته ومن ثمرة بصره وتشويقاته وان حقوقه ممالا
ليست تقصى وان شكره ممالا يستوفى فالغفلة عن اداء ما امكن منها
من المهمات ربما تؤدي الى التبعات وخفت ان يكون ترك
شكر ماله على من الحقوق موديا الى العقوق فالترملت على النفس
ان النوى في كل ما صدر من تلاوة او دعاء او تاليف في العلوم
الدينية والمعارف اليقينية ان اهدى ثواب الى حضرة العلية
ونفسه القدسية ثم لما سحت السواح وتنايفت على الكرب
والفواح من فرقة الاحباب والاصحاب والاقارب والاولاء
انتهزت الفرض متبرعا للخصص من مكاييد الزمان طوارق
لحدثان التزمت الاشغال لكل منهم بفاتحة او سورة من قصار
المفصل سيما سورة التوحيد ثلاثا وازيدا او اقل كلما جرى
احدهم على بالي وكما حصلت لي فرصة اشتغلت بتلاوتها عنهم
ولو في حال قطع الطريق واني لله ولي لتوفيق وجعلت ثواب تلك
الهدايا الى روحه الشريف فانه الاصل في كل خير يظهر منافان
الميسر ومن شكر مولاه به لا يسقط بالمعسور المهر لا تقواخذنا
بما نسينا واخطانا الهى قد رقى جلدى ودق عظمى ونال الدهر
منى واقترب اجلى فارحم ضعف نفسي وقلة حيلتى والسلا
خير ختام صورة ما في العنوان نادم الله بسطة في العلم والجسم
ورقاكم الى ارج المعالي واصحح احوالكم واحوالى هذه الاسطر
كتبها في ضيق الجبال بالسرعة والاستعجال فعليكم بالانتخاب
والله الموفق للخير والصلوات صحرة يوم الثلاثاء العشرين من
شهر رجب سنة ١٢٨٤ هذا اخر ما في الورقتين من كلام الشريف
وهو كما ترى ادخل شئ في تحريف المغيرين وتشويق اهل

التسويات وب التشرية لهذا التاليف وفيه نزهة المناظر بين
واسوة للذاكرين ورهبة للمقصرين ومما قلت شعرة

نفوس زكيت ما عليها ذنوب
بنفسى قلوب تقاسى الهلايا
وحبيب عجيب ورب عجيب
لكل من الناس خطب لكن
(تكميل) اعلم انى اصلى مع السيد الجليل كثيرا فى الغزوات فوجدته
يدعوا بغير ما ذكر ايضا من الدعوات -

رضيها) اللهم اسر زقتى قري العين فى المال والاهل والاوادم
واجعلنى من ادلة الرشاد ومن صالحى لعباد وارزقنى فوزا لمعد
وسلامة المرصاد بالنبي والاله الجاد -

(ومنها) اللهم اكفى ما اهمنى من امور الدنيا والاخرة اذلك
وذلك خير -

(ومنها) اللهم اجبرنا من النار وارزقنا صرافقة الابرار فى
دار القرار بحق محمد وآله الاطهار صلوا تلك عليه وعلى جميع
وله ادعية اخرى لم يذكرها هو ولا انا صريحا بل لوح اليها فيما
مر نقله تلويحا وفيما اوردناه كفاية للمرتاد ومن الله التوفيق
للزيادة فى الايراد - (اوراق الذهب)

بيان استجابات على استجاب

(تذليل) لا يخفى على اولى الالباب ان دعائه دام علاه فى غيب
الاحوال مستجاب لما ذكر فى هذا الباب ما ينشط قلوب الاجابة
(حركايته) قد مرض اخى السيد على نقى فى سالف الزمان

واشتهر به الطبيب مسهل القوي يا يوم البحران فتغير الحال وحصل
الاضمحلال في القوى والافعال حتى تهكته الحقى فانزعج الوالد
عما وهما وانهى الى السيد حالة فعاده ودعاه وبالتربة
المباركة استشفى له فشفاه الله عز وجل وعادت اليه
القوة بالعجل بعد ما انقطعت الامل وما حصول هذه النعمة
السنية الا بالتربة الحسينية والدعوة الحسينية -

قد اتفق احتباس المطر في بعض السنين فظرت
حكايته اثار القحط والسنين ويصيب الزروع والاغصان
وخشعت الاصول للمرحوم فبرز السيد الى الصحراء وصلى بهم
صلوة الاستسقاء فما حوال^ل لرداء حتى امطرت السماء ونزل
الماء الشجاع فسالت الاودية والسيول والنجاج -

رومن دعائه المستجاب ما رثم به ديباجة الوجير المراق
ودعابه لودى اللوذعى سيد محمد تقى وهو غلام مراحق فجعله
الله حبيباً رجاء من الاتقياء ورزقه الاقتفاء بالعلماء الدارين حياهم
مواريث الانبياء -
(اوراق الذهب)

بيان لبعض كرامات آية نجات

الدرة السادسة في وصف مقاماته وكشف كراماته وهذا مقام

له مبالغة في سرعة اجابة دعائه ولقد سالت متقيا الله ببقائه عن
كيفية نزول المطر من السماء وان خروجه الى الصحراء هل كان له منقرام
مع سلطان العلماء فقال خرجت وحدى دون اخي لما نفع منعه من الصحبة و
ونزول المطر ربما كان في اثناء الخطبة ١٢ منه

لا يرخصني شرور الصنفين الى ذكره ولو لا رجاء سرور المفتين
لطويته على عزه فلنقتصر من كثيره على نزر نزر ولنكتف
بحكايتين اعبر عنهما بنصير ونضير.

(النصير) لما ان اتاه المال باسم الزكوة من عند السلطان و
انتالت على طائفة من اهل الايمان كعرفت العظيم بين فقير ويتم
كتبت اسما ثم على ورقة لا استحصل لهم من عند شيئا من النفقة
وراعيت الترتيب في الرقم وزبرت الهم فلا هم ثم اتاني فرقة
اخرى اشدها من الاولين فقيرا كانوا التي بالزيادة واخرى
فردت هو كء في اخر تلك الاسماء وضاق الوقت ان اريت
على ما يناسب ثم عرضت عليه الورقة فكتب شيئا تحت كل
من الاسماء السابقة وكان يجمع اعداد الدرهم لخدا كل سطرين
الاسطر ويوعى تناقصها في المقدار وجعل يجري على الترتيب
الذكرى حتى وصل الى اسماء الآخرين وانا حاضر ناظر حزين
لم اتجاسر على الاستزادة اللاحقين لما رأيت منه من التناقض
في انصباء السابقين فاذا هو ذا هم النصيب وعكس فيهم الترتيب
وهذا شيء عجيب فلما اوصلت اليهم الشذو ولحقهم السرور ولقد
كان في الدور كالاصوات في لقبور.

(النضير) قال لخير العلامة الخبير الفهامة مستحفظ شرايع
الاسلام مستنبط دلائل الاحكام المجتهد المعتمد السيد السري
السيد ابراهيم الهايري في جملة كتاب طويل له ارسله
الى سيدنا الفطريهت ماهذا الفظه الشهريهت - ورالبعاته
بعدا ما اخبرت بان نسخة دلائل الاحكام التي ارسلت الى جنابكم
العالي في مجلدين قد طاحت بطريق اصواج البحار في البين غرمت

على ست نسخ نسخة جديدة أخرى فاذا الواصل من بنذر مسقط
مكتوب من أحد الأجلاء الأذكىاء مشتمل بعد حمد ذي العزة
والجبروت وثناء سالك مقام عظيم عالم الناسوت ان النسخة المذكورة
قد طلعت من بطن الحوت في أحد الدنادر صحيحة الباطن الظاهر
فرايت ان اسر سالها أخرى لاستكشاف ذلك عن جليل مراتبكم
العلية وجميل نفاسكم القدسية لازالت دارجة مدارج
الشرف والجلال والعزة والاقبال بمحمد وآله خير آل انتهى
موضع الحاجة من كتاب الطويل الأذيل فلما وصل هذا
المرسوم المشتمل على هذه الحكاية العجيبة والواقعة الغريبة
واطلع السيد السند عليه اسند هذا الشرف اليه هضم النفس
الشريفة عن الرضا به وامرني بحجاب الخط المذكور فكتبت
كما كتبت عن جنابه واما حديث السمك وبقاء كتابك السا
في بطنه من غير فساد ونقصان فمن العجائب التي ظلمات في
في الاعيان والاكوان ولا عز ولا عجب من قدرة الله المالك
للملك والملوك الحافظ ليو نس في بطن الحوت ولبعد هذا
من كراماتك الدالة على علو مقاماتك ثم اقول ان هذه حكاية
الساحبة الماضية واللازمة الحالية وقد ضاع الكتاب لمزبور
لا امتداد الزمان وصل بين الكتب الكثيرة الواردة من
الامصار والبلدان والان اردت ان احدثي حقيقة قصة
السمك كما هي في كتابي هذا لما فيها من عجيب الصنع الالهى
فالتفت من السيد نقل الكتاب بعد ما غاب وتحير في الفحص
عند بعض الطلاب فتوجه بنفسه النفيسة على قزع البال
وقهاجم الاحباب ودفع الى هجلد فنظرت فيه فطلع من بين الكتب

من غير اتعاب فقلت ان هذا الشيء عجيب وكانها كلمة اخرى
منتظمة في سلك اختها الكبرى.

وقد ذكر العلامة الموصوف في المقامات السامية والكلمات
العالية للاستاد الكل في الكل حضرت جدوى لعلامة غفران ماب
طاب ثراه حكاية قال حدثني امرشد تلامذته اللامدين بحضرة
المتاسى بهدييه وسعته وسيرته الفاضل لكامل العامل السيد
الحلال فصيح البلغاء ابلغ النبلاء المهذب في خصاله البارع
في كماله ذو الفضل لشايح والنطق الرايع العليم الحكيم الوافر
الصبور الذي اعرفت السنة الاقلام عن مدحه بالقصور مولانا
السيد احمد على محمد ابيادي وقاه الله شرور الاعادي فقال
اني رايت (اي الغفران) في المنام بعد وفاته بايام كان
جالس على مسندة ووسادته كما كان يجلس في حياته حسب
عادته وانا قائم عند الحوض فدعاني باسمي فلما دنوت منه قال
لي قل لوالدي وسماه باسمه المعروف (اي الميرن) ان المائة
الدينار التي هي موضوعه عندك قد حال الحول عليها فعليك
ان تزكيتها فقلت سمعاً وطاعة فلما استيقظ من رقدته بادرا لي
سيد العلماء بحضرة وقص الرويا في خدمته العليا فقال ان
هذه الدنانير لم يكن يعرفها غيري وغير في الماحدة وقد كنت
قبل ذلك يا سبوع اردت ان ازيكها ففسييت فهذا الصدام يشبه
ان يعد من الكرامات دون المنامات وفي الالهام دون الاحلام
ولا يخفى على ولي الاحلام ان هذه الرويا كرامات على كرامات
السيد العلامة المرتحل في دار السلام فكذلك فيها فضل جلي
لمولانا السيد احمد على وهو كذلك ولو لا خفاة الاطالة

والملالة لذكرك بعض فضائله في هذه الرسالة (اوراق الذهب)
وانا اقول لو كانت الحكاية في ذكر فضل مولانا الجليل لسيد احمد
طاب ثراه وفي كلمة المولانا الهدى المتفقون غفر انصاب لكن يظهر
منها ايضا مقام السيد العلماء وتأييده وتوقيفه من الله الملك
العلام -

شنیدم از حضرت استاد المعظم حاج العلماء و از حضرت عم معظم بحر العلوم
حکایت السيد محمد حسين طاب ثراه ما در کشف و کرامات و صفات باطن الجناب
که آن سرور اکرم مشغول نماز جماعت بود و هنوز نماز ظهر را شروع ننموده بود که وقت
حضرت سلطان العلماء وارد مسجد شد و در صفت خرايتاده افتد نمود و هیچ
کس متفنت تشریف آوری آجناب نبود چه جای که حضرت سيد العلماء که مقدم از همه
در محراب عبادت مشغول نماز بود هیچ التفات نداشت اما فی الفور قرات و افعال
نماز را به تعجیل بخوے ادا نمود که ماموین متحیر شدند که خلاف عادت هیچ وقت به
این تعجیل نماز نمی خواند بعد اتمام نماز توجه باموین شده فرمود به سینه شاید از مظم
تشریف آورده اند مردمان متعجب شدند و نگاه کردند دیدند که فی الواقع جناب
سلطان العلماء مشغول نماز بین الصفوف تشریف دارند عرض نمودند که بے آن
جناب تشریف دارند حضرت سيد العلماء فی الفور از محراب عبادت برخاست
پیش اخوے بزرگ خود حاضر شد و کمال التماس و التماس نمود که آجناب امامت فرمایند
حضرت سلطان العلماء فرمود ما امروز بخيال اين که پشت سر شما نماز خوانده ما بوجه
شوم آمده بودم و نخواستم که خود مقتدا شوم اما اصرار شما را مجبور میکند بعد از این
حضرت سلطان العلماء از جابر خواست و باموین عصر را بجماعت ادا فرمود -
ازین حکایت علوم مرتبت آن هر دو بزرگوار ظاهر و هویدا است و البته از جمله کرامات
حضرت سيد العلماء میباشد -

فاضل المرحوم السيد مهدی بن السيد نجف علی میفرماید : « بالجملة آجناب مولید بتائیدات

ربانی و مهبط فیوضات یزدانی اند و گرنه طاقت بشری کجا وفا میکند که کسی متحمل بین همه
 مشقتها دینی و دنیوی تواند بود گو یا حقیقاً لای حصال ملکی با جناب عطا فرموده است
 که غیر از اشتغال و اعمال مستحکم تر است که متوجه لذات مباحه شده باشند و از اکل
 و شرب و لوم بقدر اقل کفایت میکنند و خوارق عادات و کرامات که از آن جناب ظهور
 رسیده و همچنین رویای صادقه مومنین که در باب آن جناب بوقوع آمده اگر ذکر نموده
 شود محتمل است منافقان حمل بر مبالغه کنند لهذا اعراض از آن نموده شد لا اقل
 از جمله تأییدات الهی در حق آن جناب آنست که باین همه کثرت اشتغال و تشقت بال
 اذواق شریفه اش که شمه از آن مذکور شد تصانیف آن جناب در مباحث حقائق
 کلامیه و اعم و دقائق و استدلالات فقهیه بلقیه درجه متانت و فصاحت و بلاغت
 و براعت است و بر تصانیف علمای متقدمین و متاخرین و معاصرین تفوق دارد
 (تذکره العلماء)

بیان مواعظ و خطب آن جناب

المعدن الثالث فی مواعظ و خطبه قد عرفت بما تلونا علیک
 والیقینا الیک ان سیدنا هذه ایداه الله بالنصر والتکمین قد
 مهد قواعده الدین بامتن الدلائل والبراهین ومن المقرر
 فی المیزان ان الخطابة ادون من البرهان اذ نبأها علی نظن
 والتخصیص ونبأها علی القطع والیقین وعلمت ان یضاه
 انه دام ظله هو لول اعظ بکارکان قبل ان یحرک السار و
 معلوم ان الواعظ بکالفعال والعظة بالحال ادخل من الموعظة
 بالمقال و فی العیان غنیة عن البیان فان کنت لا تکتفی بما
 ذکرناه ولا تجتزی بما زیدناه بل تقول الا تذکر لنا طرفاً
 من فصاحة و بلاغة و هلا تطرف بطرف من کتابة و خطابة
 قلت لم یکفک فی الدلیل عبده الفقیر الذلیل و انه کالمملک

الضليل وهو آية من آياته ورواية من رواياته فان ابيت
 الا التفصيل فهاك لما اقول وان ادى الا التطويل ما للنتظوم
 فلا اثبتته له ولا ادعى له وما علمناه الشعر وما ينبغي له وقلم
 يتمثل في كلامه باشعار العرب العرباء ومما انشدني من الشعر
 مع قلعة رواية له جدا اقول بعض الادباء علمي ومجدي وفضلي
 ثم اتقاني صارت باجمعه اسباب حرمانني وقوله ايضا شعره
 من لي بعاصفت شمالا ان يبلغني ارض الغرى يلقني وينساني
 ومنه ما انتداه في مرضه الذي شفاه الله عنه للسيد المهدى
 الطباطبائي قال في مرضه ده شعره

مرضت فامرضت كل لوري فانك كالروح في العالم
 فلم يبق في الناس من عايد ولم يبق في الدهر من سالم
 ومنه ما انتدنيه لبعض الفضلاء من العرب العرباء يصفت
 قرن الطهي في فلم اصاب من الدرات مداها قال ويحك
 ان هذا المصراع استحسنه اهل الادب حتى سجد له بعض العرب
 واما المنشور فكيف تعدل فيه بسائر الكاتبين او لو جئت بشئ
 مبين الا انك لو قاليت مطرح انظارهم وموضع اشعارهم
 لمصرح نظره ومطعم فكره لو جدت في بين فارقين والفيت
 بعد ذين وذين بعد الخافقين وذلك ان الشعر اء اذ فرضيهم
 النسيب في الغلمان وتغزل للنساء وذكر الغزلان المجاملة في
 البهائم وكلامهم مشحون بالمجازات والاستعارات مملو من
 الكنايات ولا شك ان كلاما من تلك الالفاظ المعاني وسيعة
 الفضاء بعيدة الارجاء فان الحكاية اذا لم تكن عن حاق الواقعة
 فيها لها واسع والشئ قد يستحيل حمله على الاخر فيحصل عليه

تجوزا ولا ينكر وأما كلامه فهو في الغالب مقصور على الحقيقة
 مشتمل على المعاني الدقيقة خال عن التشبيه بمغزل عن التورية
 وهذه الأشياء تأتي كل الأباء عن جودة السبل وحسن الصنع
 والتصرف كيف شاء ولم بين الجاد والارام والارادان والنون
 وبين الحور المقصورات في الخيام لم يطمئن من أنس قبله ولا
 جان فأنه أشد تغففاً وتسراً وأزيد تمنعاً وتعذراً ولهم
 من الغيرة ما يوجب الحيرة ومن الحياء ما يزيد في الخفاء
 ولكنه يكشف عن وجناتها للشام ويكسر لها جللاً مطرقة من
 الكلام وأهل الكتابة والشعر من الفوز بهذا المرام الوعر -

قد اتفقنا في بعض الجمعيات أن خرج للصلوة فلما
 (حكايته) أراد أن يخطب لم يجد كتاب الخطب فاحتاج إلى
 أن يكتب وقد صعد على المنبر وقعد واستقر وقام المودن
 وكبر والزمان غير باق إلا بقدر الفراق فانشاء ارتجالاً وأمل
 استجلاً خطبتين بليغتين سبكهما سبك الجين -

قد عرفت في سورة من سورة القرآن في ندى
 (حكايته) متماذية من الأزمان فيذكر فيها كلما يتعلق بتفسير
 الكتاب من ألحجة واللغة والأعراب مع مسایل الصوم والصلوة
 والرد على الصوفية والأخبارية والمفوضة والغلاة وأهل
 السنة والجماعة وجميع أهل لبداعة والشناعة والترغيب
 إلى أعمال لطاعة والترهيب من أهوال الساعة وذكر ولا دة
 السادة الأطهار عند مصداقة الأعياد والمستار وبيان وفاتهم
 في أيام الأخران وأوقات الاشجان وغير ذلك من الوقائع
 الجديدة والسوانح العديدة على وتيرة محببة وطريقة مطربة

مع الربط بين تلك المعاني المتخالفة والفنون المتغايرة بحيث
لا ترى منها شاردة ولو جمعت تلك الكلمات انشأت في هاتيك
السنوات لخلتها كلاما واحدا وكلاما معنيت في دقايقه زدت
تحييرا وقلت كل لصيد في جوف القراء ولعصرى ان كلمات
وغط اذق في دروس المجتهدين وارق من تسيم اليساتين و
اقادات درسه انفع شئ في الدين وانصر روضه الواعظين -
ان بعض الاخبارية من ابناء العصر قد اشتبه

حكاية لطيفة عليه بعض عبارات السيد في مجلد الصوم ففهم
منها تجوز الوطى في الدايروا فرط في اللوم على ما هو دين القوم
مع ان العبارة لم تكن تدل على ذلك باحد الاقسام الثلاثة ولكن
لا يرد للنفس اذا كان بها داء الحباشة فاحذر والسيد بذلك
واقترحوا الردمنه عليه وقد ارتقى الى المنبر يغط الناس وهم
بين يديه يلقون اسماءهم اليه وهو يقص عليهم قصة موسى
على نبينا واله وعليه افضل التحية والثناء وبلغ منها الى ذكر
امراتين تدودان من الماء قال ما خطبكما قالتا لا نستقي حتى
يصد راءنا فاستقي لهما ثم تولى الى الظل واستغل بالدعاء
فجاءت احدهما تمشي على استحياء قالت ان ابى يداؤنا لك
ليجزيك اجر ما سقيت لنا فامرهما بان تمشي خلفه وليقدمها
هو وما انتن كيدا يقع نظره على ارادفها ان تتقدم فيدخل
نفسه ما يجب ان يتجر منه ويتأثم فقال السيد اذا كانت حال
الانبياء والاتقياء بهذه المثابة من الاتقاء فضاظنكم بالشريعة
البيضاء كيف تجوز الوطى في ادبار النساء وقد قال نبينا عليه
واله اكمل لصلوة والسلام ان فحاش النساء على امتي حرام

ثم ذكر ما تعقبه المحدث المتعسف فجعله كرماد اشتدت به الرح
في يوم عاصف أو لحصيد وقع عليه البرق الخاطف وإن هذا هو
البيان والبلاغ الموروث من عدنان وكم له من نظائر هاتيك
اللطيفة تما لا يسع ذكره في هذه الصحيفة فنبهنا من علمه أن
يولف المعاني المتبانية تاليفاً لطيفاً بهياً كما خلق سبحانه
من العناصر الأربعة القنطرة البشرية سوياً وأما تذييل
لفظه وتأثير وعظه فاذا تكلم فوق منبره فحق من الكلام
يتقوى العاملون على الأعمال بحرف واحد من ذلك القنطرة
كما يتقوى السماء الفاعلين على العمل بحرف الاستفهام ثم
إن من الناس من يتكبر إذا رقى إلى المنبر وأما سيدنا هذا
فمعاً سمعت من درجة العليا رأيت أول يوم صعد إليه وقعه
عليه واجتمع الناس حوله أو عشت إليه رجليه ومن
تواضع الذي هو من أوصاف الأشرف أن ربما سأل من
تحتة عما أغلق عليه من فوق المنبر نظر إلى الاستكشاف
حتى أنه استوضح مني بعض المعاني من غير انفة ولا استنكاف
ثم استحسن ما قلته لغاية الإطاف وما خشى في ذلك لزومه
ولا خاف ولو أنه راجع إلى بعض الكتب لشاف ما هو خاف وهذا
الاستكشاف دليل شاف وبيان صاف لما فيه من الانضباط -
(أوراق الذهب)

بيان مشاغل وتعب آخربخواب

المعدن الرابع في مشاغله وتعبه أعلم أن له شواغل كثيرة ومتعبة
وافرة يتحير فيها الناظر فضلاً عن المباشرة -

(منها) البحث والمذاكرة والدرس وهو بنفسه اشدا شئ اتعابا
 لنفس سيما اذا اكثر الطلاب ووضع الكتاب وتظافرت السؤالات
 وتنافرت المقالات وتشعب الكلام وتفاوت الافهام وكان
 القرض التحقيق والافهام لا مجرد الاسكات والافهام وايم الله ان
 امرة في الدرس عجيب فانه مع ذكر يسئل عن اعاء عجيب عجيب
 بما يرضى به النفوس ولطيب ويفيض عليهم الاها طيب فيحلى
 كل بما يصيب من خط ونصيب وهو مع ذلك ذو عبقان
 وجيب ضعيف القوة في الدماغ عديم الفرصة والفراغ
 وفي مجلسه محب وجليه وراء اصوات الطلبة فكثر امارا تجد
 في تلك العتبة من اهل لمشاعبة عصبية ومن اولي لمسغبة
 يتما ذامقربة او مسكيننا ذامقربة - (اوراق الذهب)

وخود آخنباب دراجازة حضرت ممتاز العلماء طاب ثراه ميفر مايد بعد از وفات
 جناب الدما حيدم احل الله دار الكرامة افاضل مومنين وامائل دين از هر جانب
 بمن رجوع نمودند واستدعاه في درس از من نمودند ليس بجهة اشتغال تبديل
 ومباحثه ايشان از تصنيف تاليف متعذر ماندم ديا اينهمه مبتلا في علل وبقام
 جسماني وتراكم هموم والام روحاني بودم -

(ومنها) التصنيف والتاليف المشتمل على لتقوية والتضعيف بنمط
 شريف ونهج شريف ونهج لطيف ونقض وابرام وسيجشي فيه لكلام
 (ومنها) جواب المسائل الواردة عليه من الاطراف والخطوط
 المرسله اليه من الالكانات التي لا تقبل على عدوها وحسابها
 فضلا عن فهمها وجوابها فيجيب عنها مع ما علمت من حاله
 وكثرة اشغاله وجلوسه في مقام ومحل كما دارا وفيه الانسان
 كتابه اسمه لذهل لشدة ما فيه من الرجل -

رومنها) تمرين الصيال والاطفال فانهم لا ينفكون عن تغيير الاحوال
في كثرة الايام والليالي وقد تعودوا بالرجوع اليه في كل حال حتى
الصداخ والفواق والمبشأ ومنج الدواء بالماء -

(رومنها) الصلوة على الاموات وقد علمت انها لا تختص بوقت من
الاقوات فربما يتفق في انصاف الليالي على التالى والتوالى فيخرج
لها عن داسر ولا يبالون باصراره ولو اعتذر عنها لمرض ونكايته
لتلقوه بغضب وشكاية مع علمهم بها فرض كفاية -

(رومنها) تعزية المصاب ويحتاج الى ذهاب واياب -

(رومنها) مجالس المنائح والازدواج وكثيرا ما تنفقد في يل داج تيسر
ايلها ولو مع تغير في العزاج وربما يعد المازل والعمارات وفقد
العلام والامارات فاحتاج الى التفحص والتجسس عن مواضع لم تكونوا
بالفيه لتبقى الانفس -

(رومنها) الوليمة للعرس والبناء والمختان وبناء الدور وغير ذلك من
الامور وهذه مشاق لا نطق بل ربما يكون الانسان على واحد منها
مستطيعا فما ظنك بالاثان بها في يوم اوليلة جصعا والجمع بين شغال
معتذرة في ساعة واحدة فان هذا لا يمكن الا بقوة وحول من
الله ذى الطول الذى لا يشغله سمع عن سمع ولا يلهيه قول عن
قول ومن الوقايح التى تدل على انه في ساعة يجمع طاعة الى
طاعة ان توفي رجل من المؤمنين في اخر يوم من رجب فخرجوا به
الى المغتسل داء لما وجب ومغتسل الاموات في بلدنا بعيد في الجهة
من دار سيدنا فذهب السيد اليه ليصلى عليه ولحقه تعب كثير و
بقى منها قد ريسير قانقرد عن الناس وصلى عشرة ركعات من
صلوات سلمان فانت خبيران وقت هذه الصلوة مما يتطرق اليه

السهر والنسيان والمحافظة على يوم من الايام العام مع شجون الخاص
والعام في مثل هذا المقام لا يتأتى الا ممن انقطع عن الانام الى زنى
الجلال والاكرام -

رختام) لو وزع ما ذكرناه من الاشغال وقسم تلك الافعال على ثلاثة
من الرجال وتصدي واحد منهم لواحد من الاعمال وقرخ السيد
لما يليق بجناب ولا يتأتى الا به ولم يكن هو المعنى بما يمكن وقرعه
عنا لنزول البركات من السطوات فوق ما يتمنى ولكن اين ذلك
وانى ليس له راحة ولا قرار انما هو طبيب دواسر (اوراق التهرب)
وعلامته التقى السيد مهدى بن السيد نجيب على رعايا الشيفر مايد وشرائط حالات و
معارج كمالاته ان عالى جناب زياده الراسخه كه در اين مقام احصاء ان توان نمود
هميشه آنجناب در اشغال ديني ونشر معارف يقينى مشغول ميباشند با وجوديكه نهايت ثقا
وضعت ونجافت بحسب شرفش راه يافته اوقات شبانه روزى را در تدريس علوم ونصيف
كتب وافتائى مسائل مردم وتردد بسوى مسجد نجته نماز جمعه وجماعت ووعظ وعبادت
مرضاى مومنين وانبجاء مرام محتاجين وساكنين مصروف داشته اند در ساير فضائل
گوى سبقت از علماء زمان وفقهاء دوران ر بوده اند در مدارج عاليه علم ومرت
وتواضع وترحم بر خلائق خصوصا ايتام وارايل و غرباء و فقراى مومنين و مراتب
متعاليه تقوى وورع وزهد وعبادت واتبغاي مرضات الهى وحفظ شريعت رسالت
پناهى و ترويج دين مبين ونشر طريقه ائمه طاهرين وقوت قدسيه استنباط احكام
فقهيه وملكه اجتهاد در مسائل شرعيه عديل ونظير خود ندارند محامدا خلاق ومحاسن
اشفاق آنجناب نسبت هريك از اقاصى وادانى با وصف هجوم اهل حوانج
واشغال متشتمه بجدت كه از اهل ديار عرب وعجم كه صحبت علماء انجبار يافته واد
ايند يار شده فيضياب خدمت آنجناب شده اند اعتراف دارند كه اين فضائل
عديده وخصال حميده واخلاق پسنديده كه در ذات بابركات اين عاليحضرت مجتمع

در احدی از علمای عرب و عجم نیافته ایم و بالجمله عیان را چه بیان احدی از موالفین
 مخالف و خواص و عوام را در فضایل ذاتی و صفاتی آنجناب که در اعلائے مراتب
 کمال است کلامی نیست جناب مستطاب مجتهد العصر و الزمانی سابق الالقاب
 (سلطان العلماء) دام ظلہ العالی از بدست مدید جمیع امور دینی و دنیوی را مقنون برائے
 بیضا فیما فی آنجناب فرموده اند و آنجناب با اینهمه فضایل لا محقق همیشه در پاس
 آداب خدمت و اطاعت جناب سابق الالقاب غایت مصروف
 میباشد و سوای مرافعه و فصل قصنائے دعاوی فیما بین مردم که مختص بجناب
 سابق الالقاب است در بجا آوری سایر اشغال دینی و دنیوی و انصراف جمیع
 امور مرجوعه از تدریس و افتای مسایل و تقسیم زکوٰۃ و غیر آن مشقت عظیم بجا
 می برند بلکه گاه است که هم متوجه مرافعه بعض مردم میشوند شمه صفات عالیہ
 آنجناب را یکی از افاضل تلامذہ آن عالیحضرت چنین بنظم آورده و نغمه ما قال
 دام فضلہ

کلا مش آب و تاب گوهر علم ز علقش خرمین او هام بر باد کمالش یوسف بازار ایمان ز اخلاق محمد یادگار است هنوز از خاک سارخس قداد بتحصیف و تملیق و عیادت با عز از مقام خاک ساران ز شب تار و زار امش نباشد حمید مدرسه جابر حمید و بالغ فی لتواضع و الخشوع و اشرق فی سماء الاجتهاد	حسین آن شجر مرغ گوهر علم ز فیضش مکن اسلام آباد جمالش بایه انوار ایمان خصالش غافه مشک تبار است بر فعت چرخ اطلس مسنداد بو عظ و دروس و فتوا و عبادت با بخت حاج مرام دل فگار ان فراغ از صبح تا شامش نباشد فقیه کامل فرد و حمید تجر فی الاصول و الفروع له نوار تفتق فی البلاد
--	--

و فوق جبهه اشرا السجود
 گنج طالع عند الصعود
 له خلق عظیم کالذبی
 و طبع مدهش کابی علی
 یقو رمس النکات بفکر ساعه
 بما یلهو یا فکار الجماعه
 و مدارک عند شغل دنیوی
 خفایا العلم بالنظر الجملی
 معارجہ علی فلذک الخفاس
 بدات کالشمس فی نصف النهار
 مولف حقیر کثیر التقصیر کہ در ظل عا لطفت التجناب از حوادث زمان امان یافته اکثر
 اوقات در جملہ حاشیہ نشینان بساط فیض مناط التجناب حاضر خدمت سرایا پرکت میباشد
 گاہی التجناب را مصروف استراحت و بی مشغلی نیافتہ ہمیشہ عادت التجناب است کہ
 قبل از طلوع صبح بمسجد بر لے نماز جماعت تشریف می بردند و تا مدت انتظار وقت
 نماز مشغول اذکار و صلوات مستحبه میشود و چون بعد از ادا اے نماز صبح و تعقیبات مراجعت
 باندرون خانہ فیض کا شانہ میفرمایند اکثر روزها مصروف شغل تالیف و تصنیف و
 ملاحظہ قراطیس ضروریہ میباشد تا آنکہ روز بالا میشود پس رونق افراے بیرون
 خانہ میشوند و مردم بسیار از افاضل طلبہ علوم و اہل استفتا و ارباب حولی هجوم
 می آرند بہ ہر یکے از ایشان حسب سعت وقت توجہ و التفات میفرمایند ساعتی
 تدریس و مدتی بہ تحریر جواب مسائل و زمانے بلا حظہ معروضات اہل حوائج
 و لمحہ بجا فرشدن در خدمت جناب برادر معظم خود دایم ظلہ العالی مشغول میشوند و ہمین
 ہر روز بعد از زوال شمس تا اواخر روز مصروف تردد بسوے مسجد مجتہ نماظرین
 و حضور در خدمت جناب مدوح و تدریس فضلا از طلبہ علوم و دیگر اشتغال بود
 خیر میباشد و ہمیشہ التزام و عطا بعد از نماز عصر و زجبعہ و دو سخبہ و پنج سخبہ
 دارند و در ایام ماہ رمضان از غرہ تا آخر ماہ مواعظ و نصائح شریفہ و افلاک
 منیفہ از تفسیر و احکام و تصحیح عقاید و تبیین حقائق و توضیح دقائق بسمع حاضرین
 میرسانند ہر گاہ کہ رونق افراے بہ بیت الشرف میشوند متوجہ تدریس بعضی از
 فرزندان سعادہ نشان میگردد و بسا است کہ نماز ہائے نافلہ ایام و بیالی را

در اندرون خانه بجای آید و نذر تردد آنجناب بر سر مشایعت جنازه و نماز بر اموات
 مومنین و عیادت بیماران و غیر آن هرگاه اتفاق اطوار بحال ایشان میشود علاوه بر آن
 و هم چنین هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء تا زیاده از یکپایس شب گذشته و وقت
 انفرادی مجلس مستفیدین و مصروف درس و افاده تصانیف عالییه و اتفاقات
 باطل حولی و افتامی مسائل میباشند بلکه بعضی شبها تا قریب نصف شب گذشته
 نوبت این صحبت فیضد رحمت میباشد با لجمه آنجناب مؤید تئامیدات ربانی و مہبط فیوض
 یزدانی اند و گرنه طاقت بشری کجا و قوا میکند که کسی تحمل این همه مشقتها را درین دنیا
 تواند بود گویا محتاجی الخصال ملکی آنجناب عطا فرموده است که غیر از اشغال و اعمال
 مستجمعه کمتر است که متوجه لذت برآید شده باشند و از اکل و شرب و نوم بقدر اقل
 کفایت میکنند -
 (تذکرۃ العلماء)

بیان مصائب آنجناب

المعدن الخاص فی مصائبه و کربہ و فیہ ابحار صلبه عسیر نقلها
 و جلا صید صلده ثقیل حملها - (الصفاء) اعلم ان المصیبة لها
 انواع و اقسام (منها) الامراض و الاستقام (ومنها) و قرع الثلثة و
 البدعة فی الاسلام (ومنها) مخالفة الرؤساء و الاحکام (ومنها) مطا
 الخضام و مداام المردة اللثام (ومنها) موت الاصدقاء و الاحباء
 و وفات بعض الاخوان و الاولاد و الاقرباء و هذه کلها قد صبت
 علی السید السند و نحن نذکرها فی عدة من الفقرات و تبیت
 بقوله تعالی و لنبلونکم ببشی من الخوف و الجوع و نقص من
 الاموال و الانفس و الثمرات فنقول هذه المصیبات المذکورة
 فی الایة من اعظم الرزایا و افهم البلیا و قد عمت البرایا حق
 لا یکاد یوجد احد من اهل الایمان فی الامن منها و الامان فکم من

جائع لا يجد كثرة خير في يوم ويجعل لصاء القراح فطو صومه و
 كايين من بطور غرات تستغيث فلا تغاث وكم من خائفت ترعد
 فرايصه وبائس تزداد في المال تفايضه وكم تاكله غاب عنها
 ولدها وتفتت لاجله كبدها وكم من امر صلة فقد بعلمها نظار
 بها وعقلها وكايين من زارع صار زرعه هشيما تذروه الرياح
 فلا يزال في زفريات وبناح وهو كلاء كلهم اجمعون لا يجدون
 من اليه يرجعون فان ابواب الخيزر مننا مرتجة وطرق النجاة
 مظلمة معوجة الابواب السيد السند فانه مفتوح انشاء الله الى
 الابد والا الطريق الى جنابه العظيم فانه واضح مستقيم مستقيم
 فلذلك يتظلمون اليه ويتكبدون عليه يشكون بوابق الاخران
 ويجكون طوارق المحدثان فمن نالج ونادب وذى هم ناصب ومن
 محبوس في قيد المصائب ومرهون بايدي التواشب يحكي حاله
 وما جرى عليه ويكلى كل من اصفى اليه والسيد لرقاة فواده اشهد
 توحيها وازيدهم تفجعا وكثيرا مالا يطيق بلواهم ورفع شكواهم لانه
 غير مبسوط اليد في السهل والحزن فيحصل له بذلك الشجن
 والحزن وكلما سمع شيئا من غصومهم فاثارا الحزن فيه تلوح وذلك
 لان نسبتهم اليه كنسبة الاعضاء الى الروح وهل للسلطان اذية
 ورزية ادهى من بلية الرغبة ام اية محنة ومصيبة اعظم
 على حرم من من ان يرى باخيه المومن خله فلا يمكنه سدا
 ويشاهد على فاقة فلا يطيق رفعها فهذا هم واحد ينحل الى هموم
 عديدة والم يشتمل على الام سدا سيدة على ان له مع ذلك رجاءا
 اخر على ما ذكر ويذكر -

(فاما اولها) وهو المرض والسقام فكان لازم له على الدوام غير

انه ينقص ويزداد وفيه ضعف واشتداد وحاله كما قال الشاعر
في نظم بيانه شعره

القلب في خفقانه والراس في دوران

(واما ثانيها) وهو وقوع البدعة في الدين والشرعية فهو اخر شئ
بنفسه النفيسة وطبيعة الرفيعة وله شعب وفروع كلها ظاهر
الوقوع منها حدوث الطائفة الاخبارية واقوالهم الفجة النية
وفسادهم في الاعتقاد والنية ومنها ظهور الفرقة الكاظمية وارانهم
المعوجة الرديئة وقولهم في لسادة الولاية مقالة المفوضة والغلاة
فالسيد لغاية تدنيه يعلم كثيرا من وقوع هذه الفتن ولا يزال
يتوابع لها ويتخزن كيف لا وهو يريهم هاديين لاساس هو مجددا
ومشيدا مطفئين لنيرانه هو مسرجه وهو قدامه -

(واما ثالثها) وهو مخالفة الرعوساء والحكام ومعاذرة الامراء الفخام
فلا يخفالك ان السلطان المتوفى الى جوار رحمة الله ثريا جاه
كان يبالغ في احترامه ولا يقصر في اعظامه ويوفر على اهل الدين
الجنائز والصلوات وقد ارتحل بالسرعة عن دار القلعة -

(واما رابعها) وهي مطاعن اهل لنفاق لطالبيين لسانية الراغبين
عن طاعته قبيلا منزل بساحته ومله يذر على جراحته لان تقدسه
مما لا يرتاب فيه ريب ويوزعه مما لا يلتبس على البعيد والقريب
وانهم لفي شك منه مريب وان هذا الشئ عجيب تارة ينسبون
الى منع الزكوة وينهمون بريثا وهم يا كلون السحت هنيئا مرثيا
ولا غرو فقد عاب قوم رسول الله عليه وآله افضل المصلين الموقنين
كما حكا الله سبحانه بقوله ومنهم من يلزمك في الصدقات و
اخرى يتحاكمون اليه وكل يطمع ان يقضى له لا عليه فاذا قضى

لا حدهما غضب الآخر ونسبه الى الجوار وهو اب اجدار وكيف تحكم
 لهما جميعاً ومن الشاهد ان الحق لا يكون الا في واحد ومنهم من
 يزعم انه دام ظله مفرط في الرقي والدين وفي ذلك اعزة المؤمنين
 تدليل وتواهيين وله خلقه الحسن اسوة بمولانا الحسن وقد قيل
 له يا مذل المؤمنين وفي ذلك قلت شعري

خففت جناح الذل للناس حمة فاصبح ادناهم عز وارس ذوا
 يعاب على امرء التكبر رتبة وانت قد عابوا عليك التوضي
 يقول عزيز القوم اذ للتي ولا حمل لشكواه لبطلان ما ادعى
 ففلسف من اعلى نفوس مكانة وفي حفصتها رفع الشكايا اجروا
 وبالجملالة فيصير على الاذى وفي العين قلبي علماً منه ان
 انباء الزمان لم يزلوا يريدون فسادا في الارض وعلوا وكذلك
 جعلنا لكل بني عدوا والمؤمن لا ينجو من جار يوذيه وحاسدا
 يعاديه وسيدا اولوا الشرف والخطر فعيشهم الكدر وامرو من صلح
 فاسده ارفع حاسده شعركا تبه ه

انتك غابك الناس فيك لا يعابيه فاشكر ربك واصبر غير منظر
 افعادة الناس طرا انهم ابداء ينقصون كراما من اولي الحظر
 والبدر حين بدا ابا النور مكمل تلغينه ذاكلفت يا دلي بصر
 وليلة اظلمت للانفسا بها فلا يرى كلفت في صفحة القمر
 روماً خاصها وهو وفات الاصدقاء الكرام والاخوة والاولاء
 اولي الارحام فامر يجري ان يكون العين له عبرى ولكنه ما زاد
 الا صبرا وازداد اربا واما ارحل ولده الاكبر السيد علي حسين
 حشده الله تحت لواء سيد الثقلين وسمعت بو فاته وانا في داري
 طاريتي وقل مطباري وخرجت متوجها اليه خالق عليه متفكر في

لقاياه متحيراً في غمائه أقول في نفسي كيف يصبر هذا الشيخ الضعيف
على شدة هذا القادح ووفات ولده الشاب الصالح وهو وحة
مراده ونصرة فولده وأكبر أولاده فلقيته على سنة القويم وطريقه
القديم سالكاً جادة التسليم وولده السيد محمد تقى قايم قلق شبحي
فاقبلت اليه وسلمت عليه فمأرد على الجواب فخاطبه السيد بنوع
من القاب فقال لا تسمح كلامه ولا تحجب سلامه فحجب من
مصاً برته على هذا المصائب وهذا كانه مؤرد ما في الكتاب
أنا وجدناه صابراً نعم العبد أنه أواب وله وراء هذا البلاء العظيم
والرزاء المجسيم سوا الخ أخرى تزلت عليه تترى -
(ومنها) وفات أخيه الموقن السيد حسن انتهى موضع الحاجة -
(ومنها) وفات أخيه البنيه الشبيه بابيه في الجمال أبيه ذي الفضل
المجلى سيد على قاسى المحنة والبلاء وتوفي في الكربلاء انتهى موضع
الحاجة -

(ومنها) رحلة الأحباب ومفارقة الأصحاب كالفاضل المقدس لمظهر
السيد على صغر الإنسان العين السيد أدلة حسين والبارع النقي
السيد غنى تقى وصاحب المنصب لعل لنصب على ولموته
سأخ عجيب وفادح غريب في الحصار دخل وفي الحوض نزل و
بالماء اغتسل فلم يمهله الأجل حتى أنه ارتحل في ذلك المحل
إلى ربه عز وجل فكان الحوض كان له المقتل تغمد الله بظله
وافاض عليه شابيب رضوانه فلما فتح الباب ودخل الأصحاب
وجدوه على لماء فاخبروا السيد العلماء فوقف متحيراً ومناسف بما
جرى وبلغني أنه كان على جناح السفر إلى وطانه الشرقية وتهمياً
لذلك بغرائم النية فسافر إلى وطنه الأصلي على مطية وحيل بنيه

وبين المنيّة لمؤلفه **هـ** بهيم الفتى بالضرب في الغرب والشرق
وهذا انبذ من الفواح وطرف من السواح قد تخرج السيد كاساتهما
واقدا احمرها تحصل بناهما وقد امها ولا شك ان الدنيا دار الغم والام
قرينة العرس من الماتم وان قوس السماء ترى بسهما مالبلاء وان
البلاء للوكلاء والاخرة دار البقاء رجم بالغيب من اهل لشك و
الريب قد علمت ان عادة الاحسان وطاعته رضوان حبه زين
وبغضه شين مدحه ذكر ونفته شكر خضر بتيه كريمة وغيتبه
ذميمة ومصيبة عظيمة ولكن ارى قوما من الشيعة منهم مكن
في لوقيعة وانها لشيمة شنيعة مذمومة في شريعة ولا سيما
لمثل هذا الفذا السيد الجهميذ لكاتبه **هـ**

هذا نقيه نبيه باع بدل	حبر عليم صاله بدل
نفس البرية لا تقوى على كاته	فيض ب في التقوى به المثل
تباً لناطقه عن مدحه سكنت	نفسا لطائفة عن فضله هلا
ما بالهم وقوا فيه وقد علموا	لولا لم يعر قوا ما العلم والعمل
ان ليخذلوه فان الله ناصر	لم ليخذلوه ولكن دينهم خذلوا

ولولا لم يعر رسم الهنود ولا اخضر للدين في الهند عود ولكن
الزمن حقود والدهر عنود وان الانسان لربه لكتود والشنان
كالنار ذات الوقود وان اكثر الناس عن الحق لكارهون وعن
الدين لمعرضون وعن ايات الله لغافلون تحسبهم ايقاظا وهم
رقود وليت شعري كيف يفتابون وفيهم يرتابون ام كيف تسمى
اكاذيبهم غيبة وانها اقاويل غريبة وحكايات مكذوبة عن
الواقع مسلوكة ولو كانت غيبة فصاهم بضارين ايل الله
يزيد بذلك فضله فان المقتاب يوزم والمقتاب يجرؤ له

اسوة لجدة سيد الانام وابائه الكرام عليه وعليهم الصلوة والسلام
فليس هذا اول قاورسة كثرت في الاسلام بل نهابدة لانترك
وشنعة لاتزال ولا تنقل وقد سلك من قبل هذا المسلك
فقليل لسان الخلق لا يملك ولتسكت بهذا القدر من الكلم ومن يملك
سلم -
(اوراق الذهب)

بيان خير وخيرات آجذاب

المعدن السادس في ماثرة وقربة وفيه فضة بيضاء وياقوتات
حصراء -

(الفضة) علم انه جعل للخير موارد ومصادر وظهر منه للقربات ماثرة
(ومنها) طبع الرسائل والدفاتر المشتملة على شرح الباهر واحكام
الائمة الطاهر ينتفع بها الاكابر والاصاغر -

(ومنها) بناء المسجد والمقابر بسبلها دوا ما على لمومنين الموضات
وجعلها مزاراً للأحياء والاموات -

(ومنها) نضب عدول في لقرى والبقعات لاقامة الجماعات و

والجماعات يعمرون المساجد والمنابر ويأمرون الناس بالبر -

(ومنها) توظيف طائفة من الاشرف ومن ظاهرة العقاف وبقترهم

الى الاطراف والكناف وحترهم على العدل والانصاف في سمح

المرافعات وقطع المنازعات بعدان وضاهم باصلاح ذات البين

مهما امكن في المتخاضين اذ القضاء والافتاء مظنته التهم والمنفى

على شفير جهنم -

(ومنها) المدرسة السلطانية فهو لموسس اساسها وبه جدد

المعارف الايقانية بعد انداسها شد الطلبة اليها رجالها وجاسوا

خلا لها صروف في انفسها بالعلم شهرا يفت الاوقات وكفوا مؤنة السعي
 لوظائف الاوقات جمع بينها الافاضل لعظام والاما مثل لقيام حتى
 كان العلم ليس له دارسواها والفضل لا يكاد يعتد بها وتخطاها و
 وقرر للطلاب مراتب نيوية فجداء المراتب الاخروية ليحصل لهم
 التوجه الى التفقه استحصالا للمزية مميزات المبتدئ والواصل
 وفرق بين المفضول والفاضل قتن لهم قوانين في هذا الباب ترد عنهم
 عن الكسل والفشل في الاثساب فلا يزال يوكدهم بالميعاد والاعتاد
 فيها منية المرتاد وفوز المعاد وعليها ملائكة تحفظ شئنا اكلما
 نقضوا الميثاق نقضوا الارزاق لان علم الدين يحجب تحصيله ولو
 بالصين ورد الامر بالضرب بالسياط حتى يسلكون على سوى
 الصراط فكيف يعذرون بعد كفاية المؤمن وهم يعلمون ان التفقه
 ولو بشد الرمال وحرف الاموال وسفك الدمع والخوض في الحجج
 وان هو اذ اتقد رجو في المراتب العلمية يكرهون ويعفون
 ويرفدون وكلما بلغوا غاية الفضيلة تنلقم الملائكة هذا يومكم
 الدين كنتم تؤعدون وما يحبس عنهم السيد من الحظوظ والمراحم
 فلم فيه زواج ومصالح ومع ذلك فحاشا ان يجره الى نفسه
 للاذخار بل يوفره على غيرهم من اهل الاضطراب ولو وكلهم الى نفوسهم
 وتركوا الذكر في دروسهم لاختل لنظام وازداد الملازم ولكن الانسان
 خلق هلي عا اقامه الخير منوعا واقامه الشر جزوعا ولقد كانوا
 قبل ذلك منتشرين في الافاق مقترين بالارزاق ولم يزل السيد يدبر
 لهم تدبيراً ويشعر عن ساق الجدة تثير افما يرتفع كمداه ولا ينقح
 زنده حتى خطر به بناء المدرسة فهد لها قواعد موسسه وحيث لم
 يكن تقية الامعاء والسلاطين والحكام امر في لجمع اخبار عن

الائمة الكرم عليهم السلام تدل على الرغبة فيها ولو بالالتزام فالفت
 في ذلك رسالة بحالة فبعت بها الى الامير الامين ادام الله اقباله
 ولما اطلع عليها السلطان المغفور امر بالمدرسة والله ولي الامور
 ثم شاع ذكرها في اهل الفتق والفتق رخشه للناس من الدور غرات
 البطون كانهما نفع في الصور فاذا هم من الاجداث الى ربهم ينسلون
 فلما ان وجد هم متزاوجين وشاهد هم متزاوجين ورأى كثيرا منهم
 يتهافون الى المدرهم والدينار تعاقت الفرش في النار وكان
 يترجح واحد من القوم ما باعنا للاخرين على الموم نبي الامر على
 الاقراغ وكتب الاسماء على الرقاع نظرا الى انهم موضوعه لكل من
 وعلا لبا ووردان اتفق اصول رد التهم ومع ذلك فلا نجاة له من
 الهفوات وزين للناس حب الشهوات وفي ذلك قلت شعرة
 هبت نسيم اشاعت ذكر مدرسه
 قد كان كالهباء المنشور طائفة
 فاقرع السيد العلاء بينهم
 لكنهم طلبوا ما لا يسوغ بهم
 وفرعه تفرع الاسماع وقعها
 رفاعها صحت الاعمال قد نشتر
 نقابل حربهم وساحل سفهم بالحلم وجمع لهم الرزق الى العلم وامرهم
 باليكون الى المدرسة والحضور للمدرسة بعد ما كانوا يتجربون من
 الدنيا غصصا ولا يجيدون الدين فرصا فمنهم من اطاع ومنهم من
 عصى وانما لاحدى من تفادى العصا فاما المطيعون فساكوا
 سبيل الرشاد واما العاصون فالكثروا فيها الفساد وكان الحري بهم
 ان يحمدوا الله على ما جمع شملهم ورقق فتقهم ولم شعثهم ووسع

رزقهم ولن يشكر وأمسأ على لسيد وضيعه حيث أهلهم للتفقه في
 أصول الشيعة والتعلم لقواعد الشريعة وأحكامها في نهاية الحصون
 المنيعه والرابع الرفيعة فصالحهم والوقية لكنهم من الغفلة في رفته
 فيكون هوان حله وعقده وهو مع ذلك لسيد من مدرستهم ما
 شيلم ويحلم في مقابلتهم مع ما يعلم متيقظاً لأمرها حافظاً لشرفها فان
 الأصراء والرؤساء همهم في هدم هذا البناء والدينار الغرور
 والله عاقبة الامور - (اوراق الذهب)

(و از جمله خیرات آجیناب نیست) که یک لک پنجاه هزار روپیہ ہی فرمود
 از شاه اودہ گرفته برائے تعمیر نیراصفی در عراق عرب خدمت حجة الاسلام آقا شیخ
 محمد حسن صاحب جواهر فرستادند و پانزدہ ہزار روپیہ برائے تعمیر روضہ حضرت مسلم
 ہانی و حفر قنات نجف شریف ارسال فرمود و در سلسلہ ۶۳۲ھ فراغ از تعمیر قبین و
 ہر مذکور شد.

(و از آجملہ) ہی ہزار روپیہ برائے تفضیض باب و تزیین یوان حضرت ابوالفضل
 العباس و حی لہ الفداء نزد حجة الاسلام آقا السید ابراہیم الحائری عنف ضوابط
 الاصول فرستادند -

(و از آجملہ) یک لک پنجاه ہزار روپیہ برائے تعمیر نیر حسینی در کربلائے معلیٰ نزد
 آقا السید ابراہیم موصوف طاب ثراہ فرستادند و غیر انہین ہمیشہ متفقہ حال حضرت
 علمائے عراق بودند - (ظل میر و مصنف حضرت مفتی میر عباس)

بیان خلوص نیت آجیناب

الباقی - فی اخلاص نیتہ و صدق طو تیبہ معاً یجب الاعتناء فی
 هذا الباب الاخلاص فی العمل والتقرب الی اللہ عز وجل فان العمل
 من دونہما کالسیر فی ظلمة العمی و مراعاتہما لازمة فی الدین

وانها كبرى على الخاشعين وان الشيطان للانسان عدو مبين
وكثيرا ما يكون الجماعة والجمعة مثوية بالرياء والسمعة و
كذا الجور والسوء والبذل والعطاء والتقرب الى الله وان كان
عقد اقلبيلا وسرا خفيا وامر امنويا لكن الشاهد دليل على
الغائب والظاهر عنوان الباطن في الغالب.

(حكاية عمل) ولقد رايتني يوم ما وقد وافى ليه كتاب من حدود
ملكة المعظمة زادها الله بهاء ونور يقرأه خفيا ويتهلل وجهه
سورا فعلمت بآل جمال ن هناك لطف من الله المتعال خفيا
فاستكشفت الحال فكتمها وقد كنت له بخيا ثم لاح لي انه كان
اوصل الى بعض من في تلك الحدود وقد راى من النفوس خفيا ^{للسبب}
عنه من نصح بها تجامقاتيا وكان الكتاب مبشرا بنوع ذلك حسبا
رجاء فلما قرأه واطلع على ما حواه لحقه السرور بنعمة الله.

(حكاية حال) ولقد اتيت ذات يوم صباحا لا تفال بمحض وعي
استنجا حافط من افق دارة واقبل الى في اطماره فوجدت على
حبيبيه ترايا فسالتها عن ذلك استجبا فقال مستجيبا استحالة بكمة
قاصدا لا خفاءه وكتبه ذلك من اثر السجود فقلت اسجدت
على تصيد لم تكن هناك سجادة فقال بلى ولكنه اقرب الى الخضوع
في الادة ومن الدليل في هذا الباب المزيل للارتباب انه
يكلم على قدر عقول الناس حتى لا يبقى لهم الالتباس ويصنع
المسائل على طرف التمام ليلقطها العوام ولذلك صنف وضعة
الاحكام وغيرها من كتب الفقه والكلام بعبارة فارسية قريبة
من الافهام بل ربما يجرى القتاوى بالهندية وبنيها ببيانات
جليه ولقد رايت بعض الوسائل الشاملة على مسائل فيها عبادات

هندية مكتوبة بيمينه الشريفة لا تحتاج الى حركات فكرية عنيفة
وما خلت الا انه اراد به الله ولم يقصد اظهار فضله وعلاؤه ولو كان
عرضه ذلك دون الاخلاص لنطق بما لم يفهمه الخواص فضلا عن
العوام الذين هم كالانعام وان هذه الاهون عليه واسهل مما فعله
ويفعل لان طبيعة ما لو كانت بالتدقيق حليفة للفكر العتيق فالسهولة
صعب عسير عليه والتدقيق سهل يسير لديه وهذا هو السبب
فيما وقع في تحقيقاته الحققة من الغموض والدة مع مبالغة في
ايضاح المطالب وتبيينها وصرفت همته الى تفهيم المقلدة وتلقيها
وبالجملة فهو لا يحب ان يحمدا برفعة المكان وعلو الشان
بل في طبعه الخفول وهو على ذلك مجبول حتى ان اياه رحمة
الله كان يقول لا ادرى كيف يظهر امره والام يا ولى ولكن الله
الجميل ظهر منه الجميل برحمة ونوره باسمه لا علاء كلمته ايضا
الدليل على هذا المطلب والتقريب الى اهتمامه بالقرب انه يعطى
الجزيل على سبيل الاخفاء والكتمان دون الاظهار والاعلان
حتى ان احدا المتجانبين والمتقاربين لا يعلم بحال الاخر ولا
يخبر بما ينظر بعين ولا اثر الا ان يكون هو المخبر بامر الكاشف
عن سره وقد بلغ حاله مد ظلاله في ذلك الى ان ناسيا ينكرون
نحلته ومخته راسا ويتهمون به بمنع الزكاة وحاشاه ثم حاشاه
وقد والله جهلوا بحاله وذهلوا عن نواله واغمضوا عن افضاله
وصايمون به زكاة فما هو بزكاة ماله ولوان جاد على رؤس
الاشياء ولما وجدوا سبيلا الى الانكار وان كان المحتجبون تحت
الاستار المرتزقون من الكبار والصغار مصبحين في ذل وفضار
محقرين في الانظار لكنه مع ما يدعى عزرة الطالبين من اهل الفقر

والفاقة ويصون ماء وجهرهم من الارقاة يحيرهم بما يجيز كتاب الحاسبين
ولا يخبر به الا الكرام الكاتبين هذا حاله دام علاه في صرف ما يسمى
بالزكوة واما العلوقة فنواقله لليلة يوم قعرها في قعر بيته مخفية ولو
قدرة واستطاع ان يوقع الجماعة من غير اجتماع اخفاها من البصار
والاسماع كيف ولقد كان يصنع عن ايقاعها راسا في البدوكل الامتناع
حتى الحوا واخبطوه الى الايقاع فتصدى له نظر الى ما فيها من
التاكيد الشديد والترغيب الاكيد وان الحري بالقرأيض الاظهار
دون الكم والاسرار -
(اوراق الذهب)

بيان عدم اتهام آخنا بديارة استجازه

الجواهر الثانية في الاعتذار له عن ترك اهتمامه بالاستجازه من
المشايخ العظام وعدم حصول الاجازات عندنا من الاكابر الفخام
اعلم ان الاجازة هو الاذن في الرواية دون الاجتهاد والغرض منها
اتصال الاسناد والتاسي بالعلماء الاجماد فقد جردت عادات السادة
بها قد يما وحديثا يجيزون ويستعملون ولكن العلما لا يكادون
يفقهون حديثا ولا يعرفون ولا يجيزون فربما يتوهمون ان
الاجازة تدور مع الاجتهاد نفيا واشباتا فيختبون الى صاحبها
اخبارا ولا يلتفتون الى فاقد هاتقان ولقد ضبطوا فيما هموا
وغلطوا فيما هموا فان الانسان اذا لم يكن له من عند الله
عاصم حافظ ولا من نفسه زاجر واعظا ممكنه ان يدل على الخواص
ويحصل بهم الاختصاص فيجوز له ويقد له وهو الله عاصم ويجزوا
فيضل الناس ولا تحين فاص وان هذا السامع فضلا عن
الامكان ولقد كان فيمن عاصره من الاعيان رجل في

زنى العلماء وهدى الفقهاء وسمت الصالحاء كان يشتغل بالوعظ
 والامامة وله في الناس منزلة ومقامه وعليه عيادة وعمامة
 تترصا تحترها كالغصامة ثم انه حضر لدى وجعل يتردد الى حق
 قرء على شيئا من المقدمات وصحني في الخلوات والجلوات
 فوجدته عريض القفا قليل لوفاء راعيا عن الخمول والخفاء
 وكان يجعلني حيدا ولا يجعل لي ندا ثم انه سئلني ملحا ان اقول
 على لسانه ملحا من المنشآت المنظومة والمنثورة والملغز
 وكلفني بتأليف الرسائل وجواب المسائل بين مطبوعة وموجزة
 وانها هي السحر الحلال ان لم تكن معجزة فجعل يفتخر بها بين الناس
 ويحذق ويباهي في المجالس ويتشدد وكانت له من الحظالة
 تبعة ولواحق هم اتباع كل ناعق وهم رعا يعقون اليه الاسماع
 ويبتاعون منه كل ما باع حتى انه قد سالتني يوما في اسرنا
 بعض المسائل فتبينت له ذكرك وهو لم يفهم المسئلة ثم انه
 ذكرها لاتباعه واشياعه ونقل ما عقله فلما وقفت على ذلك
 نبهتهم على خطائهم فيما حكى فانكروني وابوا التجمد على ما روى
 ولجوا بما اظهر لهم وادعى وقال بعضهم لبعض ما حصل صاحبكم
 وما غوى وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى ثم انه رجع
 الى المشاهدة المشرفة وحمل معه بعض الصحف المولفة
 وسلبني طارفها وتلاوها ولم يترك معي بياضها ولا سوادها
 فلما ان وصل الى النجف وما والاها انتقلها لنفسه بلامبالاة
 وقد بعثها الى علماءه واوهم ماء غيره من اناسه نا غفر
 واطراحت الشيخ حجة الاسلام صاحب جنابها الكلام فقلنا
 كتب له اجازة طويلة مديونة والرجل عجيبه لو قرء عبارتها

لقرا ما مغلوطه الا ان تكون معربة مضبوطة مع ان عبارتها
واضحة المراد سهولة المفاد والحب ان الشيخ قد بدلاء واختبره
كما اخبر به عن نفسه فيما يحكى عن اجازته المجربة وكذلك
واستجاز الاخرين فاجازوا له فانصرف عنهم بعدما حصل
ماموله فلما بلغني عنه ذلك خفت ان يهلك فيه مالك فبرئت
من تواليه وتبرأت ناسا بعض التنبيه واطلعتهم على ما كان
لخفيه وقلته فيه شعرا

قد ارتفع الامان بما اجازت اجلاء الفحول ابن الامان
ما قال المرام ثما تمنى واخر صه المنايا للامانى
فما مضى الا عادة شهور حتى قضى نحبه ولقى بوبه ولو كان يعلم
مبادرة الاجل لما بادرا الى ما فعل ساحة الله ورحمنا واياه
وهذا الزمان بمعنى على غير كما لا يخفى على اصحاب السير و
مكائد النفس صكوتة ومفاسد ها غير معلومة لمولفه

وما دق عن فهم الزكي خفاءه	هذا يع اصحاب الهى والعجايم
عما ستم تخفى مساويهم	وفي عما ثمهم بقت ورسا لزمانم
ثياهم لا خلاق تغوى وانما	لم خلق الانسان وخلق اليها ثم
اذا حضر انا دوك يا صاحب التقى	وان غبت قالوا حاصل للجرائم
ساجدهم من تربة الطهر ثم هم	يخردون للاذقان عند الداهم
ترى واحدا منهم مجد مجاهدا	وما ذاك الا الا فتناء الغنائم
ولكن اهل الدين في وحياتهم	علام اخرى غير هاذي لعلام
قل الحق وابذل فيه سعة دائما	ولا تخشين في الله لواقته لاثم

داذا اسس هذا الاساس فنقول للمفضلين من الناس ان كان
الاجتهاد ويجوز حصوله من دون الاجازة فما المانع في مثل سيدنا

الجبل وان كان لا يحصل الا بها فقد حصلت هي لتلميذ تلميذ
 الاذل فما ظنكم به وهو ستاد الكل في الكل وارفح شاناً من اجل
 ثم ان زعمتم ان الاجازة سبب الاجتهاد فهو واضح الفساد اذ اللطاف
 الالهية والاشياء الواقعية غير مرهونة باجازة العباد وان قلتم
 ان حصولها كاشف من حصول الاجتهاد فيكشف بها ويعلم
 فهذا مسلم ولكن غايةها ح الشهادة وهي غير منحصرة في الاجازة
 وسيدنا قد شهد له بالاجتهاد سائر المجتهدين في الاجاد من
 اقاصى البلاد بل نطق بذلك له الناطق والجماد والله
 يعلم انه ما خلق في هذه الزمان له من يد او جعله في علم
 والكمال وحيداً وكفى بالله شهيداً وانى لا قسم بالكتاب العزيز
 ان المميز مثل هذا الا واحد عزيز وان بان يحيز اولى منه بان
 يستحيز كيف وهو امام المهدي وشمس الضحى والامام لا يسئل
 عن يروى عنه والشمس لا تسئل عما تقبس منه وذلك ان
 علماء العصر عيال عليه ومنتمون اليه واما شيخه ووالده ^{الما}
 فما منعه من كتابة الاجازة الا حسد حاسد وهو يقضى الى
 المفاسد ولكنه اجاز له شفاهاً رواية جميع الكتب التي فيها
 والتي رواها اجازة عامة وافية تامة كافية فهو يروى عنه
 بما جازت تارة بلا واسطة وهو الطريق الاعلى وتارة بواسطة
 اخيه الاعظم واجازة العليا لما اخبر بذلك في رسالة الاجازة
 التي فيها لولده السيد محمد تقى ادام الله اعزازه وعلى ما ذكرناه
 وقررناه فلئن استدل بترك الاجازة منه على كمال الهدى
 وقلة رغبته في الدنيا اولى به من توهم النقيصة في علمه وعنده
 ومرتبته العليا فتذكر بما ذكرنا واستقم كما امرت - (ارواق الذهب)

بیان ارادت سلطان در خدمت آنجناب

بادشاه دین پناه شریاجاه مصلح الدین ابوالمظفر محمد امجد علی شاه طاب ثراه نهایت اعتقاد و حسن ارادت بخدمت آنجناب داشتند و در سائر امور یکجهت العصر والزمان (حضرت رضوان مآب طلب ثراه) را به آن گرامی میداشتند و شکر آنجناب را امرعی میفرمود و از آنجا آنست که مهر بنام نامی آنجناب مشتمل بر خطا مستطاب "حادی علوم دین حامی سادات و مومنین حافظ احکام آله مجتهد العصر سید العلماء" منقوش فرموده بخدمت آنجناب فرستاد و منشیان دفتر را مامور فرمود که این لقب را برای آنجناب نوشته باشند و خلایق بسیار از اهل تحقیق عصر در اکثر از منته خصوصاً در زمان آن بادشاه دین پناه توجه آنجناب از حوادث دهر و بلائی فقر امان یافتند کامیاب انجام حاجات خود شدند و بعضی آنجناب بادشاه حججه تبارک و تعالی مدینه شاهی نمود و مدرسه سین به تمکین و علما و مجتهدین را برای درس و تدریس معین فرمود و متولی و ناظر و مدرسه سل علی فرزند ارجمند خود اعنی حضرت ممتاز العلماء سید محمد تقی طاب ثراه را معین نمود و انصراف تقیم زکوة و وجوهات خیریه او ده از قبل شاه دین پناه به نیابت والد ماجد خود محول بذات اقدس زبدة العلماء اقا سید علی نقی طاب ثراه پسر کوچک خود فرمود.

بیان مدارج آنجناب

الجواهره الاولى فی نبذ مما ورد علیه من کتب العراق و صحف الانبا لا یخفی علیک ان ما ورد و صدر من المخطوط من تلك النواحي لموا لانا الا کبر اکثر من ان یذکر و اوفر من ان یسطر و کانتها تاول انا اعطیناک الکوثر و لو ان اردت معشارها لما انحصرت فی هذا المختصر و لکن اذکر الاقل و اترك اکثر فاقر و اما تیسر منه ان

هذا الاسحق بن شرف من مكايتب السيد السري ابراهيم الحائري
وممدوح الاقاصي والاداني الشيخ سليمان البحراني والتقى بنقي
ميرزا علي نقى ايدهم الله ابداد وهي كثيرة جدا لا احدها حصيرا
او عدا فلذلك عدلت عنها الى كتب شيخ الاسلام الغائض في علماء
العالم على جواهر الكلام مصراع هـ فان القول ما قالت خدام
وهي كثيرة ايضا وقد تيسر منها ثلثة خطوط في هذا المقام -

اولها

امين انوار الازهار وازهار الانوار وتغريد الاطيار وهدى البطار
تنوير الاشجار ونفقات النقار من تحيات رتصت الاقلام في طوس
الدعاء مبانيها وترجم لسان الثناء معانيها الى من بتحقيق لفصاحة
من كمايم براءته وتستنير نجوم المديح في سماء بلاغته و
ترقى الى غوامض العلوم اذ قال لغنيق وتنثال صمطة الاستار
انتثال بتحقيق كيف لا وهو الشاخص في مرايع الاجهها دمغرسا
وقايل والصادر الوارد عذب معينه مغلاونا هلا المارس تغر
الاسلام وشرايعه والفارس فقه القران في حديق جوامعه
والحبيب الذي تقرب به كل عاين والروح التي بين الجنين ذي
القدر العلي لسيد حسين تجمل العلامة السيد دلدار علي الله
مقامه لا زالت طلایع التوفيق عاكفة عليه ولخاص من الايام
متصلة لديه بالنبي واله الطاهرين اما بعد في بيتا تستحق تسم
الجنوب الحالى عن القلوب صدى الكروب باحتمال احتمال رساله
من منبع الجزالة يتضمن شرح ما حجب البعاد وحاله وكسانا اجماله
من خفايا اسرار تلك الناحية السامية اذ في ايمن الاوقات

هبط علينا رسول الاشتراق بأوراق فابصرنا من بينها مرسوماً
 المحتوي على نكات طريفة ومبادئ حسن لطيفة فازرى بالنسيم
 لطافة وبالرحيق سلامة وحين فضضنا ختامه ونشرنا كلامه
 عن نشره في الافاق وتجلي النادى فبشره حلية الاعناق بالاطراق
 وتكلفت باهم ما عنده نسل من صحة ذلك المزاج الذي هو كعبة
 الحاج وضاح المحتاج فالحمد لله سبحانه على نظام امرك وعلو
 كلمتك واقامتك خداودا لله واحكامه ونصرتك داعي الاسلام
 وعلامه غير اننا تشوق شتيا من عدم اقترانه بصحبة مرسوماً
 كذلك من مشيد الاسلام في سائر الممالك المتفردين بجزارة علمه
 وسعة حلمه وسهارة في المعقول واستنباط الفروع من
 الاصول شقيقك في المجد وخداينك في السعد الامجد جناب الاخ
 السيد محمد دام علاه فاخالي الاحاطة بما تارة والاطلاع على
 تفاصيل حواره اشواق من حاسي الحمية الى عنق دها وارغب
 من الهيم في يوم خمسينها الى درودها وعهدى به انه معدن الوفاء
 فمضى يكون المانع غير الجفاء -

وثانيها

ما عنونه بقوله يصل كتاب المودة ويخطى بمطالعة فخر العلماء
 زبدة الفقهاء وعلامة النبلاء صدر المجتهدين وديار المحققين
 ومروج شريعة سيد المرسلين الاجل الاوحد الامل الامجد نور
 العينين جناب الاجل السيد حسين دام علاه وصوله باقبال
 كل خير عليه وكتب في جوفه - ما جذايق ذات هجرة تفتحت عيون
 اكمامها ولا يوسق زهر فدا زانها حسن ابتسامها بارز هي التواضع ولا

سقى انوار من عبارات دلت على مكنونات الوداد وفقرات وضحت
فخفيات اسرار الاتحاد تغرب عن تجليات انجالت نسيمات الشمال
برقتها وعجزت الحكماء عن تدبير دقتها ودعوات قرعت للحجب بابا
ولا ترى لها دون الاستجابة حجابا الى غصن الشجرة الاحمدية و
فرعها السامي ومروى الشريعة الحمديّة وغنيها الهامى البالغ
مراتب التدقيق على التحقيق والممدود بكمال لتوفيق وجو
حقيق علامة العلماء فى عقلياتها ونقلياتها وموصل رائتها فى
فريعات احكامها واصولياتها غيث الشيعة وحامى لشريعة
ثمرة النسخ الشايع ونتيجة الحسب الباذخ لنسب كان عليه من
شمس الضحى نوراد من فلق الصباح عمود انوار العين جناب
سيد حسين ادام الله مجده لا زالت ايامه موصومة بالدوام
واياديه دائمة الانعام ولا يرح ببيان هاديا للمضلين ودافع
برهانه قامعا للمبطلين بمحمد وال الميامين - اما بعد فاني لم ازل
اصغى لاستماع اخباركم والبصمت لتلاوة اثاركم حتى اخضر وض
الوصل وصفاء ردة فى الغل والنهل بوار ودكتايكم الكريم الجالى جنح
ليل الجهر ليهم فاجلنا انظارنا فى يواديه وخزانيه وصار معلوما
ما ذكرتم فيه ثم السنعان به فى حفرة النهر وشفع ذكره بذكر اهل
الفقر فقال ولا تخفى على اخ الشفيق والجيبى الشريف حال لفقراء
فى هاتين السنتين المجدتين فقد اضالهم من الشدة والها
ملا استطيع له وصفاء ولا اطبى له كشفا وقد سامتهم الاقوال
بسبب نل الجماعة خفامضا فالى ما اصحابهم من الخوف والاهوال
والقيل والقال والحاصل ان الامور اعظم من ان يبين وازيد من ان
يخفى من قصص راءكم سمعا ولا يبد من شكوى الى ذى قوة بواسطه

او يسليك او يتوجع وان شئت بيان تفصيل الحال فاسئل من قبلكم
من المترددين الى تلك الناحية فانك تطلع على حقيقة الحال
وتبين ذلك وانه ليس من المبالغة في اطفال خصوصاً اهل
النجف فانه اجتمع فيها بقايا الفقراء من اهل كربلاء وغيرهم فلو
تراءهم وهم بين امرأة بالية واخرى الى سربها شاخصة شائبة وبين
معيّل لا يجد لعياله قوتاً واخر يتمنى في كل ساعة موتاً ونحن وايهم
المخاطبون يردد سر وعترتهم واغاثة لهفتهم فالرجاء من ثغرة الرجاء الاقلام
ما عافتهم فانت من اهل الرأفة والرحمة لا زالت شأخيرة الوحي دقان
السكوت من مثل هذه النازلة غير محمود والتساحح فيها من امثالنا
غير معهود ثم المأمول منكم ارجاع الجواب لهذه المطالب الثلاثة
المستورة في هذا الكتاب على وجه الاستيعال فانها فورية لا تحتمل
الامهال ثمان لصلوات من عميم لطفكم واحسانكم ووفور امتنانكم ابرار
جزيل التسليمات الزائيات وجميل التحيات الناميات الى سيد
الاشراف وجر ثومة المجد من آل عبد منان قدوة العلماء الاعلاء
ونخبة المجتهدين الصبريين من الانام نوع الزيتونة الاحمدية الناصية
وكالتى الشريعة الحنيفة ببصير بصيرته الناظر الرافع عنها التحال
المبطلين والذائب عنها جرالة المضلين الذى اذا قال لم يدع
قولا لقاييل وان طال لم يات غيره بطائل خالص الوداد وصافي
الاتحاد من ابتهل علاه الفرقه واعلى محجده الى الثريا وسيد الاتحاد
المجيد جناب الاخ السيد محمد ابقاه الله لا زالت كواكب سعوده
مشرقة واغصان اقباله مورقة بمحمد الامير والم
الميامين والتماسنا لكم تقبيل وجود اولادنا الانجبيين واعواننا
الاکرمين النجوم الخافه مبدرها وقلادة المعالي المحلية لشمسها

سلمهما الله تعالى واقربهم عيني ووصل الخيل بينهم و
وبيني ثم السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

وثالثها

الى الحضرة التي شيد على الغار كانها وعلى على هام الشمال
بنينا زها مضمون تحيات تعطرت الافاق من شذا فقراتها وكنون
تسليمات تغت الاوراق بصوت صدى قصراتها الى القمرين البازغين
يا فلاك العلوم والمتصرفين في استخراج الاحكام من المنطوق
والمفهوم الفرقدين الهاديين للمضلين والنييرين الدليلين
المتحيزين والعلميين المنصوبين المسترشدين محمدي الله سبحانه
على العباد الواجبة طاعتها على الحاضر والباد فني الشجرة التي مدت
بالعلم والفضل غصانها وبسقت بالحلم واليذل افنانها المصطلعين
يا ثقال تكاليف هذه الامة والناهضين باعباء علم النبي والائمة
من لا تلوى الخناصر الاعليهما ولا يشار ربلا ثقت الا اليهما ولا
يفض ختام المشكلات الا لذي يهما تورى العينين وروحى
التي بين الجنبين الاخوين السيدين السندين المعتمدين
جناب سلطان العلماء والسيد حسين صاحبها الله من كل شين
ودام ظلهما على العالمين ادام الله تعالى على العالمين ظلالهما
ونشر على الشيعة اقبالهما ولا يرح سايع لجرهما مرويا لعطاش
العلماء وسوايغ نعمها عابدة على عفاة الفقر اامين ثم اامين
بمحمد واله الطاهرين - وبعد فلا يخفى على مبية نفسي وحدثي
في مجلس نسي اني لم ازل اردد ذكر ثماني في فوادي وانشر حديث
فخر ثماني كل نادى ولم احرر رسالة الوداد والثرى رقة الاتحاد و

اتحدت الرسائل واتابع بينهما واواصل واتالى فيها بالانثر متفصلا
 عن المال ودرهم النحر ولم تزل كتي اليكم تترى والتمنى تيان الجواب
 مرة بعد اخرى واترجى بشاير كتاب يتلو اعليتنا منه ذكر اقلم الظفر
 بمنى ولم اعثر بمجصول رجاى لاسيما فى هذا العام الذى يتلى الله
 يطارقه الوباء جميع الانام فى مشاهدة الائمة الاعلام وقد خشنا
 ان يمر بتلك الاطراف فقرعنا الى الله سبحانه بالدعاء فى الصباح
 والمساء واجرتكم امنه ومن كل سوء بمرقد سيد الاوصياء
 وقبور انبيائه الاصفياء عليهم افضل الثناء واستو هبتكم بشفاءهم
 والجاتكم الى كلالتهم واقسمت على الله سبحانه ان يديم لكم
 البقاء ويثمت عنكم ثلث الباساء ويقيكم ثلثا للفقراء حافظين للشرعة
 القراء وقد عودنى سبحانه الاجابة فى التضرع اليه والانابة الى
 اخر ما قاله وادرجه فى كتابه ظهر او بطننا وقد اسقطنا من كل من
 خطوطه الثلثة ما اسقطنا لئلا يزيد نصاب الكتاب عما شرطنا
 وله كتب اخرى مشحونة بمدائح للسيد هي به اخرى متضمنة
 لاثنية فاخرة تسر قلوب المخلصين وتقر عيون المحبين وتشق
 كبود المخالفين حتى قال قائلهم حين نظر الى بعضها ما ترك
 صاحبه شيئا للانبياء بعد هذا الاطراء ولو ان لي خجرا وسكينا
 لقتلت به نفسى وارحتما من عقل هذا الثناء وتقل هذا الغناء
 انتهى كلام القائل وقد كان ممن اصابه من السيد نائل
 بعد نائل وهذا مورد ما قلته قبل استماع كلامه الهراء
 فى قصيدة الاتية الشاملة على الثناء شعره
 موتوا بغيتكم فيه نجاتكم لا تحمدوا والآية لا تحمدوا
 دع ذكرهم فانهم لا ينقصون شيئا من شأنه ومرتبه وما يصنع به

الجهابذة العظارية من التادب فهو حسيه في حسيه فلا تزال
تخشع له اطواد البلاد من افاقها ويصنع له الاجلة نير المذلة على
اعناقها ادام الله ظله مدودا وغره محسودا ومقامه محمودا -

راوراق الذهب

وقال حجة الاسلام اقاميرزا علي نقى الطباطبائي

في بعض مكاتيبه

السيد السند الاكرم والفاضل لياذل الاخفم والجيد الا فهم والرثن
الركين الا قوم من عنف احاديث جلاله وكماله الى الاسر تقاع وانقمت
بالسند العالي مسانيد افضاله من غير انقطاع ذي الحسب الفاخر والنسب
الطاهر فاتحة صحيفة السداد والرشاد وخاتمة رقيقة الفقاهة
والاجتهاد شمس لظلام والبدر التمام قوام الاحكام ونظام الحكم
سليل الكرام وعصا الاسلام وحجة الانام فريد الايام المولى
الميرء من كل شين وزين -

مولانا السيد حسين -

(رطل مسدود)

وقال آية الله في الانام اقا السيد ابراهيم الحائري

طاب ثراه في بعض مكاتيبه

السيد السند الاكرم والجيد الاخفم والمعتد الاشتم المعنونة الى الارتفاع
احاديث علمه وثمانه وجلاله المنتهية بالسند العالي من غير انقطاع
مسانيد افضاله ذي الحسب الفاخر والنسب الطاهر الذي به
افتتاح صحيفة الفضل والرشاد وبه اختتام رقيقة العلم والسداد
معتبر وسائل الشيعة ونهاية مستند الشريعة نخبة كل خير
نبيه وثفاية من لا يحضره المتبع المتدرب الفقيه الميرء

عن كل نقص وشين الصديق جناب السيد حسين صانه الله
 عن حوادث الدارين بمحمد وآله - (ظل مسدود)
 وقال البحر العلوم ملا حسين لطباطبائي سبط المرحوم
 بحر العلوم النجفي في بعض مكاتيبه

ولا غر فهو الكريم الذي روى مجده من جد ودكرام غياث الوري
 ان وهي حادث وغيت النوال اذا غير عام بجور يديه تفضل لنضاً
 اذا ظن بالقطر صوب الغمام من مهد قواعدا العلم فاضى للعلماء
 علما وشيخا دعائم الدين يدا فيما قلما الصادع بالحقيقة البيضاء
 والحامي للشرعية الغراء المرغم من حزب الضلال الاناف والمنعم
 لمفضال من ال عيد مناف اللوذعي الذي افكاره تبصرة
 المبلوغ الى نهاية المرام لمن طلب والا لمعنى الذي انظاره
 تذكرة للأرشاد الى تحرير قواعد الاحكام ووسيلة الى منتهى المطلب
 كشف اللثام عن غول مطول لمسائل ببيانه ومبين رؤس الاحكام
 لمعة من تبيانه غوامس بحار انوار الحقائق برأيه الصائب و
 شلو انوار اسرار الدقائق بذهنه الثاقب شيخ الاسلام
 المسلمين واية الله في العالمين زبدة المجتهدين وقدوة العلماء
 من المتقدمين والمتأخرين

من حازما حازة الغز الكرام فلم يدع لا ولها خزاوا خروها الله من علم
 سارت مناقبه فطيفت عالم الدنيا بسايرها مذهب النفس
 الاخلاق ما جدها مظهر الذات والافعال طاهر مقدم الدين
 الدنيا باجمعها وخاتم العلماء باقي اكابرها ولم يكن فيهم
 من احد الا في اولها او في اخرها معين الدين وناصر الاسلام
 حافظ شريعة خير الانام نجبة الاما جد الكرام وعلامة

العلماء الأعلام الأفاضل المعظم جناب السيد حسين صاحب المحترم
مد الله تعالى على رؤس العباد ظلاله وزاد على رغبته الحصاد
فضله واخصاله ولا يرحمت اغضان اماله بالفتح مورقة
وشموس علومه من افق التوفيق مشرقة -

(ظل مسدود)

وكتب السيد لعلام مفتي السيد محمد عباس طاب ثراه الى حجة الاسلام

الشيخ حسن صاحب جواهر الكلام في بعض مكاتيبه

وان كنت سائلا عنى فاني اقل الا فراد تلوح الفواد اليك الشجن
عريدا الحزن قليل العمل كثير الذلل صرفت برهة من عمري
وتبذلة من دهرى في تحصيل المعقول والمنقول واقتناص لفرغ
والاصول مترودا الى اعلام هذه الاقطار ومنغمسا في البحر الافكار
بالاضال والاسحار فقرأت شطرا صالحا منها على يد السيد العظيم
والمولى الاقوم البحر العريف والخبير الغطر يفت صاحب الفيض
العميم والخلق العظيم العربيين الا وحدى النحرير الاحوذى
المؤيد بالنفحة الانسية والقوة القدسية المحرذى بيداء
الفضل لشواردها والغايص فى داماء الكمال على فرائدها البالغ
من الاجتهاد ذروة سنامه والمرتضع ثدى ام الكتاب قبل فطامه
الحامى لشغل الدين عن ايدى المعاندين الصاعد فى معارج الحق
السالك فى مناهج التدقيق مولاى ومولى الخافقين المحمى
لشريعة جداه السيد الثقلين وارث الائمة المصطفين مولا
السيد حسين دامت معاليه وبورك ايامه ولياليه (اوراق الذهب)
وقال المولى اللقمقام السيد محمد عباس طاب ثراه فى ملاحم
هذا ابنه اخوى اوحد علامة متبحر متوقد

تصنيفه

هذا امام في العلوم باسرها
 شمس الضحى بد الدجى طود العلى
 ما حام حول سماء تحقيقاته
 سبحان من اولاه علما نافعا
 قد حاد لى في نباله شاناه
 هو باقر علما و فضلا صادق
 من اهلييت خيرين مقدسين
 نجل الامام المتقى الحبر الذى
 وهو الذى احى شريعة جده
 واليوم صافينا وفي مزارنا
 لكن منهم صالحين ومنهم
 اهلهم واهلهم ما با لهم
 استكبروا ان يصلوا خلفه
 يا قوم هذا راسكم واميركم
 هذا اسمى بن التول لظهر
 نفسى فداه اذ يوم جماعة
 يدعوا الى المحراب حين تقوم فيه
 نفسى فداه حين يجلس عطا
 فيلوح منه طريف نوا در
 واذا حلتنا في مجالس وعظه
 واذا جرى بين الاعادى ذكره
 موتوا بغيظكم ففيه نجاتكم
 يا من ملكت قلوبنا وحبونا

هذا فقيه مثله لا يوجد
 علم الهدى بدل همام سيد
 اجد وما قالت معاليه يد
 وجباه فضلا شايعا لا يتفقد
 فكانه ملك ولا يستبعد
 قولا وفي الخلق العظيم محمد
 لهم فضائل لا تعد وسود
 هو في سبيل الله كان يجاهد
 فيجده نيرا نهاتق قد
 من مومن الاعليه له يد
 قى ما عصوه وخالفوا وتمروا
 افيكفرون بفضل به هدا
 وبه در واما ذا عليه يسجد
 ها واقتفوا تاديه كي تهتدوا
 سبط المصطفى خير الدين استشهدوا
 نفسى فداه اذ يقوم ويقعد
 مصليا وبه يباهى المسجد
 بعد الصلوة وقبل ان يتبدوا
 ودقائق وبشارة وتوعد
 نرتاح نحن ويشمئز الحسد
 ففر ايض العلماء منهم ترعد
 لا لمحمد والاثه لا لمحمدوا
 واستيقنت لكماله نفس العدا

دع من تخلف عنكم لن يظفر وا
 والله يحكم في القيمة بينهم
 ياسيدي يا من عليه معولي
 كثرت مناقبكم فلا تحصى كيف
 عذرا فاني عاجز عن حصوما
 واسلم وعش في عرة وتنعم
 يا رب زدني عمرة وحياته

بمثال لك غور واواجدوا
 ان امهلوا في يومهم فلام غد
 انظر بعين اللطف فيما انشد
 يقل احمالا ثقالا كاغد
 هو مثل قطار الندي وا زيد
 ما ان شدا اشاد وطيتر غود
 واشكر مساعيه فيك يجاهد

ومنه طاب ثراه

اذا الزمان على دابة بعادينا
 هم الذين مضوا صابرين في الدنيا
 اذا تحرك قلبي بجورها قلعا
 كفاك حال على وطول محنته
 ومن فطاطة ذاك الطليق في كتب
 وحين قال تراني اراه منتهيا
 واذ يقول دريت انبعث اشقاكم
 كذلك عادة ديننا تبید سادتها
 انت تطلبها وهي عندك مخرقة
 فاهاه من الموت حين لحضونا
 ومن صحايف انا منا اذا نشرت
 اضعت عمري في الله وهو ضيعني
 وما رضيت من الدهر غير حبي
 هو الوحيد امام الهدى حليفني
 اذ اركنت اليه وجدت رثنا

محول في خلدي فكل اليا سينا
 على مصائبها شاكرين ارضينا
 فذكرهم لغوادي يفيد تسكيننا
 من البغاة ولا سيما يصفينا
 اليه ارسل سبالة وتجهينا
 وحيث قال رضينا بما جرى فينا
 لكي يلونني بالدماء تلوننا
 فالنا اقتفينهم وتبقيتنا
 وانما لاسات الى موالينا
 يوم يبعثنا ربنا ولجينا
 فلا تقادر منها صغيرة فينا
 وقد بليت بدنياي هي تبليتنا
 يزدي ورعا فاحذنته ديننا
 سمى ثالث اجداده الوصينا
 واذ تحل بناديه فهو يديننا

وحيث يجلس للوعظ فوق منبره
فكم امد فقير او سد خلته
ومن تفقد حالاته وسيرة
يعول عايلنا او يعي دمرضانا
ورب نازلة في هواه فاسينا
مدحتة طلبا للشولب من ربي
اذا اتيهت على الارض في المدعاه

ومنه رحمه الله في مدحه

فقوام ديني حب آل محمد
بل حسبي الحسنان سبطا احمد
ذرت الحسين فذلت غايتي مقصدي
وتراب باب ابى تراب اثمدي
في الطايفين الرأكعين السجد
اشدا وكطير في الرياض مفرد
انك قاتلي ومزقي ومشردي
وظلمتني ما عشت منذ تولدي
وخذا لتي في الشامتين الجسد
وتركك كل مفقل ومبذل
ومنعتني مع ما تری من شردي
يزهو ويذري بالحبان الخرد
اصبحت فيها دائما لا اهدري
كاسا ورا من فضة اوعسجد
كفلا ده من لؤلؤ وزبرجد

ان دانت الدنيا ليتم او عدي
مالي وللشيعين ذكر يهما
يا ليتني من قبل يوم مديتي
يا ليت عيني بالغري تنورت
وغداوت كالا ملاك ضريحه
يا لتي اصحت في عرصاته
يا ايها الدهر احن علمت
ولقد اسات الى قدام دائما
اشحيتني بفراق اهل تودد
افنيت يا دهرى كرام عشيرتي
اعطيت او غاد الانام جوايزي
كم من كتاب رايق الفته
ودقيقة دركتهما من بعد ما
وطريقة وشحتهما بعساير
ضيعتهما فتفصمت اسلاهما

وجهائف ودقاتر سوادتها
 فكان مسكى ما تفتق فاسرلا
 يا ايها الزمن المسمى الى متى
 من غاص فيهك تعطشا اغرقة
 اقعدتني فضعت عن طلب العلى
 سفر طويل والخطوب جليلة
 فخلتني يادهر من فرط الاسى
 وشغلتنى بشواغل لم اسقط
 متواضع متفقه مناله
 علامة الافاق قمقام الورى
 لجر عميق ماله من ساحل
 غيث اليتامى والارامل فى لندى
 ما قال الا الا وادفها بالالا
 ذوق قدسية ملثية
 ذى رتبة عليا جل محلها
 لها تكلم فالورى اذن له
 مولانا مسمى سبط المصطفى
 من ليس يجرى حكم شرع المصطفى
 لا زال كالشمس لمضيئة بازغا
 اهوى اللصوصى بابا بادلو
 يادهرى الخوان ان امض ما
 هبنى حرمة لقاءه وفيوضه
 كم كى به وصعوبة قاسيتها

وغدوت عن تبيضها سفرا ليد
 وكان زسرى قائم لم يخصص
 القالى ملتطما كبحر مسرب
 اولم يعص تهلكة اهلكت اصدى
 وصرفتني بصرف يوى عن عدى
 يادهر امهل واصطبر اتزود
 فضعت عن درالك ما هو مقصدي
 معها على لقياء امام اوحدي
 متوارع متعبدا متعجدا
 مستحسن الاخلاق عذاب المود
 لو ان سقى كل لورى لم ينقد
 وموئيد عن ربه ومسدد
 كالتى هى فى خلال تشهد
 ذى البرود والتقوى شريفة المجد
 الشمس تبصرها بطرف ارمد
 واذا تقدر بالبرية تقتردى
 العالم المتبحر المتوقد
 الا باصر من لداسيه موكد
 فى عز شان كالسماء مخلد
 بالحبس فى بطن هناك مشيد
 القالة ملك يعاد هذا السيد
 فانقلب عن عتباته لم يبعد
 منشوشا بفكر وتردد

كم ليلة قد بت فيها موجعا
بين الطيور تجارب وتحدث
يا دهرى القتال حسبك ما مضى
ووقات اطفال صغار سابقا
ارضى بذلك كل ان ترض
واذن اكفر عنك كل لسيئات
يا اهل بيت نبوة ورسالة
يجرى براءى والصداد بطيعة
الحسن حسن ثناكم سيات في
بثناكم ثقلت وزن حلما تقي

نام الا نام واعينى لم ترقدا
وانا السميع النجل لى لم يوجدا
من فوات اعمى ثم رحلة والدى
عز اصطبارى عنهم وتجلدى
انت بان يكون بارض طف مرقدا
واترك الشكوى على ما تقدى
سمعا فقد انشدت ما لم ينشد
في مدحكم كل كبرت اسود
ذا حيتد من بيت شعر والردى
وولاكم زادى مهدد للعدا

ومنه طاب شراه

عالم خبر فقيه كاصل
زاهد حاز الهدى من ربه
انه المصباح في ليل لعمري
قاصم ظهر العدى بهما دعا
قد صفا وصافه مثل لصففا
شاهر في كل شهر سيفه
ساهر للنفوس في جوف الدجى
عينه كالعين في برج العلوى
فاق كل الخلق في اخلاقه
وهو حبر حبرة خير لنا
لم تنزل الجامة في افقه
سيما المولى اتقى الامتقى

سامك سام سمي الحسين
صانته عن كل مكروه ونشين
مستنير من ضياء المصطفين
قاسم الاموال حقا غير ميين
اشرفت انواره في لمشرقين
للعدى في كل حين منه حين
ذات سكب منه عين مثل غين
وهو عين الجود والاعيان عين
ابن من ضاهاه فينا ابن ابن
في حبو رمي شذو ومن الجين
فوق فرق الدهر مثل الفرقدين
اعلم الامام اتقى الخافقين

فهو بدارنا ص في عبادة حداة الغازي بدار روا الحنين
وهو ذوالعليان من رب العلى طبعه كالسيف لا يعلو درين
وقال طاب ثراه عند مباعدة داره وشط مزارة

فايت عنك واني اليوم اعبدا من لخط عندك بالدنيا وبالدين
فاذوا بما طمعوا منكم وما شبعوا ولا ا فوذ بلخط صناك يكفيني
كم نعمة جئتني فيها تهيني ومحنته زوتني فيها تغريتي
تركنتي موسى او ليس لي عسر والعسر كاليسر مهمالنت تاتيني
وقال رحمه الله عند مقدامه من وطنه الى بلد

بعد الفراغ من تزويج ولده (ممتاز السلمان)

سقاني ا لهوم السم والهجر نافع ومنق ثوب الصبر والوصل واقع
نزلتم هنا اهلا وسهلا ومرحبا اعدت لكم فرق العيون مواقع
لقد خرت علما نافعاً ونشروته وفي وصف بنذ منه حار المصارع
لجباك قلب المتقين منور ودور الصدور والمبغضات بلافع
مضى يوم نحر والغدير ا ما منا ولقياك عيد بين عيدين واقع
فوجه الذي ولاك احمر شوقي ووجه الذي عاداك اصفر واقع
يبدل على العباس ابيات ثما يبدل على شاكي السلاح التقاع
وانشاء طاب ثراه ليلا عند غلبة الشوق الى زيارة

حياة وعدم تيسر لقياء

سرى طيف من يسمو على الشمس فقه فاحببت ان القاه والليل اعطشا
غاب الكرى عني وخبثت عن المنى فضقت به زرعاً وببت مشوشا
وحق على من يتبعني لطف ربه طويوت ذراعا بالقد ووبالعضا
سمى شهيدا الطفتا وحد دعة يحف به الاملاك اذ قام او مشى
امام به راحت شريعة حداة وما كان من اسرارها خافيا فشا

احاط بكل خير في الدين والدني
وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء
الاقترة من كاسكم ينطق بها
اهيب خنين ظالما لجرق الحشا
وقال رحمه الله

ومنها ما قلته حين عوفي من مرضه وبقي فاقرها وا قبل شهر رمضان
فامرني بالوعظ على المنبر نيابة عنه ولكنني استحييت من انشاده
على رؤس الاعيان

هذا محل للامام الاعلم
الله ناصر و احمد حبه
من اهلبيت كان كعبة حاجنا
متبر علماء و وجودا فيضه
يلتام ابعاض القلوب بلطفه
مولي متى يحضر صفوف جماعة
هذا خطيب مصقع يرقى المنابر
لكفه في عا منا هذا صليل
فكانه بدرا التمام قد انحنى
في صدارة لجر العلوم يصوج
فاقامتي فيكم فميت افواه عنه
من لي بناطقة وان له لسانا
من لي بمعرفة وان له معا
راحت زيو في بارقسام ولائ
فادعواله حتى يعود كبداء

نور الهداية في الانام مسلم
وابو حيدر والحسين لاسي
ومحل فيض مثل ماء الزمزم
حار الى الدينائيل مفعم
مثل التيام جراحة من مرهم
بالفرض فيهم جبرئيل يقدم
ناطقا على ظهر قلب مسلم
بعد ما عرضته ام الملام
فيقده حاكي هلال محرم
وهو لضعفه قد صار لم يتكلم
بما افواه اين من فنه في
منه يكشف كل امر مبهم
لرف حشينا انظر اليها اجم
فرسومه لي كالنقوش لدارهم
فالله يقدر ان يشا يترحم

وقال رحمه الله

ومنها ما قلته ملمعا بالفارسية لي حكاية لقايه وانذاره بقلته

عمره وبقائه ابقاء الله في الدهر دومه وكما اني يومه هـ

فلقيت المني يوم الخميس	ببقيا السبيل السيد السند الرئيس
وحيد العصر مولى لمشرقين	فريد الدهر سيدنا حسين
فقلت اراك مولا نا ضعيفا	ضئيل الجسم مهين ولا خفيا
بغتطا طقم از دست رفته است	كهستم و ميسان و نج و شفت
وهذا السن معترك المنايا	على ما قاله مولى البرايا
وران دم كز لبش اين حرف سرزد	تو گوئي بزرگ جان شيرتر زد
الى من اشتكى هذا المقالا	فقد والله اوسر شفى الملا

(ادراقل لذهب)

ومنه طاب ثراه

قال ما قلته من القريض حين ذرت سيد العلماء وهو مريض

لقد ادنف المولى حين وحيه	من الحزن والاسقام والخوف قد ذابا
ولو كان عمر المثر من جلس ماله	لا عطيته عمرى ولو كان احقابا
فديتك يا من لم تنزل متواضعا	وادبئت في لطاعات نفسك ادابا

(رطب العرب)

ومنه طاب ثراه بتيان في مدح سيد العلماء

اذا ما ناديه من الناس بائس	ثراه يلبيه وحييا ويسم
فيشجي لمن نادى ويفرح للندى	فوا عجا من ذى شجي هو يفرح

(رطب العرب)

وقال رحمه الله في تاريخ وفات المرحوم المفتي محمد قلى

وحين سجد صلى عليه هجته	كان فضلهما في الانام مشهورا
محمد وحسين فداهما روى	فانما بهما الشرع صار منصورا
ومن يشتم شذا خلقهم يطب نفسا	ولا يشتم اذن عنبرا وكافورا

كذلك أقبر في أرضهم وحايطهم
وفي لقيامة فيهم يكون محشورا
(رطب العرب)

ومناه طاب ثراه

شديد الحفظ علما غير ناس
ولكن كلما واسألت ينساه
كذلك اذا ساء اليه صرء
فبين الحفظ والنسيان جمع
تشاهدة وقد ضعفت قواه
مريض الجسم وهو لكل نفس
لفعل من افا عيل الاناس
بعد هنيئة وهو المواسي
ولو طال المدى فيما يقاسي
عجيب ليس يدرك بالقياس
قويا في العلوم على اختلاف
طبيب حاذق اس نظامي

(رطب العرب)

وقال رحمه الله قطعة فيها خطاب الى سيد العلماء ولسان
الفقهاء جعلت له القداء واشعار بانته دام ظله بلغ في التواضع
الى حد لا يتألم ولا يصل احد

خففت جناح الذل للناس حمة
يعاب على المرء التكبر تبة
يقول عزيز القوم اذ للثني ولا
فنفست من اعلى لنفوس مكانه
فاجمع ادناهم اعز وارفعنا
وانك قد عابوا عليك التواضعا
عجل لشكواه لبطلان ما دعي
وفي خفضها رفع الشكاية اجمعا
(رطب العرب)

وقال رحمه الله في قدوم السيد النبيل لعلامة الجليل لهادي الى
سواء السبيل

حبذا نجح سعود طلعا
خف بالعقل وبالنقل معا
بث في الشوق الى ان سطعا
وهدي الناس لدين شعرا
كم ركوع وسجود وقعا
ومن الكواثر يسقى جرعا

يحكم الحق ويروى البديع

(رطب لالعرب)

وقال رحمة الله كتبت الى سيد العلماء على سبيل المعاتبة والاستعطاء
 لبعض العلماء السالكين في جوار القبة الغراء على صاحبها التحية والتناء
 مدامتك دهر بالذي كنت لا ثقا ولم يلك ذو نطق هنالك ناطقا
 تفرست فيك الجود اذ كنت معدا فكذبني قوم وقد كنت صادقا
 فلما بد الناس صدق مقالتي تسابقك الدنيا اليك تسابقا
 فجالوا وناولوا زلفة وتقربا واصبحت مسبوقا وقد كنت ساقيا
 واخرسني اصواتهم اذ تشاغبوا ولم استطع لقيالك الامسارقا
 لك المن اذ فردتني عنهم كما تفردت بالمدح الذي كان ايقا
 سقى الله اياما مضت في جواركم فكنت رؤفا كما كنت واما
 فؤادي محفوظ لذكرك وان يكن ثنائى منسيا وجسمي مفارقا
 وان بت في ذل على طول صحبتي وقد كنت ذا غر غلاما صرا هقا
 فانت ولي الله فلك معجز فتظهر للعادات منك خوارقا
 كفاني من النعماء علمك انني محب حميم المحب لست منافقا
 واني وان لم يقض حق كتابتي ملخص رقيق لن ترائي ابقا
 وما انس لم انس الغرى واهله فقد زعموني مستغاثا صرا هقا
 حكيت من القفطان عسرة لكم وكان رجائي في نوالك وثقا
 رجانا على بعد الديار وقد انت مكاتب منه سابقا ثم لاحقا
 قال رحمه الله فبشرت في ما ثبتت اليه بالعطاء المرجي ليتني
 كنت صادقا

وحسنت ما كتبت مستنخالا فما الحسن فيما ليس حقا مطابقا
 باي لسان او شئ لباس الذي رجاني ابتداء دعا عيالي بلا لقاء

راى ان لى جا هالديك ومرة
عذرتك لكن اصحاب الحزن كلما
ويا حسرتى عازا الملاء دراهما
امرتهم بالصبر فيما اصابهم
ايها المهم بالصوم وهو يضرهم
وكل علاج فهو بالضرر ينبغي
فذا ويتهم بالصوم والصوم داهم
منعت جيا عا سالتين تعقفا
احق الورى بالجود ازهدهم عن
ولو لا احتساب الاجر ما جئت سائلا
وحسبى من افضالكم ونواكم
رهنت بما زكيتنى وهديتنى
فتفق او صفحا ان ذا الحزن ربما
ارانى لقول الله جل جلاله
فهذا خليل الله جادل ربه
وان لى الاخيار جادلت سيدى
وجادى عن بشرى وقد ال روعه
لسانى يشكوكم وقلبي عارف
فاعطا او ا منع سيدى تلك امر
وعش ناعما فى عزة ذلت لها

فبان له ذنى وشاع المشا رقا
بدا الصبح ذا نوراً والليل غسقا
بكفى وما نال المحاق تج دانقا
فضقت بهم ذرعا وهم فى مصابقا
ويضمن ذو طب ولو كان حازقا
وانى قد استعملت ندى مساوقا
ولو فطر واكان العلاج موافقا
واعطيت اهل لسؤل برادفا
السؤال حيا وليس يشكو الطواقا
فربى خير احمالى ورازقا
افادتم اياى بعض حقائقا
فان زكوة المال ليس لها بقا
يكلم هجر وهو يدري العواقبا
يجادلنا فى قوم لوط صوام فقا
ولم يك لكفار خلا مصادقا
فهاك به بين الجدالين فارقا
وجادلت عن حزن اخاف البوائقا
بانكى علام عرفت الدقائقا
خلا نقه طرا تروق الخلائقا
مفارق قالين فطارت نمارقا
(رطب العرب)

وضه طاب ثراه

او افاق فى تحميدة كل قابل
وقولى لا يرضاه غير قلائل

فما مدحهم الا لنيل فواضل
ومدحى له مدح له بالفضائل
وان مدح الناس ون مدحى
وان كان مدحى دون تلك الجلائل

(رطب العرب)

وقال رحمه الله وقلت فخطبا الى سيد السند

ادام الله وايد

من لم يترك ولو زارا لورى جمعا
ما زال خير امن الدنيا ولا الدين
لكن لي بك ايمانا ومعرفة
وذاك عن كل ما في الداهية
وقال قلت ايضا في مدح سيد العلماء مولينا السيد حسين نور
الله يدا وام وجوه الخافقين

افى له شبه في صفحة الزمن
في مبسم باسم في منظر حسن
تقلب الناس طرأ في مواهبه
يا حسننا فطنة وقادة لطف
قد زانها رتب في شانها عجب
خاب الغلالة وخاب فلسفي به
به الشريعة شاعت غير خافية
زكى الانام فزكى المال صاحبه
ماذا اقول وكم احصى عجائبه
يا ذا العلى فكما قد صان فيك
في العلم والفضل والاداب السنن
في منطق لين في ملبس خشن
الحى في حلة والميت في كفن
فادركت نكتا تقصى على لفظ
جلت فكلمت لديها قرة اللسان
كذا المجاز والصور في والوثني
فالحمد لله ذي الالطاف المنان
لولا ما كاد يدرى للفقير غنى
فكل امرأه منه يعجبني
تحريف غالين فاحفظه عن لفتن

(رطب العرب)

وقال رحمه الله في سيد العلماء نفسى لنفسى الوقاع

لسنا نطأ للملوك رؤسا
حقى لفرعون وذى قرنين
لكن ال محمد سادتنا
وولا هم والله فرخ العين

الامرا مرهم والخر رقم
 نسي لمحسن المخلق لسننا نشترى
 كل الكنف زلى الغداء واننى
 ان كنت فديته فلا عجب من العباس
 يا ذا الجلال فلا تفرق ساعة
 قلبى وعينى منزلا وان لى
 ومطيعهم بالراس ثم العين
 يكون زتبرا وشدا ورلجين
 لفداء مولاى الامام حسين
 اصحى فدية لحسين
 بين الكرام المصطفين بينى
 نجلهم لسعادة الدارين
 (سر طيب العرب)

ومنه طاب ثراه

زاو يافت رواج مذهب آل كرام
 گویا که بجنگ دشمنان جیسدر
 من نیز بجند متش بر آدروم نام
 عباس علمدار حسین است امام
 (تذكرة العلماء)

وقال لعلامة في المشرقين السيد اعجاز حسين طيب رصه في مدحه
 صحى مرأسم الفقه نتيجة الدروس وجللى حقايق العلم بايضا حبه
 الهاتوس نخبة كل نحرير نبويه وكفاية من لا يحضره الفقيه مصباح
 مسالك الهداية والارشاد ومقباس مناهج غاية المراد وسيلة
 ذخيرة المعاد وذريعة يوم التناد اذينا دى لمناد سيد العلماء
 السيد حسين بن السيد دلدار على بن سيد معين الضيربازى
 قرء على بيه واخيه سلطان العلماء مولا نا السيد محمد ادام
 الله ايامه كان فريدا عصره وتسيج عهده لم يكتحل حداقة الزمان
 له بمثيل ولم يصل الى مرتبته فى زمانه نظير ولا عدل صاحب
 التحقيقات لانيقة والتدقيقات الدقيقة على الكعب فى لفنون
 العقلية والنقلية بارعا فى الاصول والفقه والكلام مجتهدا خبيرا
 باحاديث خير الانام ذى لقوة القدسية والملكات المليئة حاوى

الفضائل والفضائل الذي يقدر عليه الانا على ولا يسع كتابي هذا
بفضائله وقد صنعت الفاضل لمعاصره دام الله ايامه في فضائله
وحاسنه كتاب وراق الذهب - (شذو العتيان)

تصانيف

قال العلامة في الافاق السيد محمد عباس طاب ثراه بعد تمهيد
المقدمات "ولكنه مع ذلك كله يكتب ويحكم ويفتي ولوان
جمعت فتاواه كانت كتابا مبسوطا الا انها غير مضبوطة فهي
كعقد انصم فانشرت لاليه في الاقطار والارجاء ولو خيرات
كان موارث الانبياء ومصايح الفقهاء فاما كتبه المدونة
وصحفه المتقنة

(١)

رسالة في تجزي الاجتهاد ولعلها اول تصانيفه وسمعتنه يقول
قد نمقت هذه الرسالة وانا ابن سبع عشرة او ثمان عشرة
سنة ثم عرضتها على والدي العلامة الميرور فقال لا يشك
الناظر فيها انها تحرير الخريز البارع المنتول نقى وذلك فضل
الله يؤتيه من يشاء -

(٢)

كتاب مناهج التدقيق ومعارج التحقيق في جملة من احكام الصلوة
وهو كتاب عظيم قد صنفه في زمن القديم وادرج فيه تحقيقات
وادلة لا مطمع فيها للعلماء الاجلة وقد بلغت اجزاؤها مع عماد
الاسلام لوالده العلامة الى حجة الاسلام محمد الانام فرقد سماء
الشراة وحد ارض النجف القيم بائنا عة الفرائض والسنن

شيخنا الشيخ محمد حسن دامت بركاته من الرض فاشفي عليها ثناء
 جويلا وكتب الى السيد السند كتابا طويلا يقول فيه "ثم ان بيننا
 نستشيق من جنبكم الاخلاص استنشاق العزيق الهراء ونزاح
 لهو بانيات تلك العراض ارتباح النشوان بالصهباء
 اذ اشرفت بنادينا النوار بتحقيقات بزغت بافاق شمسنا و
 بد ايع تدقيقات احاطت لنا سر و سافا كحلت فواظرنا وجلت
 بصايرنا بما منتم به على كافة المشتغلين من ارسال احد
 مجلدات مرات العقول ومشكوة مصباح علم المعقول من
 قادات عماد الاسلام وحجة الله على الانام من بهر العقول
 بد قايق افكاره وانار شهاب المعقول بكونا كبا نظار من قصود
 الفصول والا جناس عن تحديد انواع علومه وادخل غامض
 اشكال اشكال لتحرير به نظوق بيانه ومفهومة مرجع كافة البصر
 والعقل الحادي عشر افاض الله تعالى عليه غفرانه واسكنه
 جناته ثم انكم اضيفتم الى النور والنور وشرعتم الصدا وربما ضمنتم
 اليه من الاجزاء التي سمحت بها تلك القريجة الواقادة والبصيرة
 من كتابكم المسمى سوم بعناج التدقيق وبالله اقسام انها كما سمها
 اذ هي مناخج التدقيق لمن اراد الى التدقيق سبيلا ومعالج
 التحقيق لمن رام على التحقيق دليلا وهداية الحق لطالب الحق
 ونجات الصداق لمريد الصداق كيف لا وهي من مضفات فرع
 تلك الذات الملكية وغصن تلك الشجرة الزيتونية الممتدة
 من الابوة بدين الامامة والنسبة الامام ابن الامام والهام ابن
 الهام لا يقف على حد حتى يذوق الى اشرف شجرة وريية بعضها
 من بعض وانته سميع عليم ولما وصل اليها رفعت الشواظ

فی خمائل ریاضها الزاهرة وابتجنا الخواطر بتحقیقا تم الباهرة
 فالحمد لله رب العالمین حمدا لا ینقطع الی یوم الدین علی ما انعم
 علی الطالبین ومن به علی لعلماء المشتغلین فهاهی قد شخصت
 الیهما ابصار الناظرین طمعاً منهم فی وصالها وثاقت الیهما نفوسهم
 حرصاً منهم علی مثالها وحسرت عنهما عیون المناظرین فاعجز
 طر زامثالها وعلل ستشکالها وافی ذلك لمن یحاول واین الثریا
 من ید المتناول هذا والمأمول منکم ارسال باقی مجلدات کتاب
 الوالد من المرأة وکتاب الثانی الموصوم بالشهاب الثاقب
 لتستضئ بانواره وتستعین الطلبة باقتفاء اثاره کما ان جاء
 عن هوکبة رجائی ان ترسلوا باقی اجزاء المناهج انکانت له
 بقية ولا فمأمولی والتماسی السعی فی اتمامه فانی رایتہ ما بین
 المصنفات یداراساطعا ونور الاما فقد اشتهل علی مزید التحقیق
 ولعمری هو بذلک حقیق فالتماسی لکم بل الزامی ایاکم الجدی فی
 ذلك لیقرب ناظری ویتج بـ خاطر ی هذا وکان وصول الجلد
 الشریف و اجزاء کتابکم الطریفت بعد ان حررنا هذا المکتوب
 با یام فكان ذلك من منن العلام والنعمة الغیرا لمترتبة الجسام
 والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ثم ختمه بخاتمه الانوار المشتل
 علی سمه الاعز -

(اولاق الذهب)

ومقدس متقی مولوی سید مهدی رحمہ اللہ میفرماید " دیگر کتاب مناجات النیق
 ومعارج التحقیق است که بعد از وفات جناب غفر انساب الدماجد جو تصنیف
 آن پر دسترسه ومقصد ثانی آن که در احکام متعلقه صلوٰۃ یومیہ است بقالت باض
 رسیده از بیان اوقات نماز پنجگانه تابیان احکام سلام نماز در یک مجلد مختم
 است و باقی هنوز نوشته نشده و آن کتابی عظیم النظیر مشتمل بر استدالات

انیقه و تحقیقات دقیقه است بر زبان یکی از حجاج معتمدين که از اینجا کتاب مذکور
 را بخد مت جناب علی حضرت مجتهد ایران جناب مرحوم سید محمد باقر رشتی طاب ثراه
 بطریق تحفه از جانب جناب برده بود مسموع شد که میگفت که در وقت رفتن
 بالنصوب چون ببلده مسقط رسیدم کتاب مذکور بامن بود اتفاقاً شیخ سلیمان
 بحرانی که از اکابر علمائے اینجا است بر آن کتاب مطلع شده از من استعاره آن نمود
 چون عجلت در سفر از اینجا داشتم عذر کردم شیخ مذکور بالحاج پیش آمده مستدعی قیام
 من شد و مهلت مطالعه کتاب از ادل تا آخر خواست و هر روز بقدر امکان مشغول
 تصفح آن بود و مدح بسیار میفرمود که چنین کتابی در فقه استدلالی بحسب متانت
 و نظم و اسلوب و استحکام ادرا و وجود کلام در تصانیف علای و نایاب است باین همه
 بحسب خوبی عبارت و تسبیح عبارات در مرتبه ایست که تالیف آن از غیر علمائے
 عرب مستبعد می نماید و هرگز ظاهر نمیشود که از تصانیف اهل هند است چون تمام کتاب
 را مطالعه فرمود باشتیاق و اصرار تمام مکلف من شد که کتاب را نزد او بگذارم چون
 امانت بود و مسئول در اجابت نکردم و اظهار حال آن در باب بردن بخد مت مجتهد
 سابق الذکر نمودم باز شیخ سلیمان که شیفته کتاب شده بود مستدعی مهلت است کتاب
 آن کردید لیکن اتفاق اجابت آن هم از جانب ما نشد و او بجهت نیافتن نسخه این
 کتاب در غایت حسرت و افسوس بود و من بحسب الامور معد و در آن کتاب را به
 ایران برده بخد مت جناب مرحوم سید باقر رشتی رسانیدم انتهی الحکایت و چون آن جناب
 حال اشتیاق شیخ مذکور را نسبت بآن کتاب شنیدند نسخه از آن نویسانیده بر آید
 بمسقط فرستادند - (تذکره العلماء)

(۳)

رسالة اصالة الطهارة - وقد بلغت في طف الحايير الاشرف الحايير
 لكل شرف الى السيد السري لعالم الدرر الكوكب الدرر الفقيه
 النبيه السيد ابراهيم الحايير فكتب مقرر ضا عليها في المختتم مسجله

بالخاتم ما هذا نصه " لقد اجاد صاحب هذا المصنعت الجليل في
اقتناص المدلول من الدليل وجاء بما يجهل لعقول في تطبيق الفرق
على الاصول واعرب من مشكلات المسائل فمهر برانيق ينتفع به
المبتدى والواسطة والواصل فحق له ان يتفضل بقول لقائل شرعه
واني وان كنت الاخير زمان - لا ت بصلم يستقطع الا وائل
فلا غرو ولو احرز من بين الفضلاء قصيب السباق وفات الجواب
المحققين عن اللحاق فهو العلامة العلم المهدى وبغد يبقها المرحب
فليشكر الله تعالى على ما وفق له من المرتبة السنية والموهبة
السمادية والفضيلة التي تفوق الفضائل ويقصر عنها المناو
والملكة التي رقى بها معالي الدرجات واعترف له بالفضل هل
الملكات لا يزال سد للصوص ب موثيد بفصل الخطاب حرة
الاقل براهم الامر سوى عفى عنه " وهذه النسخة من رسالة
الاصالة كانت لبعض الزوار المشرفين بزيارة ائمة طهار المؤمنين
الى دار القراء في تلك الاسفار فلما ان وصلت كتبه بعد وفاته الى
هذه الديار اتبع السيد نسخة الاصل من اهله وكل شئ يرجع
الى اصله ثم ان السيد المجتهد الحامد يرسل كتابا اليه مصدقا
لما بين يديه من التقرير الذي اطلعناك عليه وهو لا يعلم بان
النسخة حاضرة لديه -

سأله قال في هذا الكتاب ما هذا الفقه الشريف كان معه رسالة اتيته من مضافاتكم
الشريفة في صالطها رة الاشياء مشتملة على تحقيقات فلا يتفطن بها العلماء وقد قفنا اننا
يتفق بعضها بلا ريب في مدة الا زمان بفضلاء وكتبت بيمناي فيها ما ينبغي عن بعض
حسنها ليكون تذكرة صني للاصدقاء ولم ادر وصولها انتهى ١٢

(۴۲)

مختصر الی اثق الغائق علی المبررات المتضمنة للذائق الموسوم
بالوجیزة الیاتی قد عاقه عن اتمام العوائق وهی مع ذلك متینة
کل طالب فائق صنفه لو لده الا وریع التقی المولی السید محمد
تقی زاد الله فضله وادام نیله قبل ان یکنع من حیاض العلم
ویبلغ اوان الحلم وقد دعاه فی دیباجته بدعاء صالح لما جته
فمن الله علیه باجابته وحقق فیہ رجاء جسا كان دعائه -

(۵)

روضه الاحکام فی مسائل الحلال والحرام وهو کتاب فارسی
اراد به انتفاع الخاص والعام وقد برز منها الی هاتیک الا یام
مجلد فی لطایر اریة واخر فی الصلوة وثالث فی لصیام ورابع فی
المیراث وفقه الله فی الاتمام - (ادراقل لذهب)

مولانا السید مهدی رحمہ اللہ بعد از ذکر مجلدات روضه الاحکام میفرماید : "داز
باب حج اہم قدرے نوشته شدہ و باقی ناتمام است - (تذکرۃ العلماء)

(حکایت) این حقیر و قلیک خدمت ملاذ الانام عمدة العلماء الکرام ثقة الاسلام
آقا السید حسن الرضوی الکشمیری الحاکمی طاب ثراه ذکر این کتاب
مستطاب در دآ نجنا بکوش ودلولہ آمد وفرمود بر این متانت و ایذا فقہ
استدلالی نہ دیدم و متحیر ام کہ تحقیقات اصولیہ حضرت آیتہ اللہ انصاری رحمہ اللہ کہ
بہ ہند سیح نہ رسیدہ بود و اغلب مردان عراق آن آیام ہم نے خبر بودند چنانکہ
اہل ہند اطلاع داشتہ باشند اما کلمات این سید بزرگوار را دیدم کہ در وقت
جدت کمتر از شیخ مرحوم نیست و اغلب مطالب شیخ را ذکر میفرماید و باوجود حجاب
و محافل میفرمود و خودم شنیدم و نیز جناب مستطاب قطب الاقطاب بدۃ العلماء
الانجاء عضد الاسلام مروج الاحکام آقا السید محمد کاظم الکشمیری الحاکمی برادر بزرگوار

نقل میفرود که هرگاه ذکر آیات باهرات اعنی حضرت سلطان العلماء و حضرت علین
مکان و حضرت ممتاز العلماء بترایم را وقتیکه با ذکر علماء حاضرین بوجودین کسی
منضم میکرد آن سید مرحوم میفرمود که نسبت اینها با این سه بزرگوار نسبت استاد و شاگرد است
و علوم و اخلاق و تدین این سه بزرگوار بوجودین نسبت ندارد.

(۶)

الافادات الحسينية المشتقة على فوائد كفر ايد بهمية وجواهر سنية
ولكم فيها من نكتة شريفة ولحجة لطيفة كانهما سرقة لم تنقب وصبة
لم تزكب - (اوراق الذهب)

و ملا محمد مدی رحمه الله میفرماید کتاب افادات حسینیہ طعنه بفرماند در تصحیح عقاید
دینیہ و تحقیق معنی غیبت صفات رب البریة کہ عزنی است و در رد احوال مخترع
شیخ احمد احسائی و تلمیذش سید کاظم رشتی کر بلانی و اتباع ایشان تصنیف فرمود
اند و هنوز اشتغال بتکمیل و تبیین آن دارند و الحق کہ هیچ کتابی از کتب کلامیہ
بمقامت مضمون و جودت بیان و رفعت تحقیقات آن نمی رسد -
(تذکرۃ العلماء)

(۷)

الحديقة السلطانية المحتوية على لعقائد الايمانية والمعارف
الربانية والاصول الحياتية والرموز الايقانية وكان سبب
تأليفها ان سيدنا دام فضله كما دريت ووعيت حجة الله على
العباد وایتہ فی بلاد سالک مسالک السدا در اسفح فی مؤقف انشاء
منزه عن مشاین الاعتقاد اتخذ موطا وسطا لا يقول قول لا شططا
وما هو مفرطا ولا مفرطالم یرض غیر الحق دنیا و حاشا ان یلتفت
شمالا او یمینا و کان فی زمرة تلامیذہ فی سالف الزمن رجل
فی رتی حسن یقال له میرزا حسن ثم انه زار الحسين ع و صحب

هناك كظم الرشتي المرمي بالصدام ثم رجع عن تلك المحال الى هذه
 الامصار فزين له خفق النعال واتشبهه بالشيخ الكبار فكان
 يبتدئ في هيئة حسناء لكفان مخضبتان بالحناء وعليه عمامة
 بيضاء وعباءة ارق من نسيم الصبا فجعل يحكي المناومات ويدعي
 الكشف والكرامات ويرتقي الى الكراسي والمنابر ويدس رجاسه
 في مدح الائمة الاطاهر مبتدعا في الدين متبعا للغالين مائلا
 عن الحق اليقين ناثلا من العلماء المجتهدين فاعرض السيد
 عن ذلك واغضى في بدو الامر نظر الى ان البدعة تنماس
 بترك الذكر فزاده ذلك تورط في لجج البطالة وتبسطا في بيداء
 الجهالة وتخبطا في تيه الضلالة فذكره فلم يتذكر وبصره فلم
 يتبصر ولا يزال لسيد يتوجع له توجعا شديدا ويراه قد ضل
 ضلالا بعيدا وتبعه طائفة من العوام الذين هم كالانعام وركن
 اليه بعض الخاص واخلص له غاية الاخلاص فهناك خاف
 السيد على نفسه المتشبه بالورع ما ورد من الوعيد لمن لم يظهر
 علمه عند ظهور البدع فالف تينك الرسالتين وقضى فيهما ما
 على ذمته كالدين يسرى الناظر فيهما الحق راى العين ويتعظ
 بما فيها ولا سيما السابقة منهما من الاحاديث المحكمة والبراهين
 المتقنة في قول ليين وموعظة حسنة فيهلك من هلك عن
 بينة ولحي من حي عن بينة واما ورابي انهما الحربتان ان
 تكتبان بالنصار وقرح فيهما انظارا ولى لنظار ثم انه ارتحل ذلك
 الرجل عن هذه الديار وانتقل شابا او كهلا الى دار القرار
 فاعتبروا يا اولي الابصار فان الانسان لا ينفعه ان يبقى دائما
 عابدا زاهدا مصليا صائما اذا كان في دينه تائها وفي عقائده

هاتما حق اذا استيقظ الموت بعد الم يزل في حياته نائما تلى عليه
 ۲ من هو قانت اناء الليل ساجدا و تايما كذا ب المارقين عن طريق
 الحق واليقين والله الموفق والمعين - (ادراقل لذمهب)

وسيد متقی السيد مهدی رحمه الله میفرماید کتاب حدیقه سلطانیه در مسائل بیانیه کفری
 است و بفرمایش سلطان جنبت مکان ابو المظفر مصلح الدین بادشاه عادل شیرپاها
 محمد امجد علی شاه طاب ثراه تصنیف فرموده اند و آنرا مشتمل بر دو مقصد ساخته
 اند مقصد اول در بیان اصول و عقاید حقه از معرفت توحید و عدل و نبوت
 و امامت و معاد و مقصد ثانی در احکام شرعیّه فرعیّه از عبادات و طاعات و آن
 کتاب عظیم المثل و کثیر الانتفاع است لیکن مقصد اول از آن تا آخر مباحث نبوت
 که یک مجلد ضخیم است بقالب تبیین درآمده و بحسب امامت را شروع فرموده
 جزوے از آن نوشته بودند که ناگاه آن بادشاه دین پناه طاب ثراه در این سال
 که سنه ثانی و ستین بعد الف و مائتین از هجرت است بر حمت الهی پیوست بهر حال
 آنجناب بعون ایزدی غم اتمام بقیه آن کتاب دارند - (تذکره العلماء)

جناب عم مغفور بکر العلوم آقا سید محمد حسین حکایت میفرمود و قبکه سفر
 (حکایت) عراق نمودم و خدمت حجه الاسلام حاج مرزا علی نقی الطباطبائے
 طاب ثراه رسیدم و ایشان مسبوق شدند از اینکه ما از خانواده اجتهاد ستم خلیه مدر
 شدند و از پشت سر خودش کتاب مستطاب حدیقه سلطانیه را در آورده بودند
 محضر تلامذه بحسب دور و تسلسل را از کتاب مذکور خواندند و مبالغه نمودند در مدح
 و ثناء عرض نمودم خداوند ایشان حضرت علیین مکان از این اجل دار فرست
 که روح و ثنائے آنجناب بر این محبت و بر این کتاب کرده شود زیرا که این کتاب
 برای عوام نوشته شده است و مقصود از تالیف کتاب اظهار غلبه و دقت
 نظر نمودن کاش تحقیقات علیّه آنجناب اینجا رسیده بود و محضر حضرات علماء
 و طلبه خوانده میشد از گفتار بنده حجه الاسلام موصوف متخیر ماند و فرمود که سید العلماء

غير ازین و بهتر از این هم کتابی دارد و خیل انهارا اشتیاق فرمود - رحمه الله علیه -

(۸)

تعلیقة انیقة علی کتاب الصوم من ریاض المسائل و اخری علی
کتاب المحبة منه قد ادرج فیها دقائق فی امتن دلائل و جلائل
فی ذی لعقائل و قد کنت من الشاهدين لتضیفها و الحاضرين
فی اوقات ترصیفها فکنت اراة یکتبها علی هامش کتاب بنمط
مذید مبتدیا من غیر سبق تسوید و حواله للناس عن
الیمین و عن الشمال قعید نفوس جوع و بطون لا تشبع و قلوب
تعطی و لا تقنع یقول لها هل متلات و یقول هل من مزید
فجبت من ذلك الحال و قلت له ان هذا کتاب استدلال فيه
مباحثة و جدال و مناظرة و نضال باختیار قول و رد اقول ما
یقول شاعر فترجعه بدیها فقال صدقت و لسوف اجد انشاء
الله النظر فیها و لا اظن بدالها تبديلا و لن تجد لسنة الله تحویلا -

(۹)

تعلیقات علی شرح الهمدانیة الصمد الشیرازی قد تکلم فیها مع
الاعاظم الاعیان من ابناء الزمان المشار الیهم بالبنان من علماء
الطائفة المتشقة الذین افنوا اعمارهم فی لفنون العقلیة و العلوم
الحکمیة و انفذوا فی خدمتها الاذمنة فرد علی کلامهم و اظهر
سخافة اوهامهم و اغلاط افهامهم ببیانات منبیهة و مقولات
متقنة -

(۱۰)

رسالة تبهر العقول فی تحقیق النسبة بین الحقيقة و المنقول و کان
الدامی علی نظرهما انه اتفق فی تلك الايام مناظرة بین رجلین من

الأذكياء الأعلام من هؤلاء المخالفين الخصام فرجعوا ولا إلى علماءهم
وتحالفوا إلى طوائف كبرائهم فافتوا بما افتوا وهم بمعزل عن فتح الأمر
غير مميزين بين الباب والقشر والفت والسمين على ممارستهم
بتلك الفنون ومدارستهم بها مدى لقرون ثم استفتياها أيدها
الله فالت الرسالة في هذا الباب وأتى فيها بفصل الخطاب
وحقيقة ما هو المنقول عن العلماء الانجاب وأودعها دقائق
لطيفة خفية عن الأذهاب والألباب -

(١١)

أما إلى التفسير والمواعظ النافعة للمستفهم والعفسر والمتخط
والواعظ وإنه مع عدم اختتامه قد حوى من الفوائد شيئاً كثيراً
ولو رأيت ثم رأيت نعيماً ومكافئاً -

(١٢)

كتاب في مجالس الغراء ومصائب الشريد بكر بلا عليه التحيّة والثناء
وهو كتاب كثير الجودى عظيم البلوى فما يوجب مثله في هذا المعنى
(أوراق الذهب)

مؤلف گوید این کتاب دو جلد است و موسوم است بجاس مجعه -

(١٣)

رسالة عربية مفردة في لميرات ضمنها طرائف نكت ولطائف الأجاث

(١٤)

رسالة في تسويغ اللعن على المنافقين وأصحاب الكباير ضمنها اجابة الملمس
بعض الأكابر وهو مختصر متين سمى بطرد المعاندين -

(١٥)

اجازة التي كتبها لولده الورع التقى النقي ممتاز العلماء السيد محمد تقى

وقاه الله الشئ الزمن العسى وقد اشتعلت على فوايد جمه و
عرايد مهمه -

(۱۶)

اجازته التي صورها الابن اخيه البنيه الممدوح في لاوداء ولاعادي
عمدة العلماء السيد محمد هادي اسبغ الله عليه الايادي شفاء
من مرضه المتماذي وقد اودعها نكتا شريفة ودقائق لطيفة الى
غير ذلك من الرسائل الانيقة والصحائف الرشيدة مصادرة في هذا
الاجازة وما لم يذكره فيها وله تحقيقات اخرو تعليقات على الزبر
لا اكاد احصيهما -
(اوراق الذهب)

(۱۷)

رساله در فن تجويد -

(۱۸)

مسئله شك در دو ركعت ادلين -

(۱۹)

رساله وسيله النجاة فارسي در اصول كلام كتابا و اخر مجتنب نبوت نوشته اند و از آنجا
كه آنجناب را در شبانه روز اتفاق تحرير احوال مسائيل مرجوعه متفرقه از احكام عبادات
و معاملات و غير ان بسيار شده و ميشود و بسا است كه در توضيح و تبين بعض مسائل
اصوليه و فروعيه بسط و تفصيل كافي بكار برده اند اگر همه اش جمع كرده شود چندين
مجلدات بسوخته گردد آيا در فهرست تصانيف جمعي از علماء متقدمين و متاخرين
كه تراجم احوال ايشان گذشت نظر نيكيني كه گاه است كه جواب چند مسئله خاص را نوشته
اند و هر يك از آنرا رساله علويه شمرده اند پس بدين منج اگر تصانيف آنجناب حساب
كنيم از حد شمار بيرون ميرود و لكن آن عاليجناب متوجه جمع و تدوين آن نشده اند و چنين
است حال مواعظ بليغه آنجناب كه در اكثر ايام سال خصوص در ماه مبارك رمضان

از تحقیقات اصول و فروع و تفسیر و کلام بتقریر و تحریر درآورده اند از آن جمله -

(۱) تفسیر سوره حمد است که بسیار مرغوب و مبسوط است -

(۲) تفسیر چند آیات از اول سوره بقره -

(۳) تفسیر سوره توحید -

(۴) تفسیر سوره اهل قی علی لا انسان حین من الدهر -

(۵) تفسیر آیه کریمه کنتم خیر امة اخرجت للناس که مستغن نقض کلام فخر رازی

مصنف تفسیر کبیر است -

و همچنین فوائد بسیار مشتمل بر نصرت دین مبین و اثبات حق و یقین و هدایت مردم

به توضیح احکام دینی و نصائح شایسته و ابطال اقوال فرق باطله در آنجمله است

که غرض ترتیب و تدوین آن ملحوظ خاطر آنجناب است ادام الله علاه و بلغه

الی غایة ما یتمناه بحق محمد خیر الاولین و الاخرین و اله السادة

الاثر مین صلواته علیهم اجمعین - (تذکره العلماء)

اولاد امجد

از بد الناس حضرت مفتی میر عباس طاب ثراه می فرماید: نعم انشاء من هذا

النور ثلثة بد وراکنی بها من اولاده و اشباله اتم الله انوارهم تحت

ظلاله لکاتبه هـ

فدیناه من مولی کریم موئید من الله ذو فضل و مجد و سؤد

علم تقی ادیح و انا لنی الكل من هادی المحامد و احی

وتلك الموايا امهات فضائل وقد جمعت فی ذلك الملتجد

و فرقهها الرخص فی ولده فلا تقوى د بها الا اذا كنت تقوى

فلا کبر التقوى و لا وسط الهدى و لا صغر الخلق العظیم المحمدی

(ادراق الذهب)

(۱) زین العلماء وعضد الدین سید علی حسین طاب ثراه۔

(۲) فخر المذکر حسین ممتاز العلماء سید محمد تقی طاب ثراه۔

(۳) زبدۃ العلماء سید علی تقی رحمہ اللہ۔

(۴) ازہد الناس مولوی السید عبدالحج اور رحمہ اللہ۔

تلازمہ آنجناب

جناب مفتی میرعباس طاب ثراه میفرماید: "قد سمعت انہ استاذ الكل في الكل فضله
مثل طوبى في بسط الظل وحرط الاكل فلو قال قائل ان كلاً في اهل الايمان تليد
في هذا الزمان لما مان واذا كان الحال هكذا فكيف لا يخسر اللسان عن ترجمة
اصحاب وكيف يحضر الانسان على حصر الاستقصى به وهو يعلم ان كلما ازداد
في ذلك سعي جذب السير فيعي وبالجملة فتلازمية قد تفرقوا في نواح
البلدان اشتاتاً قطعهم دراہی الزمان احياء وامواتاً۔ (اوراق النسيب)

وہاں سید میر علی رحمہ اللہ میفرماید: "واما سایر افاضل تلازمہ جناب مرحوم سوائے اولاد و اجداد
واقارب و الا نزاد آنجناب پس زیادہ ازان اند کہ وہ نہ مقام حصائے ذکر ایشان نمیتوان نمود
لیکن بمقادیر لا یسقط المیسور بالمعسور اشارہ بذکر بعضی زایشان ضمناً مناسب است و دیگر
افاضل بسیار از تلازمہ آنجناب اند کہ استیفائے ذکر ایشان را مجلد دیگر میباید بالجملہ سائر
مشاہیر فضلاء کے بلاد ہندوستان از ثقات مؤثرین کہ الحال در این بلکہ و در دیگر اصناف
و اقطار تفرقہ موجود اند سلسلہ التلازمہ استفادہ بذات قدر آنجناب از مذکور اکثر از اصناف
اہل عجم و عرب نیز بقبض علوم آن عالی حضرت بہرہ یاب شدند۔ (تذکرۃ العلماء)

اسامی سامیہ تلازمہ آنجناب

(۱) جناب تقدس فضائل آب سید محمد عباس شوستری دام فضلہ۔

(۲) فاضل کامل مدق تخریق فیہ قلیل النظیر شیخ علی اظہر سلمہ اللہ التقدر الماکبر۔

(۳) جناب سیادت و کمالات آب مولوی سید علی تقی مرحوم۔

(۴) جناب سیادت و کمالات الملکیہ جناب خطاب لوی حسین عرشی دام ظلہ العالی۔

(۵) فاضل فقیه و مقدس وجهیه صاحب تصانیف کثیره حاج میرزا حسن عظیم آبادی که در آخر عمر از مصاحبت کاظم رشتی شغی شده بود -

(۶) سید محمد بن جناب سید باقر بخاری - (تذکره العلماء)

(۷) المولی الفاضل سید اولاد حسین حشره الله مع سادات المصطفین -

(۸) الفاضل اللیب اللیب لادیب المعروف بمیرزاغازی جزاه الله عن یحیی - (اوراق الذهب)

(۹) عالم عامل فاضل کامل مفتی حافظ سید انور علی الترمذی مرحوم -

(۱۰) حاجد زاهد صاحب مقامات و کرامات مولانا قاری سید جعفر علی جارچوی طاب ثراه -

(۱۱) فخر المکملین شمس العلماء السید حامد حسین طاب ثراه صاحب عبققات الانوار -

(۱۲) ادیب نحر فقیه قلیل النظیر مولوی سید مهدی شاه الکشمیری العظیم آبادی رحمه الله -

(۱۳) المحدث الخیر و النظم الخیر مولانا میرزا محمد اخباری رحمه الله -

(۱۴) جامع المعقول و المنقول میرزا محمد علی قائم الدین رحمه الله -

(۱۵) الفقیه المومنین مولانا السید علی حسن الجالسی رحمه الله -

(۱۶) عالم بنظیر محقق خیر مولانا سید محمد حسن رحمه الله -

(۱۷) ازهد الناس میرزا هادی ملقب بصلاح رحمه الله -

(۱۸) جامع معقول و منقول حکیم سید اکبر شاه صاحب رحمه الله -

(۱۹) المحقق المدقق شفاء الدوله ذکار الملک حکیم سید فضل علیخان بهادر مدیر خجک -

وفات حسرت آیات

در سال ۱۲۸۵ وفات شد و در حسینیه و الدمر حرم خود در لکهنو مدفون شد رضوان الله علیه -

شاعر شیرین کلام میر علی اوسط هندی حائری تاریخ وفات خوب گفته است -

تاریخ ولادتش شنیدم خورشید کمال بوده اے دل

تاریخ وفات او نوشتم خورشید کمال بوده اے دل

بحسب عدد ۲۲ بوده اے دل "شصت و دو سال در دنیا زندگی فرمود -

تمام شد جلد اول

صفحة	سطر	غلط	صحيح	صفحة	سطر	غلط	صحيح	صفحة	سطر	غلط	صحيح
٩٢	٢	تفككة	تفككة	١١٠	٣	تفككة	تفككة	١٢٠	٩	تفككة	تفككة
٨	٨	يبسيت	يبسيت	١١٠	٣	يبسيت	يبسيت	١٢٠	٩	يبسيت	يبسيت
١١	١١	فالت	فالت	١١٠	٩	فالت	فالت	١٢٠	١١	فالت	فالت
١٢	١٢	الوجيز	الوجيز	١١٠	٩	الوجيز	الوجيز	١٢٠	١٢	الوجيز	الوجيز
١٣	١٣	لوده	لوده	١١٠	٩	لوده	لوده	١٢٠	١٣	لوده	لوده
١٤	١٤	الذين	الذين	١١٠	٩	الذين	الذين	١٢٠	١٤	الذين	الذين
١٥	١٥	جياهم	جياهم	١١٠	٩	جياهم	جياهم	١٢٠	١٥	جياهم	جياهم
١٦	١٦	نجداء	نجداء	١١٠	٩	نجداء	نجداء	١٢٠	١٦	نجداء	نجداء
١٧	١٧	توزع	توزع	١١٠	٩	توزع	توزع	١٢٠	١٧	توزع	توزع
١٨	١٨	الوفور	الوفور	١١٠	٩	الوفور	الوفور	١٢٠	١٨	الوفور	الوفور
١٩	١٩	اعرفت	اعرفت	١١٠	٩	اعرفت	اعرفت	١٢٠	١٩	اعرفت	اعرفت
٢٠	٢٠	المولاتا	المولاتا	١١٠	٩	المولاتا	المولاتا	١٢٠	٢٠	المولاتا	المولاتا
٢١	٢١	السيد	السيد	١١٠	٩	السيد	السيد	١٢٠	٢١	السيد	السيد
٢٢	٢٢	الا	الا	١١٠	٩	الا	الا	١٢٠	٢٢	الا	الا
٢٣	٢٣	الطبي	الطبي	١١٠	٩	الطبي	الطبي	١٢٠	٢٣	الطبي	الطبي
٢٤	٢٤	فلم	فلم	١١٠	٩	فلم	فلم	١٢٠	٢٤	فلم	فلم
٢٥	٢٥	الذرات	الذرات	١١٠	٩	الذرات	الذرات	١٢٠	٢٥	الذرات	الذرات
٢٦	٢٦	تسترا	تسترا	١١٠	٩	تسترا	تسترا	١٢٠	٢٦	تسترا	تسترا
٢٧	٢٧	الدير	الدير	١١٠	٩	الدير	الدير	١٢٠	٢٧	الدير	الدير
٢٨	٢٨	تذودان	تذودان	١١٠	٩	تذودان	تذودان	١٢٠	٢٨	تذودان	تذودان
٢٩	٢٩	يتحرز	يتحرز	١١٠	٩	يتحرز	يتحرز	١٢٠	٢٩	يتحرز	يتحرز
٣٠	٣٠	كانت	كانت	١١٠	٩	كانت	كانت	١٢٠	٣٠	كانت	كانت
٣١	٣١	المحصيد	المحصيد	١١٠	٩	المحصيد	المحصيد	١٢٠	٣١	المحصيد	المحصيد
٣٢	٣٢	نما	نما	١١٠	٩	نما	نما	١٢٠	٣٢	نما	نما
٣٣	٣٣	بشريا	بشريا	١١٠	٩	بشريا	بشريا	١٢٠	٣٣	بشريا	بشريا
٣٤	٣٤	تيسر	تيسر	١١٠	٩	تيسر	تيسر	١٢٠	٣٤	تيسر	تيسر
٣٥	٣٥	بشق	بشق	١١٠	٩	بشق	بشق	١٢٠	٣٥	بشق	بشق
٣٦	٣٦	الزمان	الزمان	١١٠	٩	الزمان	الزمان	١٢٠	٣٦	الزمان	الزمان
٣٧	٣٧	الجبهة	الجبهة	١١٠	٩	الجبهة	الجبهة	١٢٠	٣٧	الجبهة	الجبهة
٣٨	٣٨	مستحبة	مستحبة	١١٠	٩	مستحبة	مستحبة	١٢٠	٣٨	مستحبة	مستحبة
٣٩	٣٩	ميشود	ميشود	١١٠	٩	ميشود	ميشود	١٢٠	٣٩	ميشود	ميشود
٤٠	٤٠	تبتداء	تبتداء	١١٠	٩	تبتداء	تبتداء	١٢٠	٤٠	تبتداء	تبتداء
٤١	٤١	خير	خير	١١٠	٩	خير	خير	١٢٠	٤١	خير	خير
٤٢	٤٢	يوم	يوم	١١٠	٩	يوم	يوم	١٢٠	٤٢	يوم	يوم
٤٣	٤٣	بطور عزات	بطور عزات	١١٠	٩	بطور عزات	بطور عزات	١٢٠	٤٣	بطور عزات	بطور عزات
٤٤	٤٤	تاكله	تاكله	١١٠	٩	تاكله	تاكله	١٢٠	٤٤	تاكله	تاكله
٤٥	٤٥	نظار	نظار	١١٠	٩	نظار	نظار	١٢٠	٤٥	نظار	نظار
٤٦	٤٦	والا	والا	١١٠	٩	والا	والا	١٢٠	٤٦	والا	والا
٤٧	٤٧	اذية	اذية	١١٠	٩	اذية	اذية	١٢٠	٤٧	اذية	اذية
٤٨	٤٨	الرغبة	الرغبة	١١٠	٩	الرغبة	الرغبة	١٢٠	٤٨	الرغبة	الرغبة
٤٩	٤٩	هاديين	هاديين	١١٠	٩	هاديين	هاديين	١٢٠	٤٩	هاديين	هاديين
٥٠	٥٠	الشكواه	الشكواه	١١٠	٩	الشكواه	الشكواه	١٢٠	٥٠	الشكواه	الشكواه
٥١	٥١	فيصير	فيصير	١١٠	٩	فيصير	فيصير	١٢٠	٥١	فيصير	فيصير
٥٢	٥٢	انك غامك	انك غامك	١١٠	٩	انك غامك	انك غامك	١٢٠	٥٢	انك غامك	انك غامك
٥٣	٥٣	خائفا	خائفا	١١٠	٩	خائفا	خائفا	١٢٠	٥٣	خائفا	خائفا
٥٤	٥٤	نزلت	نزلت	١١٠	٩	نزلت	نزلت	١٢٠	٥٤	نزلت	نزلت
٥٥	٥٥	تاسف	تاسف	١١٠	٩	تاسف	تاسف	١٢٠	٥٥	تاسف	تاسف
٥٦	٥٦	لولا	لولا	١١٠	٩	لولا	لولا	١٢٠	٥٦	لولا	لولا
٥٧	٥٧	مرهون	مرهون	١١٠	٩	مرهون	مرهون	١٢٠	٥٧	مرهون	مرهون
٥٨	٥٨	يوزر	يوزر	١١٠	٩	يوزر	يوزر	١٢٠	٥٨	يوزر	يوزر
٥٩	٥٩	لا نترك	لا نترك	١١٠	٩	لا نترك	لا نترك	١٢٠	٥٩	لا نترك	لا نترك
٦٠	٦٠	لنسكت	لنسكت	١١٠	٩	لنسكت	لنسكت	١٢٠	٦٠	لنسكت	لنسكت
٦١	٦١	مظنة	مظنة	١١٠	٩	مظنة	مظنة	١٢٠	٦١	مظنة	مظنة
٦٢	٦٢	البحر	البحر	١١٠	٩	البحر	البحر	١٢٠	٦٢	البحر	البحر
٦٣	٦٣	تقصر	تقصر	١١٠	٩	تقصر	تقصر	١٢٠	٦٣	تقصر	تقصر
٦٤	٦٤	ساهدتم	ساهدتم	١١٠	٩	ساهدتم	ساهدتم	١٢٠	٦٤	ساهدتم	ساهدتم
٦٥	٦٥	ما باعنا	ما باعنا	١١٠	٩	ما باعنا	ما باعنا	١٢٠	٦٥	ما باعنا	ما باعنا
٦٦	٦٦	رفاعها	رفاعها	١١٠	٩	رفاعها	رفاعها	١٢٠	٦٦	رفاعها	رفاعها
٦٧	٦٧	نقابل	نقابل	١١٠	٩	نقابل	نقابل	١٢٠	٦٧	نقابل	نقابل
٦٨	٦٨	سفهم	سفهم	١١٠	٩	سفهم	سفهم	١٢٠	٦٨	سفهم	سفهم
٦٩	٦٩	ليسند	ليسند	١١٠	٩	ليسند	ليسند	١٢٠	٦٩	ليسند	ليسند
٧٠	٧٠	على	على	١١٠	٩	على	على	١٢٠	٧٠	على	على
٧١	٧١	نورا	نورا	١١٠	٩	نورا	نورا	١٢٠	٧١	نورا	نورا
٧٢	٧٢	وجهه	وجهه	١١٠	٩	وجهه	وجهه	١٢٠	٧٢	وجهه	وجهه
٧٣	٧٣	جبينه	جبينه	١١٠	٩	جبينه	جبينه	١٢٠	٧٣	جبينه	جبينه
٧٤	٧٤	العبادة	العبادة	١١٠	٩	العبادة	العبادة	١٢٠	٧٤	العبادة	العبادة
٧٥	٧٥	انه	انه	١١٠	٩	انه	انه	١٢٠	٧٥	انه	انه
٧٦	٧٦	يلتقطها	يلتقطها	١١٠	٩	يلتقطها	يلتقطها	١٢٠	٧٦	يلتقطها	يلتقطها
٧٧	٧٧	الوسائل	الوسائل	١١٠	٩	الوسائل	الوسائل	١٢٠	٧٧	الوسائل	الوسائل
٧٨	٧٨	لا	لا	١١٠	٩	لا	لا	١٢٠	٧٨	لا	لا
٧٩	٧٩	تاجب	تاجب	١١٠	٩	تاجب	تاجب	١٢٠	٧٩	تاجب	تاجب
٨٠	٨٠	رحمة	رحمة	١١٠	٩	رحمة	رحمة	١٢٠	٨٠	رحمة	رحمة
٨١	٨١	الام	الام	١١٠	٩	الام	الام	١٢٠	٨١	الام	الام
٨٢	٨٢	برحمته	برحمته	١١٠	٩	برحمته	برحمته	١٢٠	٨٢	برحمته	برحمته
٨٣	٨٣	ناسيا	ناسيا	١١٠	٩	ناسيا	ناسيا	١٢٠	٨٣	ناسيا	ناسيا
٨٤	٨٤	لليلة	لليلة	١١٠	٩	لليلة	لليلة	١٢٠	٨٤	لليلة	لليلة
٨٥	٨٥	لاستعد	لاستعد	١١٠	٩	لاستعد	لاستعد	١٢٠	٨٥	لاستعد	لاستعد
٨٦	٨٦	زابر	زابر	١١٠	٩	زابر	زابر	١٢٠	٨٦	زابر	زابر
٨٧	٨٧	الرافع	الرافع	١١٠	٩	الرافع	الرافع	١٢٠	٨٧	الرافع	الرافع
٨٨	٨٨	تتر	تتر	١١٠	٩	تتر	تتر	١٢٠	٨٨	تتر	تتر
٨٩	٨٩	الملغز	الملغز	١١٠	٩	الملغز	الملغز	١٢٠	٨٩	الملغز	الملغز
٩٠	٩٠	مبالاة	مبالاة	١١٠	٩	مبالاة	مبالاة	١٢٠	٩٠	مبالاة	مبالاة
٩١	٩١	بلائة	بلائة	١١٠	٩	بلائة	بلائة	١٢٠	٩١	بلائة	بلائة
٩٢	٩٢	استجاد	استجاد	١١٠	٩	استجاد	استجاد	١٢٠	٩٢	استجاد	استجاد
٩٣	٩٣	هالك	هالك	١١٠	٩	هالك	هالك	١٢٠	٩٣	هالك	هالك
٩٤	٩٤	كلك	كلك	١١٠	٩	كلك	كلك	١٢٠	٩٤	كلك	كلك
٩٥	٩٥	مساجد	مساجد	١١٠	٩	مساجد	مساجد	١٢٠	٩٥	مساجد	مساجد
٩٦	٩٦	لاقتاء	لاقتاء	١١٠	٩	لاقتاء	لاقتاء	١٢٠	٩٦	لاقتاء	لاقتاء
٩٧	٩٧	علام	علام	١١٠	٩	علام	علام	١٢٠	٩٧	علام	علام
٩٨	٩٨	هذا الا	هذا الا	١١٠	٩	هذا الا	هذا الا	١٢٠	٩٨	هذا الا	هذا الا
٩٩	٩٩	ارعدا	ارعدا	١١٠	٩	ارعدا	ارعدا	١٢٠	٩٩	ارعدا	ارعدا
١٠٠	١٠٠	تنوير	تنوير	١١٠	٩	تنوير	تنوير	١٢٠	١٠٠	تنوير	تنوير
١٠١	١٠١	طوس	طوس	١١٠	٩	طوس	طوس	١٢٠	١٠١	طوس	طوس
١٠٢	١٠٢	تفر	تفر	١١٠	٩	تفر	تفر	١٢٠	١٠٢	تفر	تفر
١٠٣	١٠٣	محاسن	محاسن	١١٠	٩	محاسن	محاسن	١٢٠	١٠٣	محاسن	محاسن
١٠٤	١٠٤	فبيننا	فبيننا	١١٠	٩	فبيننا	فبيننا	١٢٠	١٠٤	فبيننا	فبيننا
١٠٥	١٠٥	نسيم	نسيم	١١٠	٩	نسيم	نسيم	١٢٠	١٠٥	نسيم	نسيم
١٠٦	١٠٦	قد	قد	١١٠	٩	قد	قد	١٢٠	١٠٦	قد	قد
١٠٧	١٠٧	اليهم	اليهم	١١٠	٩	اليهم	اليهم	١٢٠	١٠٧	اليهم	اليهم
١٠٨	١٠٨	اصابهم	اصابهم	١١٠	٩	اصابهم	اصابهم	١٢٠	١٠٨	اصابهم	اصابهم
١٠٩	١٠٩	اطبق	اطبق	١١٠	٩	اطبق	اطبق	١٢٠	١٠٩	اطبق	اطبق
١١٠	١١٠	من تعلم	من تعلم	١١٠	٩	من تعلم	من تعلم	١٢٠	١١٠	من تعلم	من تعلم
١١١	١١١	بوا	بوا	١١٠	٩	بوا	بوا	١٢٠	١١١	بوا	بوا
١١٢	١١٢	المتحيرين	المتحيرين	١١٠	٩	المتحيرين	المتحيرين	١٢٠	١١٢	المتحيرين	المتحيرين
١١٣	١١٣	المستر	المستر	١١٠	٩	المستر	المستر	١٢٠	١١٣	المستر	المستر

